کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۷ تیرماه ۱۳۷۱-۸ژوئیه ۱۹۹۲-دوره سوم-شماره ۳۸

KAR, No. 38 Wednsday 8 Jul 1992

تصویب قانون جنگل در امریکا

این اقدام که تهدید علیه موازین بین المللی است، اعتراض بسیاری از کشورها را برانگیخته است.

صفحه ۱۱

کابل همچنان در میان آتش و خون

افغانستان فرورفته در گرداب جنگ داخلی، از سوی جامعه بین المللی فراموش میشود.

صفحه ۱۲

مردم در صحنه

سرکیجئی وسعیت آفازین حکومتگران در قبال شورش‌های مردمی اخیر، اکنون باموجی از تامل پیرامون انگیزه‌های این حرکات در میان بخش قابل توجهی از نیروهای رژیم همراه شده است.

انفجار مردم در مشهد، با آنکه نقطه اوج زنجیره اعتراضات و شورش‌هایی بود که از چند ماه پیش در پهنه کشور بگونه پراکنده و دراشکال مختلف جریان داشت، اما بهیچوجه پایان این شورش‌ها نبود. تقابل خونین مردم بوکان با نیروهای سرکوب رژیم و چندین حرکت اعتراضی طی روزهای اخیر در تهران، نشان داد که آبشخور طغیان ها بحران عمومی است و این بحران نیز بر سر جای خود باقی است. گفتار و کردار همه دست اندرکاران رژیم بیانگر آنست که شبح شورش‌هایی دیگر، خواب خوش را از چشم حکومتی‌ها ربوده است و رفسنجانی صراحتا تاکید دارد که: در آینده هم باید منتظر شورش‌هایی از اینده‌ست بود.

اولین واکنش هیئت حاکمه در قبال بشکه باروتی که با یک جرقه، مراکز و سمبل‌های حکومتی در مشهد را به حریق کشاند، دستور سرکوب بی‌امان شورش بود. بگیر و ببندهای گسترده و حبس و اعدام، پشتوانه عملی فریادهای خامنه‌ای بود که مردم "مستضعف" مشهد را "اراذل و اوباش" نامید و حرکت آنها را توطئه استکبار خواند. همزمان، گوشمالی "جانبازان" دستگیر شده در عصیان شیراز و بی‌سر پناهان "مسلمان" اراک راه افتاد و نعره "همین امروز بکشید که فردا دیر است" همه جا را پر کرد. رئیس قوه قضائیه، همانند رفسنجانی مدعی شد که رافت بیش از حد حکومت باعث جری شدن "یک مشت اوباش" شده است و از این پس "قاطعیت" ملاک عمل خواهد بود. بدینسان، مهره‌های اصلی رژیم، در فضایی از خشم و جنون، خطا را تاخیر در شناخت از "توطئه جدید" و نوبتی استکبار و عدم آمادگی کافی برای مقابله قهری با شورشگران فرمولبندی کردند و تدبیر را در سرکوب بی‌امان تبارزهای بعدی این "توطئه" یافتند.

اما این نحوه برخورد با حوادثی که ارکان حکومت را به لرزه درآورد، حتی با تهدید و تحکم هم نمی‌توانست حرف مشترک وتکراری همه نیروهای جمهوری اسلامی گردد. خیلی زود، اولین نگاه‌های نزدیک به واقعیت درباره پدیده نوظهور در برخی از روزنامه‌های مجاز هویدا شد که فساد در دستگاه‌های حکومتی، عملکرد مسئولین محلی و حتی بگونه‌ای سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت و دولت را در زمره عوامل اصلی افتشاشات می‌دید. خامنه‌ای علیه این موضع گیری‌ها بخشم آمد و به آنها توپید. ولی توپ و تشرهای او، کاری نیفتاد خیلی سریع، سخنان محفلی در میان بخش قابل توجهی از نیروهای رژیم به اعلام مواضع و اظهار نظرهای علنی منجر شد و اکنون در حال گسترش است. موسوی اردبیلی به سیاق خاص خود رفتار کرد و در نماز جمعه تهران، باسکوتی معنی دار در قبال این حوادث، به راس نشینان رژیم راوقعی ننهاد. احمد خمینی گفت که باید علت را در وضعیت دستگاه‌های دولتی محلی هم دید. محقق داماد در مقام بازرس کل نهادهای اداری و اجرایی کشور که سالهاست به بازی گرفته نمی‌شود، وارد میدان شد و از فساد در ادارات بعنوان زمینه‌ای برای نارضایتی مردم و بروز اعتراض توسط آنها یاد کرد و ... باگذشت هر روز، افراد، جریانات، نهادهای وسیع تر و نشریات بیشتری به توضیح و تحلیل وقایع اخیر می‌پردازند، این حرکات را با یکدیگر مقایسه می‌کنند، تشابه‌ها را در می‌یابند و نتیجه میگیرند.

ادامه در صفحه ۲

افزایش قیمت‌ها را پایانی نیست!

***وزارتخانه‌ها، نرخ‌ها را عملا افزایش می‌دهند و رسما آن را تکذیب می‌کنند**

***نرخ خدمات درمانی بیش از ۲ برابر افزایش یافته است**

قیمتها همچنان به‌طور پرشتابی افزایش می‌یابند. افزایش قیمتها منحصر به مواد غذایی و پوشاک و مسکن نیست و همه کالاهای موجود از جمله خدمات عمومی دولتی و بخش خصوصی را شامل می‌شود. موسسات دولتی در رقابت با یکدیگر به‌افزایش قیمتها دست زده‌اند و این افزایش نه به‌میزان ۵ درصد، ۱۰ درصد و حتی ۲۰ درصد، بلکه غالبا تا چند برابر است. افزایش نرخها در حالی صورت می‌گیرد که دولت مدعی بوده و هست که در سال جاری هیچ‌گونه افزایش قیمتی از سوی موسسات دولتی در کار نبوده و نخواهد بود.

بدنبال افزایش چند برابر خدمات پستی، دارو، و بسیاری از کالاهای موردنیاز مردم مثل گوشت و شیر، طی چندهفته اخیر نرخ برق، خدمات پزشکی، آرد، هتلها، روزنامه‌ها، لوازم یدکی ماشین آلات سنگین به‌میزان قابل توجهی افزایش یافته و سخن از افزایش نرخ تعداد دیگری از کالاها و خدمات از جمله بلیط هواپیماها در میان است.

در اکثر موارد، دستگاههای زیربط و وزارتخانه‌ها همراه با افزایش عملی نرخ‌ها، به تکذیب رسمی آنها می‌پردازند. روز دوم تیرماه روابط عمومی وزارت بهداشت، درمان وآموزش پزشکی اعلام کرد: "غیر ازتعیین نرخ تخت روز بیمارستانهای خصوصی باهمکاری نظام پزشکی (که تاکنون تغییری نکرده‌است) امسال تغییر دیگری در نرخ‌های تعرفه درمان داده نخواهد شد." همان روز خبرنگاران ضمن مراجعه به‌بیمارستانهای دولتی اطلاع دادند: "به‌عنوان مثال هزینه تخت یکی از بیمارستانها از ۸۸۰۰ به ۱۷۶۰۰، یک نوع از عمل جراحی از ۴۳۵۰ به ۸۷۰۰، اتاق عمل از ۸۷۰۰ به ۱۷۴۰۰ و بیهوشی از ۱۴۴۰۰ به ۲۸۸۰۰ ریال افزایش یافته است." به‌گفته پرسنل یکی از این بیمارستانها "دریچه قلب مصنوعی که قبلا حدود ۱۷ الی ۳۰ هزار تومان بود هم‌اکنون به ۱۵۰ هزار تومان رسیده است". این قیمتهای سرسام‌آور، در کنار گرانی چندباره دارو و بدتر از آن نایابی بسیاری از داروهای ضرور، فشارهای شدیدی را بر مردم وارد آورده‌است. یک شهروند تهرانی به‌روزنامه‌ای تلفن میزند ومیگوید: "تو را به‌مقدسات و به‌شرافت خبرنگاری‌تان بنویسید دیشب بچه کوچک من ازاسهال و استفراغ نزدیک بود بمیرد و قرص علاج او را پیدا نکردم، امروز صبح در خیابان ناصرخسرو با ۱۰ برابر قیمت آن را پیدا کردم." یکی از اهالی کردستان که بیماری را برای مداوا به بیمارستان قلب رجایی آورده است، می‌گوید: "پس از ۱۸ ماه نوبت جهت مداوای بیماران، سه‌روز پیش بیمار ما را پذیرش کردند و تحت عمل جراحی قرار دادند و تاکنون مبلغ ۱۵ هزار تومان جهت عمل جراحی پرداخت نموده‌ایم و به‌احتمال قریب به‌یقین حدود ۵۰ هزار تومان دیگر از بابت هزینه آن باید بپردازیم که این مبلغ برای ما بسیار سنگین و کمرشکن است." خبرنگارانی که

ادامه در صفحه ۳

"نمایش قدرت" ادامه دارد

* محسن رضایی خطاب به بسیجیان: انقلاب اسلامی در آستانه نبردهای جدیدتری قرار گرفته است

اقدامات رژیم به منظور ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و جلوگیری از ادامه اعتراضات، بطور گسترده و باسرو صدای زیاد ادامه دارد. نیروهای انتظامی رژیم تدارکات بسیاری برای شناسایی و دستگیری عناصر ناراضی آغاز کرده‌اند. به همین منظور طرح "جمع آوری" و دستگیری عناصر "اخلالگر و مزاحم" به مورد اجرا درآمده است. فرماندهان انتظامی تهران با بسیج عوامل خود درصدد شناسایی و دستگیری فعالین محلی و ناراضیان هستند. طی چند هفته اخیر و در چند نوبت دستگیری‌های دهها نفری "اوباشان و اخلالگران" صورت گرفته است. رژیم به عمد میکوشد ناراضیان از حکومت را همراه با قاچاقچیان و سایر

ادامه در صفحه ۲

تخریب ساختمان های مسکونی و تجاری ادامه دارد

*** مامورین ۲۲۰ ساختمان مسکونی و تجاری را در اطراف جاده ساوه ویران کردند.**

*** ۵۰۰ واحد مسکونی و تجاری دیگر در منطقه جنوب تهران تخریب گردید**

باهماهنگی مسئولان قضایی و نیروهای انتظامی و شهرداری طی دوشب متجاوز از ۲۲۰ مورد از ساختمان های مسکونی و تجاری در اطراف جاده ساوه تخریب گردید. تخریب خانه‌ها و اماکن تجاری یکباره و بدون اطلاع قبلی انجام گرفت و صاحبان خانه‌ها حتی نتوانستند وسائل خودشان را از خانه‌ها تخلیه کنند و بالنتیجه وسایل آنها زیر آوار ماند. روابط عمومی شهرداری تهران طی اطلاعیه‌ای مطابق معمول اعلام کرد که در زمین های کشاورزی اطراف شهر تهران، توسط عده‌ای سودجو بدون مجوز ساختمان ساخته شده بود و بهمین خاطر تخریب گردید. شهردار تهران نیز تخریب خانه‌های جاده ساوه را قانونی خواند. در این رابطه هم چنین عده‌ای توسط نیروهای انتظامی دستگیر شده‌اند.

مامورین شهرداری در پاسخ به اعتراضات صاحبان منازل هنگام تخریب گفته‌اند که: "ما این کار را میکنیم، شما از طریق قانونی اعتراض کنید." گزارش شده که در منطقه شاطره، وسائل زندگی حدود ۵۰ خانوار زیر لایه عظیمی از آوار مدفون شده است.

مامورین انتظامی و شهرداری در یک عملیات دیگر ۵۰۰ واحد مسکونی و تجاری واقع در منطقه قلعه مرتضی گرده علی آباد در جنوب تهران را تخریب کردند. در جریان ویرانی خانه‌ها که در منطقه نوزدهم تهران واقع است دهها نفر بازداشت شده و در برخی نقاط مردم و ماموزین به زدو خورد پرداختند. این زدو خورد تا شامگاه همان روز وصبح روز بعد ادامه داشت.

حمله حزب الهی ها به موسسه کیهان

* حزب الهی‌ها مدعی شدند که عکس مانکن چاپ شده در مجله "زن روز" به خمینی شباهت دارد

حزب الهی‌های موتور سوار بعنوان اعتراض به چاپ عکس یک مانکن در مجله "زن روز"، در مقابل دفتر موسسه کیهان واقع در خیابان فردوسی جمع شدند. آنها که قصد ورود به دفتر تحریریه "زن روز" را داشتند با پرتاب سنگ چندین شیشه این موسسه را شکستند و با دخالت نیروهای انتظامی پراکنده شدند. بهانه این حمله چاپ عکس الگوی پیرامن

ادامه در صفحه ۳

تجدید روابط جمهوری اسلامی و امریکا

همچنان در پیچ و خم موانع

آزادی دو گروگان آلمانی که آخرین گروگانهای غربی در چنگ تروریستهای لبنانی بودند، بار دیگر روابط تهران وواشینگتن را مطرح و مورد توجه قرار داده است. خبرگزاریها گزارش دادند که بوش رئیس جمهور امریکا آزادی دو گروگان آلمانی را "برداشته شدن" بزرگترین مانع در برقراری روابط" میان دو کشور قلمداد کرده وبیکر وزیر خارجه آنکشور نیزبا تاکید بر همین امر "آمادگی دولت امریکا برای مذاکره مستقیم و رودررو با مقامات رسمی ایران" را اعلام نموده‌است.

این چندمین بار در یکی دوسال اخیر بویژه پس ازآزادی گروگانهای امریکائی و انگلیسی در لبنان است که مقامات دولت امریکا پیرامون روابط ایران وامریکا چنین اظهارنظر وابراز تمایل کرده‌اند. معمولا واکنش سران جمهوری اسلامی نیز هربار چنین بوده که باتبحتری خاص ازآن یاد کرده و "پزمنفی از موضع بالا" در برابر آن اتخاذ می‌کنند که مصرف داخلی داشته و دارد. اما تا آنجا که به عملکرد سران جمهوری اسلامی مربوط می‌شد، اینها همواره درپس بهبود این روابط بوده‌اند وبرای آن تلاش کرده ومی‌کنند.

در خصوص اهمیت از سرگیری این روابط برای حکومت اسلامی تاکنون بسیار گفته شده است. اما این تاکید بی‌جا نیست که بهبود رابطه با آمریکا با اینکه در آخرین مرحله‌از مجموعه کوششهای رژیم جمهوری اسلامی برای

ادامه در صفحه ۲

رژیم اسلامی و سلمان رشدی؛ بهانه یا دلیل؟

آیت‌الله حسن صانعی در مصاحبه با ایزنا اعلام کرد که بنیاد ۱۵ خرداد، علاوه بر جایزه دو میلیون دلاری قتل رشدی، تمامی هزینه‌های لازم برای طرح و اجرای قتل وی را نیز برعهده می‌گیرد. این در حالی است که پس از آزادی آخرین دو گروگان غربی در لبنان، محافل غربی به دست برداشتن جمهوری اسلامی از روش‌های تاکنونی خود دل بسته بودند.

سلمان رشدی، که به خاطر نوشتن کتاب آیات شیطانی حدود ۴۰ ماه پیش از سوی خمینی به مرگ محکوم شد، روز ۲ تیر در پایتخت دانمارک گفت که قصد مقابله با جمهوری اسلامی را دارد. وی همچنین اظهار داشت که علت سکوت طولانی وی، ترس از وخامت وضعیت گروگان های غربی در لبنان بوده است. رشدی در کپنهاگ نسبت به جلب حمایت دول غربی در محکوم کردن تروریسم دولتی تهران، ابراز امیدواری کرد. وی افزود که محکومیت خود را ضربه‌ای می‌داند، که از سوی کشوری که فرهنگ قرون وسطائی بر آن حاکم است، به فرهنگ غربی، آزادی بیان و اصول دموکراسی وارد آمده است. رشدی که به دعوت "انجمن قلم" به دانمارک سفر کرده بود، در سخنان خود به برخورد رژیم اسلامی با اهل قلم در ایران و دستگیری و شکنجه آنان توسط دولت اشاره کرد.

دولت دانمارک که اعضای آن به استثنای وزیر محیط زیست از امضای نامه اعتراضی تعدادی از نمایندگان پارلمان به دولت جمهوری اسلامی خودداری کرده

ادامه در صفحه ۳

در این شماره:

سوسیالیسم چیست؟ صفحه ۷

"پنهانکاری" رژیم اسلامی صفحه ۳

طرح نظام جدید تحصیلی از سال آینده اجرا می شود صفحه ۳

www.iran-archive.com

یاداشت سیاسی روز

حزب اله چماق بدست هنوز در صحنه است!

یورش دسته‌ای از حزب الهی‌ها به موسسه کیهان و شکستن درو پنجره آن، به‌بهانه‌شبیه بودن ..تصویر ''مانکن ''به خمینی، بار دیگر مقوله حزب الهی‌ها را در جامعه‌ما و فرهنگ چماقداری مطرح ساخته است. حزب الهی‌ها چه کسانی هستند و از چه فرهنگی و نیرویی تغذیه و تحریک میشوند؟

مقوله حزب الهی‌ها به انقلاب و سالهای بعد از انقلاب برمیگردد. در روزنامه انقلاب بهمن نیروهای مختلف سیاسی کشور در نبرد با رژیم شاه بدرجات مختلف در صحنه سیاسی کشور حضور داشتند. نیروهای هوادار خمینی نمی‌توانستند حضور و فعالیت دیگر نیروها را تحمل کنند. آنها بانحاء مختلف مانع بر سر فعالیت نیروهای سیاسی می‌تراشیدند، اعلامیه‌ها را پاره میکردند، در تجمع‌ها خرابکاری میکردند و گاه به‌گردهمائی آنها حمله مینمودند. این نیروها میخواستند مبارزه با رژیم شاه در انحصار آنها باشد. شرایط قبل از انقلاب به‌آنها اجازه نمی‌داد که سازمان یافته و بطور گسترده عمل کنند. اما بعد از انقلاب وضعیت بگونه دیگری بود. انحصارگران مزه قدرت را چشیده و دودستی به‌آن چسبیده بودند و بهمین خاطر، برای حفظ انحصاری قدرت، می‌بایستی یک‌یک نیروهای سیاسی را سرکوب و نابود سازند. اما عدم تثبیت رژیم اسلامی و توازن قوای موجود به انحصارگران امکان نمیداد که بلافاصله و یکباره به‌اهداف خود برسند. لذا دسته‌های حزب الهی‌ها را بعنوان ''مردم'' راه انداخته و وسیعا علیه نیروهای سیاسی غیرحکومتی بکار میگرفتند. حزب الهی‌ها بطور مشخص توسط نهادهای حکومتی نظیر کمیته‌ها بسیج میشدند ولی رژیم اسلامی، آنها را حرکت‌های مردمی می‌نامید و ضمن حمایت همه‌جانبه از حزب الهی‌ها، بسیج آنها توسط کمیته‌ها را انکار می‌نمود.

حملات حزب الهی‌ها به‌زنان نیز بیک شیوه رایج در طی سالهای حکومت رژیم اسلامی تبدیل شده است. هرزمان که حکومتیان ضرور میدیدند، بعنوان رعایت حجاب اسلامی، دسته‌های موتورسوار حزب الهی‌ها را راهی خیابانها میکردند و موتورسوارها در بین مردم وحشت میآفریدند و بر دلها رعب می‌انداختند.

زمانیکه رژیم مخالفین را سرکوب کرد وفعالین آنها را دستگیر و روانه زندانها ساخت، کار حزب الهی‌ها به کسادی کشید. اما رژیم هر از چند وقت در رابطه با حجاب آنها را بسیج میکرد.

تداوم حملات سبعانه حزب الهی‌ها، سازماندهی و تشویق آنها از جانب رژیم ویا دستجاتی در درون آن، چماقداری را به فرهنگ بخشی از نیروهای رژیم تبدیل کرد.

* * *

مدتی است که چماق حزب الهی‌ها بر سر نشریات فرود میاید. ابتدا ''گردون''، سپس ''فاراد'' و ''دنیای سخن'' و حالا ''زن روز''. بیش از دو سال است که بخشی از نیروهای جمهوری اسلامی به مقابله با سیاستهای فرهنگی وزارت ارشاد برخاسته‌اند. آنها باوجود اینکه به موفقیتهائی نائل آمده‌اند ولی هنوز قادر نشده‌اند که خاتمی وزیر ارشاد را کنار بزنند وسیاستهای فرهنگی را تغییر بدهند.

وزیر ارشاد به برخورد قانونی مطابق با قانون اساسی و قانون مطبوعات کشور تکیه میکند وخواستار آنست که شکایات وتخلفات در دادگاه‌های علنی و باحضور هیئت منصفه سررسیدگی قرار گیرد و هم دادگاهها باجرا درآید.

تاریک‌اندیشان که از طریق افشاگریها نتوانسته‌اند به تمام مقاصد خود برسند، به بسیج حزب الهی‌ها و حمایت از یورش آنها برآمده‌اند. در این حرکات، سازمان تبلیغات اسلامی و عده‌ای از روزنامه‌ها بویژه کیهان نقش جدی دارند. بگفته وزارت ارشاد برنامه حمله به نشریه ''فاراد'' در کیهان سازماندهی شده بود. ولی این بار چاقو دسته خود را بزید و کیهان مزه خشم حزب‌الله را چشید.

* * *

حزب الهی‌ها که از بطن همین رژیم اسلامی برخاسته‌اند، همواره در خدمت قشری‌ترین و سرکوبگرترین نیروها بوده‌اند. آنها سمبل قانون شکنی، خودرایی و مظهر خشونت ودیکتاتوری هستند. حزب الهی‌ها به‌هیچ قانونی پای‌بند نبوده ودر مقابل هیچ ارگانی پاسخگو نیستند. آنها خود اتهام می‌زنند، محکوم میکنند و خود باجرا درمیاورند.

حزب الهی‌ها را نمیتوان در قالب جناح‌های حکومتی گنجاند. آنها بیش از اینکه به این یا آن جناح تعلق داشته باشند، نمایانگر افراطی‌ترین و کورترین برخورد در بین نیروهای حکومتی هستند. لذا به خدمت آن نیرویی در میایند که چنین خصوصیتی را دارا است. حزب‌اله چماق تاریک‌اندیشی و تحجر در جامعه است. چه توسط چماق‌دار معروف فغاری بسیج شده باشد و چه توسط دارو ودسته‌هائی از جناح رسالت وروزنامه کیهان. آنها هم توسط باندهائی از نیروهای حکومتی بسیج میگردند و هم راسا وارد عمل میشوند. زمانیکه چماقداری به فرهنگ بخشی از نیروهای حکومتی تبدیل شد، گاه برای یورش، دیگر حکم ودستوری لازم نمیاید.

حزب الهی‌ها را لزوما نباید در عده‌ای خاص خلاصه کرد که همواره حاضر به یراق‌اند. بلکه این بخشی از نیروی جمهوری اسلامی است که با چنین فرهنگی تربیت شده است و هرجا که موقعیت اقتضا کند، دسته‌ای از آنها جمع شده و حمله را آغاز میکنند.

سران رژیم که جنبش اعتراضی مردم را به ''اراذل'' و ''اوباش'' نسبت میدهند وعده‌ای از معترضین را به جوخه اعدام سپرده‌اند، تخریب، ضرب وشتم و گاه جنایت‌های حزب الهی‌ها را تایید و تشویق کرده ویا سکوت میکنند. تایید و سکوت‌ها یک واقعیت را بعیان نشان میدهد: بعداز ۱۴ سال که از عمر رژیم اسلامی میگذرد هنوز هم بی‌قانونی بر کشور حاکم است و هنوز حزب‌الله چماق بدست در صحنه است.

مردم در صحنه

ادامه از صفحه ۱

اینها با اندک نگاه از نوع بالینی در می‌یابند که: این اعتراض‌ها عموما بر زمینه گرانی طاقت فرسا، بی‌مسکنی و فقر و بینوایی و توسط اقشار فرودست و زحمتکش سربرآورده‌اند؛ موتور حرکات اعتراضی را نیروی مهار ناپذیر و بی‌باک نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دهد که در اشکال پرخاش و طغیان برآمد می‌کنند؛ نیروی اعتراض بگونه خود جوش موسسات حکومتی و هر آنچه که نشانی از حکومت را دارد نشانه می‌گیرد و نمایندگان رژیم در هر محل و شهر و نیز کل قدرت حاکمه را آماج خود قرار می‌دهد؛ اهالی هر شهر به طغیان کشیده شده در وجه غالب خود یا موضع همدردی نسبت به بپاخاسته‌ها دارند و یا حداقل بیطرفی اتخاذ می‌کنند؛ نیروی انتظامی و نظامی رژیم در قبال حرکات ضد حکومتی فاقد تحرک مورد انتظار حکومتگران است؛ و بالاخره می‌بینید که حس کنجکاوی مردم کشور نسبت به هر حرکت اعتراضی در کشور چه اندازه تقویت شده و بازار شایعات چه میزان گرم است. و اینهمه، فقط یک معنی را تداعی می‌کند: شکاف عمیق بین مردم و حکومت به اعتراض و مقابله مردم نسبت به حکومت فرا روئیده‌است. یعنی: مردم به حرکت علیه حکومت روی می‌آورند.

در طول سال‌های گذشته حیات جمهوری اسلامی، اعتراضات کارگران، کارمندان و معلمان، مردم فقرزده و بی‌مسکن، دهقانان در فقر وفاقه نشسته، دانشجویان و فیره کم نبوده است. مبارزات و درگیری‌های خونین در مناطقی از کشور وبویژه مناطقی که در آنها خلق‌ها و اقلیت‌های تحت ستم مورد تحقیر و تضییق مضاعف قرار دارند، همواره وجود داشته است. هیچ سالی، هیچ ماهی و حتی روزی از عمر چهارده ساله نظام جمهوری اسلامی در آرامش کامل طی نشده است. اما آنچه که حرکات اخیر را ویژگی بکلی متفاوت در مقایسه با قبل می‌بخشد، در اینست که مردم بحران‌زده به جنبش و حرکت درآمده‌اند. حرکتی، البته نه الزاما متحد و یگانه؛ نه دارای برنامه و سازمان و رهبری معین؛ و نه حتی متاسفانه با چشم‌اندازی روشن؛ و بالاخره نه در چشم‌انداز نزدیک به صورت شورش سراسری در کشور. اما در هر حال حرکتی که در هر نقطه از کشور رخ می‌دهد، آئینه‌وار خواست و اراده خاموش نقاط دیگر را منعکس می‌کند. حرکتی که، هم زمینه و منشاء اجتماعی و اقتصادی آن در وجه عمومی واحداست، و هم در هدف گیری، یکی از آب در می‌آید. حکومتگران، اینرا می‌بینند و هراسان می‌شوند و به فکر فرو می‌روند. حرکت مردم، دیگر بمثابه عامل بسیار مهمی در سیاست‌های حکومت وارد شده و با توجه به استمرار شرایطی که زمینه ساز حرکات اعتراضی مردم علیه رژیم می‌باشد، قابل تکرار است.

هم نیرو و سیاست و برنامه حاکم در رژیم، و هم منازعات و کشمکش‌های جناحی و فکری و سیاسی در حکومت، از این پس با عامل حرکت مردم روبرو هستند. اگر در حیات جمهوری اسلامی، مردم فقیرتر، مسکین‌تر و محروم‌تر شده‌اند، در دوره قدرقدرتی رفسنجانی، نه گشایشی در وضع اسفناک مردم که تنگناهای فزون‌تر و دردآورتری بوجود آمده است. نتیجه تنها برنامه نسبتا منسجم و باصطلاح رهگشا در جمهوری اسلامی اینک خود در اثر شورش‌های پی در پی مردمی نشان می‌دهد. رفسنجانی و یارانش که مدعی‌اند برنامه آنها قادر است کشور را از طوفان فلاکت و ادبار رهایی بخشد، صراحتا اذعان دارند که در کوتاه مدت نه فقط انتظار فرجی نباید داشت بلکه حتی برای چند سالی کمربندها را سفت‌تر باید بست! او به مبلغ‌های رژیم می‌گوید که مبلغی تبلیغ خرج کنند و مردم را به تحمل و طاقت فرا بخوانند. از همین رو هم است که او شورش‌ها را طبیعی می‌داند، آنها را ثمره منطقی رشد جلوه می‌دهد و می‌گوید که در آینده تکرار هم خواهد شد و بر این پایه، بر سیاست توامان تداوم برنامه دولت و مقابله قاطع با حرکت و شورش‌های محتمل بعدی پای می‌فشارد. و این در حالی است که جناح‌های رقیب، چیز فیر ورشکسته‌ای هم در چنته ندارند تا به مردم عرضه کنند.

اما، مردم را دیگر طاقت طاق شده و تحمل سرآمده است. حتی اگر به مسئولیت عمده نیروهای سیاسی خواهان سعادت مردم، مردم نتوانند به این رودی‌ها منشاء تحولات سیاسی اساسی در وضع کشور شوند، اما لااقل اینست که مهر خود را بر روندهامی‌کوبند و نیروی خود را بمثابه عامل مهم و موثر در هر جمعبندی سیاسی و اقتصادی نفوذ می‌دهند.

"نمایش قدرت"، ادامه دارد

ادامه از صفحه ۱

بزهکاران دستگیر و روانه زندان‌ها سازد، تا اعتراضات موثر نسبت به بازداشت ناراضیان را کاهش دهد. نیروهای انتظامی، بسیج و وزارت اطلاعات تلاشهای خود برای شناسایی مخالفین و ناراضیان را ادامه می‌دهند. به نظر می‌رسد رژیم آماده می‌شود تا در صورت ادامه ناآرامیها به دستگیری‌های گسترده فعالیت حرکات اعتراضی دست بزند. حکومت این نیت خود را پنهان نمی‌سازد. هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه عید قربان صراحتا به فعالین سیاسی و زندانیان سیاسی اخطار کرد که حکومت آنها را می‌شناسد و تحت نظر دارد و هر زمان بخواهد می‌تواند آنها را ''جمع'' کند.

در کنار تشدید کنترل مردم، نمایش قدرت نیروهای سرکوبگر رژیم ادامه دارد. حکومت در بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک به بسیج ''بسیجیان'' دست زده و آنها را به خیابان‌ها می‌کشاند تا آمادگی خود در مقابله با اعتراضات مردم را مورد تاکید قرار دهد. بزرگترین این مانورها در تهران برگزار شد. یکصد و ده گردان از نیروهای بسیجی استان تهران روز یکشنبه ۷ تیر، پس از عبور از خیابان‌های تهران در استادیوم شیرودی گرد آمدند. محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در برابر بسیجیان ''لزوم دفاع از انقلاب اسلامی در شرایط حساس کنونی'' را خاطر نشان کرد و گفت: ''امروز بسیجیان در این محل جمع شده‌اند تا به دشمنان داخلی و خارجی اعلام کنند برای مقابله با توطئه‌های آنان آماده‌اند.'' وی بطور غیر مستقیم از نبرد حکومت با مردم سخن گفت و افزود: ''امروز انقلاب اسلامی در آستانه نبردهای جدی‌تری است که شناخت این نبرد برای بسیجیان بسیار مهم است.''

در تبریز نیز مراسم مشابهی برپا شد. فرمانده نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران آذربایجان شرقی اعلام کرد که ''حفظ و انسجام ارتش ۲۰ میلیونی برای مقابله با هرگونه شرارت احتمالی ضدانقلاب در سرلوحه برنامه‌های بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار گرفته است.'' وی افزود به این منظور ''۳۵ هزار پایگاه موجود مردمی در سراسر کشور تقویت می‌شوند.'' هم‌چنین بنا به دستور دولت هر بسیجی شاغل به مدت ۱۵ روز در اختیار بسیج قرار خواهد گرفت.

علیرغم آنکه رژیم جمهوری اسلامی ''بسیجیان'' را بار دیگر تحت توجهات ویژه قرار داده و آنان را هم چون ''فرشته نجات'' خود برای نبرد با مردم مهیا می‌سازد اما بخوبی به عمق نارضایتی‌ها و سرخوردگی‌ها در بین آنان واقف است و از این رو از میان این ''ارتش ۲۰ میلیونی'' وفادارترین آنها را برای دفاع از حکومت و سرکوب مردم انتخاب کرده و در واحدهای ویژه‌ای بنام ''گردان‌های عاشورا'' متشکل ساخته است.

از جمله اقدامات دیگر رژیم برای مهار نارضایتی‌ها، ایجاد پایگاه‌های بسیج در مدارس کشور است. وزارت آموزش و پرورش و نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران طی بخشنامه مشترکی تاسیس این پایگاه‌ها را اعلام کردند. بخشنامه مذکور جهت اجرا به کلیه مناطق آموزش و پرورش و نواحی مقاومت بسیج در سراسر کشور ابلاغ شده است. هدف از تاسیس پایگاه‌های بسیج در مدارس ''تلاش در جهت حاکمیت و فرهنگ اسلامی در محیطهای آموزشی و ایجاد زمینه‌های جذب جوانان به بسیج و مقابله با فرهنگ غرب'' اعلام شده است. حضور فعال و گسترده جوانان و نوجوانان که اکثرا پرورش یافته دوران جمهوری اسلامی بوده‌اند، در تظاهرات اخیر و به‌ویژه مشهد، سران رژیم را به شدت وحشت زده کرده است. حکومت تمهیدات ویژه‌ای برای کنترل و مهار نیروی ناراضی جوانان و نوجوانان اتخاذ کرده است. تاسیس پایگاه‌های بسیج در مدارس را باید اقدامی پیشگیرانه برای جلوگیری از تبدیل شدن مدارس به مراکز اعتراض در سال تحصیلی آتی دانست.

آیا ایجاد رعب و وحشت و ''نمایش قدرت'' می‌توانند مردم گرسنه و عاصی و فقرزده را مهار کند؟ رژیم شاید بتواند با اعدام و دستگیری و سرکوب توده‌های مردم، عده‌ای را مرعوب کند، اما چنین راهی دوامی نخواهد داشت. کارد به استخوان مردم رسیده است و آنها برای دستیابی به خواسته‌های خود از پای نخواهند نشست.

تجدید روابط جمهوری اسلامی و امریکا

همچنان در پیچ و خم موانع

ادامه از صفحه ۱

بهبود روابط خود با دنیای غرب جای دارد، اما برای مقامات رژیم در مناسبات خود با دنیای خارج وجهان غرب دارای اهمیت کلیدی است. با اینحال علیرغم اظهارنظرهای با ''حسن نیت'' ازسوی مقامات امریکا وعلاقه ونیاز حکام اسلامی به تجدید رابطه با امریکا وتلاشها وزمینه‌چینهای بسیاری که در ۲ سال اخیر بعداز جنگ خلیج‌فارس صورت گرفته ـ ازجمله آزادی همه گروگانهای غربی ـ نتایج عملی هنوز پیشرفت بسیار ناچیزی را نشان می‌دهد. و این حکایت از پیچیدگیها و موانع بسیار بر سر راه این تجدید وصلت دارد.

از جانب حکومت جمهوری اسلامی حداقل این مانع هنوز پابرجاست که فضا و شرایط برای تصمیم آشکار و رسمی آنها برای نشستن پای مذاکره با امریکائیها مساعد نیست. مقامات تهران علاقمند بوده و هستند که بدون آنکه فعلا نیازی به اقدامی رسمی و آشکار باشد، دولت آمریکا به چراغ سبزهای اینها پاسخ مثبت دهد. اما چنین انتظاری برآورده نشده یا پاسخ‌های طرف آمریکائی در حدی نیست که برای گروه حاکم در ایران قانع کننده باشد. بعنوان مثال امریکا نه تنها فشارهای سیاسی خود را بر روی حکومت اسلامی کاهش نداده، بلکه در زمینه‌هایی چون رفع محدودیت خرید نفت از ایران ویا لغو ممنوعیت صدور پسته و قالی ایران به امریکا، اقدام اساسی انجام نداده است.

برای دولت امریکا جهت اقدام واقعی به تجدید رابطه با ایران موانع شاید بیش از آن باشد که پیش‌پای مقامات جمهوری اسلامی است. با وجود ''حسن نیت'' نشان دادنهای بسیار از جانب حکومت جمهوری اسلامی، علائق و منافع متفاوت و گاه متضادی که دو دولت امریکا وایران در منطقه استراتژیک و نفت‌خیز خلیج‌فارس ویا آسیای مرکزی و خاورمیانه و شمال افریقا دنبال می‌کنند، خوشایند امریکائیها نیست وآنها خواهان رفع این موانع به‌سود منافع خویشند. امریکا عجله چندانی برای تجدید مناسبات با ایران ندارد. ونیاز و ضعف طرف ایرانی، اوضاع را برای دیکته کردن شرایط امریکائیان به رژیم مساعد ساخته است. امریکائیها از این فرصت با تانی وحوصله استفاده خواهند کرد.

یک نکته دیگر را هم در خصوص روابط ایران وامریکا، روزنامه نیویورک تایمز از یک بررسی از جانب امریکائیان در این زمینه آورده است: ''ایران چه برای جیمی کارتر و چه برای رونالد ریگان جز مایه دردسر چیزی نبوده است. بنابراین دلیلی ندارد که جرج بوش در زمانی چنین نزدیک به انتخابات در آبهای پرتلاطم مناسبات با ایران کشتیرانی کند.''

در هر حال مناسبات جمهوری اسلامی و امریکا با وجود پیشرفتهای معینی نسبت به یکسال گذشته هنوز در پیچ وخم موانع واقعی گرفتار است و امکان تحول جدی در مناسبات دو کشور در آینده نزدیک بعید و دشوار بنظر می‌رسد.

www.iran-archive.com

افزایش قیمت‌ها را پایانی نیست!

ادامه‌از صفحه ۱

جهت ''صحت و سقم'' این گفته‌ها به دفتر بیمارستان مراجعه کرده بودند، با درهای بسته مواجه شدند و رئیس بیمارستان ازپذیرش آنها خودداری کرد.

افزایش ۳ برابر قیمت هتل‌ها از موارد عمده دیگر گرانی در یک ماه اخیر است. این افزایش قیمتها بدنبال تصمیم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صورت گرفته است. مطابق نرخهای جدید، قیمت یک اتاق یک تخته با حمام از ۸۰۰ تومان در هتلهای یک ستاره شروع می‌شود و به ۲۳۳۰ تومان در هتلهای ۳ ستاره ختم می‌شود. قیمت یک اتاق دو تخته با حمام از ۱۲۰۰ تومان تا ۱۲۰۰۰ تومان و در هتلهای ۵ ستاره، در نوسان است. به قیمتهای فوق بین ۱۰ تا ۱۵ درصد حق سرویس اضافه می‌شود و قرار است برای مسافرین ایرانی ۴۰ درصد تخفیف قایل شوند. نرخهای فوق هنوز در شورای اقتصاد بررسی و تصویب نشده و در نتیجه نباید به‌اجرا گذاشته شود، اما تنها اعلام آن برای جهش در نرخ هتلها کافی بوده است. خبرگزاری جمهوری اسلامی از مشهد اطلاع داد که تمام هتلهای این شهر نرخهای جدید را به اجرا گذارده‌اند. مدیر یکی از هتلهای مشهد در این زمینه مدعی شد: ''اعلام رادیو تلویزیون مبنی بر عدم اجرای نرخهای جدید برای ما هیچ ارزشی ندارد. تلویزیون از این حرفها زیاد می‌زند!'' مسئولین مربوطه در استان حاضر به هیچگونه توضیحی در زمینه اینگونه تخلفات آشکار نشده‌اند. افزایش قیمتها به درگیریهای متعددی بین هتلداران و مردم انجامیده است. در سایر شهرها نیز وضع بر همین منوال است و از تخفیف ۴۰ درصدی نیز خبری نیست. در چالوس قیمت یک اتاق دوتخته فاقد آب و بهداشت ظرف ۲ ماه از ۳۰۰ تومان به ۱۲۰۰ تومان رسیده است. یک مسافر شهرستانی از افزایش قیمت هتل‌ها در تهران شکایت میکند: ''چند روزی است به تهران آمده‌ام و در یکی از هتلها اقامت کرده‌ام. در همین چند روزه قیمت اتاق به یکباره افزایش یافته و ترقی کرده است. نمی‌دانم با این وضع گرانی، مسافرین چگونه میتوانند در هتلها اقامت کنند و نمیدانم تا چند وقت دیگر، سنت مسافرت - حتی مسافرتهای ضروری - تداوم خواهد یافت؟!'' مسافر دیگری می‌گوید: ''از دست اندرکاران دولتی تشکر می‌کنم که با اضافه نمودن نرخ هتلها تکلیف مسافرت سالی یک بار مردم را هم روشن کردند و یکی دیگر از مشکلات مردم را مثل بقیه مشکلات حل کردند!''

بهای اشتراک برق نیز اخیرا به‌میزان قابل توجهی افزایش یافته است. این افزایش هنوز رسمی نشده‌است. در حالیکه وزارت نیرو وسازمانهای مربوطه، افزایش قیمتها را ''پیگرانه'' تکذیب می‌کنند، فیشهایی که برای مشترکین در تهران فرستاده شده است، حاکی ازافزایش شدید بهای برق است. مطابق گفته مردم در سال جاری قیمت برق به‌میزان ۵۰ درصد نسبت به‌تعرفه‌های قدیم افزایش یافته است. وزارت نیرو دستور داده است که افزایش قیمت برای ماههای دی - بهمن واسفند سال گذشته نیز به‌مورد اجرا گذاشته شود. اینگونه افزایش قیمتها روش تازه‌ای است که قبلا در مورد افزایش خدمات پستی نیز بکار گرفته شد. وزارتخانه‌ها و سازمانهای مسئول، نرخ‌ها را گران می‌کنند اما از تایید رسمی آن خودداری کرده وگاه حتی هرگونه افزایش را تکذیب می‌نمایند تاپس از مدتی که نرخهای جدید ''جا افتاد'' ونارضایتی‌ها فرو خوابید، قیمت‌های جدید را تایید و رسمی کنند. در مورد افزایش قیمت آرد نیز شورای اقتصاد فعلا در مرحله تکذیب است، امانان در بسیاری از نانوایی‌ها گران شده است.

تقریبا هیچ‌نوع کالا وخدماتی از افزایش قیمتها در امان نیست. تصمیم به افزایش قیمت بلیط پروازهای داخلی ازجمله موارد معدودی است که مسئولین رسما به‌آن اعتراف کرده‌اند. به‌گفته وزیر راه و ترابری طرح افزایش قیمت بلیط هواپیماهای پرواز داخلی در دستور کار شورای اقتصاد قرار دارد وجزئیات و چگونگی آن به‌زودی اعلام خواهد شد. والبته همانگونه که در مورد هتل‌ها مشاهده شد، همین اشارت کافی است! سازمانهای دولتی ازهر فرصتی برای گران کردن خدمات خود و دوشیدن مردم استفاده می‌کنند. سازمان ثبت احوال نرخ تعویض شناسنامه را از ۱۶۰ تومان به ۲۹۰ تومان رسانده وشرکت فرش قیمت فرش را بیکباره ۸ هزار تومان افزایش داده است. این فهرست را پایانی نیست.

دولت برخلاف وعده‌های خود مبنی‌بر مبارزه با گرانی و تثبیت نرخها، بطور فعالانه‌ای در این مسابقه کمرشکن شریک است و عامل عمده‌گرانی به‌شمار میرود. سران رژیم جز دعوت مردم به‌صبر وتحمل برنامه دیگری ندارند. هاشمی رفسنجانی در دیدار با مسئولین وزارت ارشاد و روابط‌عمومی‌ها از آنان خواست تا برنامه‌های اقتصادی دولت را برای مردم تشریح کنند تا مردم خود را با ''شرایط تطبیق دهند'' و ''خیلی از مشکلات را تحمل کنند.'' تظاهرات پی‌درپی اخیر که نشانه‌ای بود از این واقعیت که مردم دیگر حاضر به تحمل نیستند، ظاهرا هنوز آقایان را بخود نیاورده است.

رژیم اسلامی و سلمان رشدی؛ بهانه یا دلیل؟

ادامه‌از صفحه ۱

بودند، تلاش داشتند که سفر رشدی هیچگونه ضربه‌ای بر روابط متقابل‌شان با دولت رفسنجانی وارد نیاورد.

رشدی پس از اقامت دوروزه در دانمارک به لندن بازگشت. وی در یک مصاحبه مطبوعاتی، پس‌از دیدار با نمایندگان مجلس عوام بریتانیا، از حمایت دولت بریتانیا از وی سخن راند و گفت که دولت این کشور به او اطمینان داده است، که تنها پس از لغو فتوای قتلش روابط خود را با تهران گسترش خواهد داد.

پس از ملاقات رشدی با نمایندگان مجلس بریتانیای کبیر، دولت این کشور سفر یک هیئت بلندپایه خود به ایران را لغو کرد. این سفر در پاسخ به سفر یک هیئت ایرانی به لندن و برای گسترش روابط دو دولت طرح‌ریزی شده بود.

سفر این هیئت بریتانیائی، اولین سفر یک هیئت بلندپایه این کشور به ایران پس‌از صدور فتوای قتل رشدی و برای دولتمردان ایرانی از اهمیت زیادی برخوردار بود. تهران این سفر را به عنوان پاسخی به تلاش خود در آزادسازی دو گروگان آلمانی محسوب می‌داشت. گرچه از سوی وزارت خارجه بریتانیا، تهیه مقدمات ریاست آتی شش‌ماهه این کشور بر جامعه مشترک اروپا به عنوان دلیل لغو سفر هیئت مذکور به ایران ذکر شده است، لیکن به نظر می‌رسد که بهانه اصلی، تاکید اخیر صانعی بر پابرجائی فتوای قتل رشدی و تقبل هزینه قتل وی باشد. لازم به تذکر است که از دید مقامات جمهوری اسلامی، ریاست آتی شش‌ماهه بریتانیای کبیر بر جامعه مشترک اروپا بر اهمیت سفر هیئت بلندپایه‌ای از این کشور به ایران می‌افزود. از سایر عوامل ذکر شده در لغو سفر مذکور، ادامه فعالیت‌های تروریستی رژیم اسلامی در خارج از کشور است. از قرار معلوم محافل غربی بزودی اسنادی در این رابطه انتشار خواهند داد. تجاوز رژیم اسلامی به حقوق بشر نیز در ردیف این عوامل است.

اخبار انتشار یافته از سوی محافل دولتی بریتانیا حاکی از آن است که در برنامه کار هیئت مزبور، مشروط کردن گسترش روابط دوجانبه به لغو فتوای قتل رشدی نیز گنجانده شده بوده است.

صدور فتوای قتل رشدی و تاکید و تصریح چندباره بر لزوم اجرای آن، در سراسر جهان به عنوان نشانه و سمبل آشکار ضدیت رژیم اسلامی با آزادی، دموکراسی و حقوق بشر و عدم رعایت حقوق شهروندان کشورهای دیگر شناخته شده است. و گرچه نمی‌توان از این واقعیت که اعلام اعتبار فتوای قتل رشدی توسط مقامات رژیم اسلامی به عنوان سد راه گسترش مناسبات تهران با غرب عمل می‌کند، چشم پوشید، ولی صرف نظر از اظهارات رسمی و غیررسمی دولتمردان بریتانیا، این امکان دور از ذهن نیست که تمامی این دلایل و عوامل، بهانه‌هائی بیش نیستند و دولت بریتانیا از این برخورد با رژیم اسلامی حاکم بر ایران، هدف کلی غرب، یعنی ''رام'' کردن و بزانو درآوردن ملایان تهران را در نظر دارد.

اقدام بریتانیای کبیر در لغو سفر هیئت بلندپایه خود با واکنش شدید روزنامه‌های ایران مواجه شد. روزنامه جمهوری اسلامی از فرط خشم هیئت بریتانیائی را ''هیئتی دون پایه'' نامید و نوشت: ''انگلیسی‌ها هنوز آدم نشده‌اند.'' ''هیچوقت نباید روی رابطه با انگلیس حساب کرد، چون آن‌ها همیشه سعی دارند از روابط دوجانبه سوءاستفاده کنند.'' روزنامه سلام با درج مجدد متن فتوای خمینی در مورد قتل رشدی نوشت: ''اگر موضع انگلیس همان است که رشدی مدعی شده است، سفر مقام انگلیسی به تهران موضوعیت ندارد. حتی می‌توان این سفر را با این حواشی نوعی اهانت به ملت مسلمان ایران تلقی کرد.''

ادامه در صفحه ۱۱

طرح نظام جدید تحصیلی از سال آینده اجرا می‌شود

سرپرست اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان در گفتگو با خبرنگاران اعلام کرد که طرح نوین آموزش متوسطه از سال آینده تحصیلی در اصفهان اجرا می‌شود. به گفته وی طرح نوین به ۳ شاخه در (رشته) نظری، فنی، کار و دانش و آموزشهای مهارتی تقسیم شده است و دانش‌آموزان بنا به استعداد خودشان به انتخاب یکی از شاخه‌ها هدایت می‌شوند. دانش آموزان شاخه کار و دانش فنی و حرفه‌ای می‌توانند بدون شرکت در کنکور تا سطح فوق دیپلم به تحصیل خود ادامه دهند. در طرح جدید دروس به صورت واحدی خواهند بود و مردودی وجود نخواهد داشت. دانش آموزان موفق به گذراندن هر واحدی که نشوند مجددا آن را انتخاب خواهند کرد. به گفته مسئول آموزش و پرورش اصفهان سیستم واحدی موجب می‌شود که دانش آموزان با خسارات کمتری بتوانند تغییر رشته بدهند. مطابق طرح جدید نظام تحصیلی دبیرستانی به ۳ سال کاهش می‌یابد و پس از آن به دانش‌آموزان دیپلم داده می‌شود. داوطلبین ورود به دانشگاه‌ها می‌توانند یکسال در کلاس‌های پیش دانشگاهی شرکت کنند. به گفته وی یکی از اهداف طرح نوین نظامی آموزشی ارایه آموزشهای فنی و حرفه‌ای گسترده‌تر به تعداد بیشتری از دانش‌آموزان است که در توسعه و پیشرفت برنامه‌های اقتصادی سهم به سزایی دارد. طرح جدید قرار است امسال در منطقه ۵ اصفهان و شهرستان‌های شاهین شهر، شهرضا و آران و بیدگل به طور آزمایشی به اجرا درآید.

ازسوی دیگر هیئت وزیران در جلسه روز سوم تیرماه خود چگونگی اجرای ''طرح تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش در مقطع متوسطه'' را مورد بررسی قرار داد. دولت مردم وتمامی دستگاههای اجرایی را به‌همکاری جهت اجرای طرح جدید فرا خواند. در همین حال محمدعلی نجفی وزیر آموزش وپرورش در گردهمایی اعضای کمیسیونهای تخصصی وبرنامه‌ریزی رشته‌های مختلف آموزش فنی وحرفه‌ای گفت: یکی‌از نکات روشن و امیدوارکننده در زمینه طرح تغییر نظام آموزش متوسطه که ازسال تحصیلی ۷۲-۷۱ به‌طور آزمایشی به‌اجرا گذاشته می‌شود، دید مثبت مردم ومسئولان به‌ویژه دانش‌آموزان وفرهنگیان نسبت به اجرای این طرح است که این خود مهمترین شرط ولازمه موفقیت نظام نوین در اجرا به حساب نمی‌آید. وی در عین حال هشدار داد: برای اجرای این طرح بایدخودرا آماده برخورد با مقاومتها، نگرانیها و بحرانهایی که در اجرا پیش خواهد آمد، بکنیم. وزیر آموزش و پرورش در مورد این ''مقاومتها، نگرانیها و بحرانها'' توضیحی نداد و به دلایل ومنشاء آنها اشاره‌ای نکرد.

علیرغم تمام خوش‌بینی‌ها وابراز امیدواریهای مسئولین رژیم، به‌نظر نمی‌رسد که اجرای طرح نوین نظام آموزشی، بتواند مشکلات وتنگناهای اساسی سیستم آموزشی کشور را برطرف کند. کمبود شدید فضای آموزشی، کمبود معلم وکادر آموزشی چند شیفته بودن مدارس، کمبود وسایل آموزشی وآزمایشگاهها، گرانی لوازم تحصیلی وهزینه‌های آموزشی ازجمله عمده‌ترین این تنگناها هستند. به‌گفته مدیر نوسازی مدارس اصفهان به کیهان اگر وضعیت به‌همین منوال پیش رود، به‌زودی مدارس ۳ یا ۴ نوبته خواهند شد واین به‌آن معنی است که هر دانش‌آموز در هفته تنها ۳ نیمه‌روز بتواند در کلاس حضور یابد.

بودجه مربوط به آموزش وپرورش در مقایسه با هزینه‌های تسلیحاتی، بودجه‌های مربوط‌به امور انتظامی و امنیتی و ریخت‌وپاشهای دستگاههای دولتی، رقم ناچیزی را تشکیل میدهد. عدم اختصاص بودجه مکفی همراه با رشد فول‌آسای جمعیت آماده تحصیل بر مشکلات مربوطه می‌افزاید و بتدریج آنها را بصورت کلافی سردرگم در میاورد. نتیجه این وضع افت شدید تحصیلی، افزایش قابل ملاحظه شمار مردودین وترک تحصیلی‌ها، در کنار رقم روبه‌رشد کودکانی است که بدلیل فقر هرگز نمی‌توانند به‌مدرسه راه یابند.

دولت برای تامین هزینه‌های روبه رشد آموزشی، از یک‌سو درصدد فعال کردن بخش‌خصوصی به‌منظور سرمایه‌گذاری در آموزش واز سوی دیگر درصدد اخاذی از مردم است.

اخاذی از مردم که به نامهای مختلف نظیر خودیاری وکمک صورت می‌گیرد، اعتراضات و نارضایتی‌های وسیعی را منجر شده است. هرچند دولت و وزارت آموزش و پرورش بارها اعلام کرده‌اند که دریافت شهریه ممنوع و غیرقانونی است، اما مدارس به طرق مختلف و دفعات متعدد دانش آموزان را مجبور به پرداخت پول میکنند. امسال در بسیاری از مدارس شرط شرکت در امتحانات پایان سال را ارائه ''کمک'' ازسوی دانش‌آموزان قرار داده بودند.

طرح نوین نظام آموزشی برای هیچ‌کدام از این تنگناها ومشکلات راه‌حلی ارایه نمی‌دهد.

حمله حزب الهی‌ها به موسسه کیهان

ادامه‌از صفحه ۱

زنانه بود که حزب الهی‌ها آنرا شبیه خمینی یافته بودند. ''زن روز'' یکی از نشریات وابسته به موسسه کیهان است.

خانم اشرف گرامی‌زادگان سرپرست مجله زن روز در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری فرانسه در تهران هرگونه شباهتی را بین عکس مانکن به خمینی ناوارد دانست، به نوشته روزنامه سلام، در مجله ''زن روز'' که بیست وسوم خرداد ماه گذشته منتشر شده است، عکس الگوی پیراهن زنانه‌ای وجود دارد که با تعمق بسیار می‌توان طرح نامفهومی را از چهره خمینی در آن مشاهد کرد.

صرفنظر از اینکه ''توهین به قداست امام''، حربه حزب الهی‌های چماقدار در جنگ علیه ''تهاجم فرهنگی'' شده است، اما جای این پرسش باقی است که بر رژیم جمهوری اسلامی چه گذشته که فقط در عرض سیزده سال طرفداران خمینی تصویر او را نه در ماه چهارده شبه که در قالب یک فوتبالیست اخمو و یا یک مانکن بدریخت کشف می‌کنند؟!

''پنهانکاری'' رژیم اسلامی

رسانه‌های گروهی کشور، مردم ما را در جریان رویدادهای کشور نمی‌گذارند. حرکت گسترده مردم در شهر شیراز واراک بموقع در مطبوعات منعکس نشد. تنها بعداز شورش مردم مشهد، در رسانه‌های گروهی باین دو رویداد اشاره شد بدون اینکه جریان ماوقع توضیح داده شود. سران رژیم نیز تنها به سخنان تهدیدآمیز اکتفا کردند و قوه قضائیه اعدام‌ها و محکومیت‌ها را اعلام کرد. باوجود بازتاب گسترده این حرکات در سطح کشور و جهان، در مطبوعات کشور نه یک عکس از این حوادث چاپ شد ونه یک گزارش خبری قابل اتکاء درج گردید. باز این سکوت در مورد رویدادهای بوکان و تهران نیز تکرار گردید وتنها روزنامه سلام در ستون نگاه روز در لابلای مقاله به حادثه بوکان اشاره کرد.

پنهان کردن حقایق از مردم، رویه ثابت وهمیشگی رژیمی است که هوامفریبانه خود را تجلی ''امت'' ومردم معرفی کرده و میکند. سکوت در قبال حوادث تنها به کتمان حقایق در مورد حرکات اعتراضی مردم و به‌امروز برنمیگردد بلکه در تمام موضوعات ریز ودرشت در گذشته و حال مصداق دارد. رویدادهای جنگ و شکستهای پیاپی رژیم در جنگ و وضع فاجعه‌بار اقتصاد کشور به‌اطلاع مردم نمیرسید. رژیم اسلامی بطور بیسابقه‌ای با راه انداختن حمام خون در زندانها بیش از هزار نفر از زندانیان سیاسی را طی چند هفته قتل عام کرد بی‌آنکه کلمه‌ای در این مورد برزبان بیاورد و به مردم بگوید که با آنها چه کرد.

رژیم، خرید سلاحها، قراردادهای تسلیحاتی، بخشی از قراردادهای اقتصادی، اخذ وامها، شاخص‌های اصلی در زمینه اقتصاد کشور، اعتصابات کارگران، اعتراضات مردم، دستگیریها، شکنجه‌ها و محاکمات، اکثر تصمیمات هیئت دولت و وزارتخانه‌ها را پنهان میکند.

www.iran-archive.com

از میان رویدادها

بازهم بربهای کالاها و خدمات افزودند

بربهای کالاها و خدمات در کشور همچنان افزوده می‌شود. در هفته پایانی خرداد ماه افزایش قیمتها شامل چندین مرحله تازه شد. در همه این موارد عامل افزایش بها، ارگانهای دولتی بوده‌اند.

نرخ انواع لاستیک به دو تاسه برابر سیده است. این خبر ازسوی مسئول شرکت تعاونی **لاستیک‌فروشان شاهرود** به خبرنگاران داده شد. بگفته وی افزایش بهای لاستیک به تصویب شورای اقتصاد نیزرسید، و ازششم خرداد ماه به اجرا گذاشته شده است. باوجود این مقامات رسمی ازاعلام این خبر خودداری ورزیدند.

نرخ آرد و متعاقب آن نان نیز در سطح کشور افزایش یافت. میزان افزایش‌بها قریب ۲۵ درصد است. این خبر مهم را نیزنخستین بار مقامی درحد مقام شاهرودی این بار در راستان فارس اعلام داشت. بهای آرد اگر چه عملا افزایش یافته است اما خبر آن را رئیس سازمان برنامه تکذیب کرد و آنرا مشروط به تصویب شورای اقتصادنمود.

بربهای کفش در تهران افزوده شد. مدیران فروشگاههای کفش تهران می‌گویند علت افزایش بها عوارض تازه شهرداری است. شهرداری بر کل فروش یک درصد عوارض بسته که در عمل افزایش بهافراترازآن شده است.

هواپیمائی ملی ایران (هما) اعلام کرده است که افزایش بهای پروازهای داخلی ازتصویب شورای اقتصاد گذشته است وبزودی به‌اجرا گذاشته خواهد شد. به‌گفته مسئولین هما باوجود افزایش بها، این شرکت هنوز هم نیازمند سوبسید دولتی است. در پروازهای داخلی هما، سالانه قریب ۵ میلیون مسافر جابجا می‌شوند. این شمار در مقایسه با ۸ میلیون مسافری که توسط قطار جابجا می‌شوند نشانه جایگاه مهم هواپیما در نقل وانتقالات داخلی است. افزایش نرخ بلیت پرواز بیگمان از شمار مسافرین پرواز داخلی خواهد کاست و دسته دیگری از مردم، ازبهره‌گیری این وسیله محروم خواهندشد.

تنها موردی از تصمیم‌های شورای اقتصاد در نرخ افزایش‌بها به‌اجرا در آمد، آب بهای تهران بود. پیشنهاد مربوطه که توسط شرکت آب منطقه‌ای تهران ارائه شده بود در این شورا رد گردید وقرار شد این شرکت برای افزایش درآمد ازطرق دیگری بهره بگیرد. در خبر مربوطه اشاره نشد که این طرق کدامند.

اعتراضات مردم ادامه دارد

باوجود قدرت‌نمائی رژیم اسلامی جهت ایجاد رعب و وحشت در بین مردم وخواباندن جنبشی توده‌ای، اعتراضات مردم در اشکال مختلف ادامه دارد. بنوشته خبرنامه سازمان برون مرزی حزب ملت ایران:

* در خانی‌آباد تهران مردم علیه گرانی دست به‌تظاهرات زدند اما پاسداران دخالت نکردند.

*در سه‌راه طالقانی، معلولان جنگی دست به‌تظاهرات زده‌اند.

* در پل‌چوبی، بسوی یک اتومبیل شهرداری بمب آتش‌زا پرتاب کرده‌اند و آن را به آتش کشیده‌اند.

* ماموربن حکومت اسلامی برای زهرچشم گرفتن از معلولین که نسبت به عدم تامین خواسته‌هایشان اعتراض داشتند دهها نفر از آنها را ازآسایشگاه بقیه‌الله در زعفرانیه بیرون انداختند.

دفاع از برقراری رابطه با مصر

درپی شتاب دوجانبه دولتهای ایران ومصر برای برقراری روابط دیپلماتیک، برای نخستین بار یک مقام وزارت خارجه از برقراری ارتباط با کشور مصر دفاع کرد. بروجردی معاون آسیا و افریقای وزارت امورخارجه در سخنرانی در یک میزگرد پیرامون سیاست خارجی گفت: ''مصر یک کشور اسلامی است که مردم آن ازنظر مذهبی بسیار به مردم ایران نزدیک هستند وزمینه برقراری رابطه و گسترش آن در میان مردم آنان وجود دارد. طرح این مسئله که تصمیم قطع رابطه با مصر ازسوی حضرت امام وبخاطر شرکت این کشوردرطرح کمپ دیوید اتخاذ شد، ایراد بجایی است ولی در شرایط امروزی که تمامی کشورهای مسلمان درصدد برسمیت شناختن اسرائیل و برقراری رابطه با این کشور می‌باشند، این امری طبیعی است که ما نمی‌توانیم با تمامی این کشورها قطع رابطه کنیم.'' بروجردی افزود: ''این قاعده صحیح نیست که اگر کشوری با اسرائیل رابطه داشت ما نباید با او ارتباط برقرار کنیم، این خلاف سیاست نظام است که خود را به یک کشور منزوی درجهان تبدیل کنیم.

بنظر می‌رسد که روابط سیاسی بین مصرو جمهوری اسلامی در آینده‌ای نه‌چندان دور ازسرگرفته شود.

رئیس مجلس سوم رامتولی شاه عبدالعظیم کردند

کروبی رئیس پیشین مجلس به‌عنوان متولی حرم شاه عبدالعظیم منصوب شد. این انتصاب توسط خامنه‌ای صورت گرفت. متولی قبلی حرم ودارائی‌های امامزاده شاه عبدالعظیم، خلخالی بود. وی این سمت را بلافاصله پس از انقلاب از سوی خمینی بدست آورده بود. شاه عبدالعظیم دارای موقوفات ودارائی‌های هنگفتی است و پس ازآستان قدس رضوی وآستانه حضرت معصومه قم بیشترین سرمایه را در میان اماکن مذهبی ایران در اختیار دارد. تسلط درازمدت خلخالی براین سرمایه‌ها مایه غبطه و قبایش بود واز مدتها پیش کوشش می‌شد که آنها راازچنگش بدرآورند. اکنون اگرچه خلخالی معزول شد اما رقبایش نتوانستند مقام وی را اشغال نمایند واین مقام به‌کروبی رسید.

بنوشته روزنامه سلام حجت‌السلام کروبی درصدد استعفا ازسرپرستی بنیاد شهید است. این روزنامه می‌نویسد: ''طی تماسی که با بعضی ازمدیران ارشد بنیاد شهید گرفته شد، مطلع شدیم که آقای کروبی این موضوع را به‌نحوی با مدیران بنیاد مطرح کرده است واحتمال میرود که ایشان تنها تا پایان تیرماه عهده‌دار این سمت باشد.''

کروبی از زمان تاسیس این بنیاد، سرپرست آن بود وازجانب خمینی باین سمت گماشته شده بود. در جریان انتخابات دوره چهارم مجلس شورا، شایعات زیادی درمورد کروبی وبرادر او رواج داشت که ازجمله آن مروسی پرهزینه فرزند او بود.

تغییرات در شورای نگهبان

در ماه جاری مدت عضویت سه‌تن ازحقوقدانان در شورای نگهبان به‌پایان می‌رسد. این سه تن گودرز افتخار جهرمی، حسین مهرپور و محمدرضا علی‌زاده هستند. انتخاب جانشینان این عده توسط مجلس و ازمیان ۶ حقوقدان معرفی شده ازسوی رئیس قوه قضائیه صورت می‌گیرد. یزدی طی نامه‌ای به مجلس حقوقدانان موردنظر خود را معرفی کرده است که در لیست آنها از حقوقدانان پیشین تنها نام علیزاده دیده می‌شود. هنوز روشن نیست که برای افتخار جهرمی و مهرپور که از حقوقدانان مورد اعتماد رژیم هستند سمت تازه‌ای در نظر گرفته‌اند ویا با کنار گذاردن ازشورای نگهبان آنها راعزل مقام داده‌اند. دکتر افتخار جهرمی در نامه‌ای به روزنامه‌ها اطلاع داد که بدلیل مسئولیت‌های دیگر مایل به‌ادامه عضویت در شورای نگهبان نبوده وشخصا کنار رفته است. مجلس در جلسه سوم تیرماه، محمدرضا علیزاده، خسرو بیژنی و محمدرضا عباسی فرد را به‌عنوان حقوقدانان تازه شورای نگهبان برگزید.

افزایش‌بهای مطبوعات

بدنبال افزایش بهای روزنامه سلام، دیگر روزنامه‌های کثیرالانتشار کشور نیز بر بهای تک‌فروشی افزودند. نرخ تازه دوبرابر ونیم نرخ پیشین ومبلغ ۵۰ ریال است. نرخ تازه از روز دهم تیرماه به‌اجرا گذاشته است. بنابه اطلاعیه مشترکی که این مطبوعات منتشر کرده‌اند باوجود افزایش‌بها، مطبوعات همچنان نیازمند کمک‌های ریالی وارزی دولت هستند.

بنی‌اوف، رئیس‌جمهور تاجیکستان در تهران

بنابه گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ازتهران، روزیکشنبه ۷ تیر رحمان نبی‌اوف، رئیس جمهور تاجیکستان، در راس یک هیئت بلند پایه وارد تهران شد. وی که بنابه دعوت علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی به‌قصد دیداری پنج‌روزه به ایران سفر کرده بود، در فرودگاه مهرآباد تهران مورد استقبال رئیس جمهور قرار گرفت. روسای جمهور دو کشور در مقابل خبرنگاران حاضر در فرودگاه، امیدواری خود نسبت به‌گسترش روابط سیاسی، اقتصادی وفرهنگی میان دو جمهوری را ابراز داشتند. در جریان اقامت نبی‌اوف در تهران، چند موافقتنامه مهم در زمینه همکاری‌های اقتصادی، علمی وفرهنگی میان ایران وتاجیکستان به‌امضا رسید.

نبی‌اوف پس ازپایان دیدار خود از ایران، کشور ما را به‌قصد دیداری رسمی از پاکستان ترک کرد.

۳۰ تن ازمقامات رژیم در ''لیست سیاه'' امریکا

بدنبال تصویب قانون ''آدم‌ربایی'' توسط دیوان عالی امریکا، نشریه صوت الکویت که به زبان عربی ودر لندن منتشر می‌شود، گزارش داد که مقامات امریکا یک لیست ۳۰ نفری از مقامات جمهوری اسلامی را تهیه کرده‌اند که مطابق قانون فوق، قوانین امریکا را نقض کرده و باید در این کشور محاکمه شوند. در این لیست نام افراد سرشناسی چون موسوی خوئینی‌ها، علی‌اکبر محتشمی و هم‌چنین مهندس اصفرزاده، حسین شیخ‌الاسلام، قمی و مصطفوی وجود دارد. ظاهرا اکثر این افراد بدلیل شرکت در جریان تسخیر سفارت امریکا وفعالیتهای تروریستی در لبنان در لیست امریکا قرار گرفته‌اند. در لیست فوق هم‌چنین نام برخی از مقامات سابق امنیتی جمهوری اسلامی به‌چشم می‌خورد.

۶۰۰۰ تن قربانی حوادث رانندگی شدند

کمتر روزی است که مطبوعات کشور خبر از حوادث مرگبار رانندگی ندهند، حوادثی که در آن دهها تن جان خود را از دست می‌دهند. خرابی راهها، ناکافی بودن پلیس‌راه در جاده‌ها، نبود پلهای هوایی عابر پیاده در کناره شهرها، کهنه بودن خودروها، گرانی لاستیک و دیگر وسایل یدکی، خستگی ناشی از کار مداوم رانندگان ازعلل اصلی این حوادث خونبار می‌باشند. بگفته معاون نیروی انتظامی کشور در سال گذشته ۶۰۰۰ نفر در حوادث رانندگی جان خود را از دست دادند. وی مدعی شد علت حوادث تنها بی‌توجهی رانندگان به مقررات است. البته واقعیات خلاف این ارزیابی است. در ماه گذشته ساکنین روستائی در کنار جاده فیروزکوه درنامه‌ای به‌مطبوعات خبر دادند که پیچ نامناسب حاشیه این روستادراین شاهراه پر رفت وآمد کشور هر هفته حادثه‌ای می‌آفریند. در این نامه آمده است که در دوسال اخیر در این پیچ در اثر حوادث رانندگی ۶۰ نفر کشته شده‌اند. باوجود این وزارت راه حاضر به‌اصلاح این پیچ نشده است.

نظری ندارم!

در رابطه با جنجال برسر سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، خبرنگار پارلمانی یکی‌از روزنامه‌های مجاز دست به یک نظرخواهی از نمایندگان مجلس زد واین پرسش را در برابر آنان گذاشت: آیا سرمایه‌گذاری خارجی در ایران را مغایر قانون اساسی نمیدانید؟ عمده پاسخها چنین بود:

یکی‌از نمایندگان تهران: من نظری ندارم!

یکی دیگر از نمایندگان تهران: من به‌این سوال جواب نمی‌دهم!

یک نماینده مشهد: روز سه‌شنبه، پاسخ شمارا می‌دهم

یک نماینده استان مرکزی: فعلا آمادگی ندارم!

واینها نمایندگان مجلسی هستند که به‌تعبیر خمینی ''در راس امور'' است!

مردم بلوچستان چه تبعیضی را تحمل می‌کنند!

''از کل صیادان سیستان وبلوچستان تنها ۸۹ نفر باسوادند (فقط می‌توانند بخوانند وبنویسند)، از کل ناخداها فقط ۳ نفر دیپلمه هستند و در شهرستان ۱۵۰ هزار نفری چاه‌بهار (کنارک، دشتیاری، نیک‌شهر وروستاهای آنها) صرفا ۲ نفر تحصیلات دانشگاهی دارند... تعداد افراد دیپلمه در شهرستان چاه‌بهار نیز حدود ۹۰۰ نفر است.'' (یکی از مسئولین اداره‌کل شیلات بلوچستان)

''درحال حاضر بیش‌از ۹۵ درصد دانشجویان دانشگاه، سیستان وبلوچستان غیربومی هستند. سهم پذیرش دانشجوی بومی حدود ۳۰ درصد تعیین شده است واین میزان نسبت به دوران قبل‌ازانقلاب ۱۰ درصد کاهش یافته است. در کنکور سراسری سال ۱۳۶۸ در ازای هر صد هزار نفر جمعیت حدود ۱۱۰ نفر به‌دانشگاه راه یافتند که سهم سیستان وبلوچستان در همین سال حدود ۲۳ نفر بوده‌است واکثر آنها برای دوره‌های کاردانی پذیرفته شده‌اند.'' (رئیس دانشگاه سیستان وبلوچستان)

پاس، قهرمان فوتبال باشگاه‌های ایران

روز سه‌شنبه ۲ تیرماه مسابقات فوتبال لیگ باشگاه‌های ایران (جام آزادگان) سال ۷۰ به پایان رسید. تیم پایتخت‌نشین پاس در تبریز تیم تراکتورسازی این شهر را با چهار گل به زانو در آورد، تا قهرمانیش در گرو نتایج دیدارهای دو تیم دیگر تهرانی، استقلال و پیروزی نباشد. دروازه پاس، که در هفته‌های گذشته به ترتیب استقلال و پیروزی را نیز شکست داده بود، در این دیدار بسته ماند.

در دیدار دیگر این روز، استقلال در تهران با نتیجه دو بر دو در مقابل تیم ابومسلم مشهد متوقف شد. تیم خراسانی دو بار توانست خود را در موقعیت برتر قرار دهد، ولی در پایان تنها یک امتیاز این بازی را نصیب خود کرد.

قائم‌شهر میزبان سومین دیدار این روز بود. تیم پیروزی که پس از تساوی یک بر یک با تیم قهرنشین کما در شیراز، در آخرین دیدار خود به میدان می‌رفت، با دو گل مغلوب تیم نساجی قائم‌شهر شد.

در نتیجه این دیدارها تیم پاس با کسب ۳۴ امتیاز، استقلال با ۳۲ امتیاز و پیروزی با ۳۱ امتیاز به ترتیب به مقام‌های یکم تا سوم این لیگ، که با شرکت ۱۲ تیم جریان داشت، نائل آمدند. به این ترتیب پاس فوتبال ایران را در مسابقات جام باشگاه‌های آسیا نمایندگی خواهدکرد.

خرید ۴۰ درصد از سهام کمپانی لاستیک سازی آلمان

جمهوری اسلامی درحال خرید ۴۰ درصد از سهام بزرگترین کمپانی لاستیک‌سازی آلمان شرقی است. بنوشته روزنامه اقتصادی هاندلزبلات، ایران در حقیقت خواستار تکنولوژی این شرکت تولیدی است: زیرا در گذشته نیزماشین آلات چندکارخانه دیگر این شرکت از سوی سازمانهای ایران خریداری و به‌ایران فرستاده شده بود. علاوه بر این، ایران خرید یک پنجم تولید سالانه این شرکت رابمدت یکسال وبانرخ روز تضمین کرده است. مشارکت ایران برمبنای ارزش املاک وبناهای این شرکت است که ۸۰ میلیون مارک محاسبه شده‌اند. سهمیه پرداختی ایران ۳۰ تا ۳۵ میلیون مارک تخمین زده میشود.

دولت آلمان قصد دارد بقیه سهام این شرکت را به معرض فروش گذاردو برای این منظور هم‌اکنون مشغول گفتگو با چند بانک وشرکت لاستیک سازی دیگر می‌باشد. با خصوصی شدن این کمپانی ۹۱۰ تن از کارکنان شرکت ''پنوی‌مات'' که هم‌اکنون دارای ۱۸۰۰ شاغل می‌باشد از خطر بیکاری رهایی خواهند یافت. کارکنان این شرکت در سال ۱۹۹۰ میلادی افزون بر شش‌هزار تن بوده‌است.

www.iran-archive.com

استاد سمندری ساز خود را فروخت

استاد حسین سمندری تواناترین نوازنده دوتار خراسانی است. او ساکن روستای باخرز تربت‌جام و پیشه‌اش کشاورزی است. ازخود زمینی ندارد و روی زمینهای دیگران به صورت مزدبگیر کار میکند. او می‌گوید: ''۹ ماه از سال از صبح تا شب کار میکنم. شبها که از سرکار می‌آیم آنقدر ساز میزنم تا مرا خواب بگیرد'' او اکنون زیر فشار زندگی آن ساز را فروخته است.

سمندری ۵۰ سال است که می‌نوازد. ۲۰۰ نوازنده را تربیت کرده است در سال ۱۳۴۴ برنده مدال تقدیر یک جشنواره موسیقی در رم گردید. وی کسی است که می‌گویند ''منوهین'' ویولونیست بزرگ در باره‌اش چنین گفته است ''ای کاش تمامی افتخارات خود را می‌دادم و به‌جای آن پنجه‌های استادانه این مرد روستائی ایرانی را که از ۲ سیم بی‌جان وتکه‌ای چوب این صدای حزن‌انگیز و پرشور را می‌آفریند، می‌داشتم.'' آن دوتاری که آن صدای پروشور را می‌آفرید اکنون به تاراج رفته است و دستان سمندری تهی شده است.

سمندری می‌گوید ''ما خون دلها خورده‌ایم. این سازی بود که خون انگشتان دستم بارها کاسه آن را رنگین کرده بود. تنها من نیستم که با چنین مشکلاتی دست به‌گریبانم.'' وی به‌همین کوتاهی ازخود وازساز خود می‌گوید وبجای آن به‌سرنوشت فردای موسیقی ایران تکیه میکند وآنرا تیره می‌بیند ''تربت‌جام بیش‌از ۳۶۰ مقام (دستگاه) دارد. کمتر کسی همه‌این مقامها را یاد دارد. الان بسیاری ازمقامها در تربت‌جام مفقود شده است. من یک ضبط‌صوت ندارم که‌آنچه بلدم حداقل ضبط‌کنم تا با مرگم به فراموشی سپرده نشود؟'' سمندری نه‌تنها به‌این آرزوی کوچک و شریفش نرسید، که ساز دیرینه‌اش را هم ازدست داده‌است.

مشکل تهیه شیر

تهیه شیر به مشکل جدی مردم تبدیل شده است. با وجود اینکه قیمت شیر پاستوریزه از ۲۰ ریال به ۹۰ ریال و سپس به ۱۰۰ ریال افزایش یافته است، اما افزایش قیمت به کمبود بیشتر شیر منجر شده است. مردم برای تهیه شیر از صبح زود به مغازه‌های شیر فروشی مراجعه میکنند و در اکثر موارد قادر به تهیه شیر نمی‌شوند. یک خانم خانه‌دار می‌گوید: ''این سومین مغازه‌ای است که به آن مراجعه کرده‌ام، هیچکدام شیر نداشته‌اند، بنابراین برای دسترسی به دوبطری شیر پاستوریزه باید ساعت ۴ صبح در صف بایستم.'' وی اضافه می‌کند باتوجه به اینکه این روزها شیر خشک نیز کمیاب شده است نمی‌دانم دو کودک خردسال خود را چگونه تغذیه نمایم'' (روزنامه سلام- ۲۸ خرداد ماه ۱۳۷۱).

با افزایش قیمت شیر و بخاطر پایین بودن سود حاصل از فروش شیر برای فروشندگان، تعداد کثیری از سهمیه داران به منظور جبران کاهش سود در همان ساعات اولیه تحویل شیر، مقدار زیادی از سهمیه‌خود را یا به قیمت‌های بالاتر در اختیار آب میوه فروش‌ها قرار می‌دهند و یا به ماست تبدیل می‌کنند و با قیمت بیشتری می‌فروشند. بدین ترتیب شیر کمی در اختیار انبوه مصرف کنندگان قرار می‌گیرد. یکی از فروشندگان شیر می‌گوید: ''شرکت سهامی صنایع شیر با افزایش قیمت شیر به ۹۵ ریال بیشترین سود را نصیب خود کرده و آن وقت از فروشندگان انتظار دارد که به ۵ ریال سود بسنده نمایند.'' او اضافه می‌کند: ''تحویل شیر در ساعات اولیه بامداد بین ۲ الی ۵ صبح است که عامل فروش ناچار است از اولین ساعات صبح تا سپیده‌دم انتظار بکشد. در حالیکه سود ناعادلانه در قبال این زحمات و شب‌زنده‌داری ها نصیب فروشنده می‌شود. تا چندی پیش شیر به قیمت ۸۵ ریال و به تعداد ۶۰۰ عدد در اختیار عاملین توزیع قرار می‌گرفت که پس از کسر ضایعات ۲ هزار ریال سود عاید فروشنده میشد. اما با افزایش قیمت آن به ۹۵ ریال میزان سهمیه به ۲۰۰ عدد کاهش یافته که پس از کسر ضایعات کمتر از ۵۰۰ ریال به فروشنده می‌رسد. طبیعی است که فروشنده به دنبال سود بیشتر، به هر اقدامی متوسل می‌گردد؟'' (همان منبع)

در حال حاضر که اقشار کم درآمد جامعه قادر به تهیه گوشت و سایر مواد غذایی گران قیمت نیستند، شیر در جلوگیری از سوء تغذیه کودکان و حتی بزرگسالان نقش مهم بازی می‌کند. اما مسئولین کشور شرایطی فراهم آورده‌اند که مردم حتی با قیمت‌های بالا به این ماده غذایی نیز دسترسی پیدا نمی‌کنند.

نیش قبر!

مسئولین گوشت کشور اعلام کرده‌اند در سال ۶۹، ۱۵۱ هزار تن گوشت سرد توزیع شده [به‌آن اقایان بگوئید دو ماه است ۴ هزار تن گوشت منجمد، گوشت نخورده‌اند!

سال ۶۹ کجا و سال ۷۱ کجا؟ [چرا نیش قبر میکنید؟ !

از تلفن یک شهروند تهرانی به روزنامه‌ها

زندگی یعنی این، زندگی یعنی آن

فریاد پدرم را می‌شنوم که چون رعد بر پیکر نحیف مادر فرود می‌آید: «زن بعد از این از من متواه که گوشت بخرم، بعد از این از من نخواه که میوه بخرم، بعدازاین از من متواه که مرغ بخرم... بعد از این اگر غذای گرم نخوردیم بر سرم بیحودی غور نزد، چون ندارم، چون ندارم که بخرم... میفهمی... ندارم» و زمان در سکوت لحظه‌ای پر دره و سنگین سپری می‌شود و آنگاه یعنی مادر ترک بر می‌دارد: «آخر مرد... ذلیل مرده مگر می‌شود بدون گوشت و میوه و مرغ و سبزی و قند و شکر زندگی کرد، ۴۲ ساله که غذای ما شده گوشت و برنج حالا چه جوری می‌تونم برایتان غذا درست کنم؟ پیش کی و تا کی دوست و آشنا و غریبه چی بگم... اگر اومدند به خونت بگم بیخشید میوه نداریم، چائی خشک گران بود نتوانستیم بخریم!»

پدر به حیاط پناهنده شد شاید نمی‌خواست چهره غم بار و گونه‌های اشک آلودش را بچه‌هایش ببینند. و من که چهره غم زده خواهر و برادر کوچیک خود را لمس می‌کردم، خودم را از یاد بردم و برای فرار از این جهنم ساخته شده به کوچه پناهنده شدم. در کوچه در جمع عده‌ای از بچه محلهایم فضای دیگری حاکم بود، بحث از فیلم شعله و رامبو و راکی بحث از عالم جوانی و .... نتوانستم تحمل کنم برگشتم بار به خانه، به فضای تاریک و نمناک اتاق. پدرم هنوز در گوشه حیاط زانوی غم بغل کرده بود و پکهای ناتوانتری بر سیگار زر می‌انداخت و مادرم در حالی که از درون می‌گریست سرگرم وصله زدن چادر سیاه خود بود و می شاهد مرگ تمام آرزوهایم و تمام امیدهایم، ولوم تلویزیون را فشار دادم و باز صدایی بگوش می‌رسید که از پیشرفت دفیق برنامه‌های ۵ ساله می‌گفت. و مادر با گریدن لهایش می‌خواست بمن تفهیم کند که بینم، پدرت عصابی میشه! مگر نمی‌بینی ناراحته.

شب در نیمه راه بود که بچه‌ها و پدرم خوابیده بودند و من همچنان چشم در صفحه تلویزیون دوخته بودم که زندگی یعنی این و زندگی یعنی آن و مادرم که وصله‌های چادرش تمام شده بود تلویزیون را خاموش کرد و گفت پدرت ۵/۵ صبح باید بلند شود، بلند شو بخواب، و من چه خوابی که تا نیمه‌های شب اشگ ریختم و بر آرزوهای زنده بگور شده‌ام و حاصل ۲۷ سال زندگی‌ام و دیپلم و بیکاریم و دردهایم و عقده‌هایم گریستم و این دردنامه را برایتان نوشتم که شاید منعکس کنید.

تهران -د- دنیا

از روزنامه سلام

گزارشی از آلونک‌نشینی در جنوب تهران

من درد مشترکم، مرا فریاد کن!

صبح روز جمعه بود، شنبه بودیم که تو خیابون جوانمرد قصاب بین مالک‌آباد و سه‌راه سرگردون زندگی می‌کنن؛ دفتر و دستک خودمون را پرداشتیم و راهی شدیم. هرچی از خیابون‌های مرکز شهر به پایین می‌رفتیم منظره شهر، شکل دیگه‌ای به خودش می‌گرفت. دیگه از اون خیابون‌های عریض و طویل و سرسبز خبری نبود. خونه‌ها مثل توطی‌های کبریت به همدیگه تکیه داده بودند. تو خیابون‌ها دیگه از ماشین‌های سفید و شیک مدل تهران ۷۱ خبری نبود. انگار وارد جای دیگه‌ای شده بودیم! ولی چطور ممکن بود! آخه ما همش یه ربع راه بیشتر نیومده‌یم! طرف‌های جوانمرد قصاب که می‌رسیم از پل سیمانی رد می‌شیم و اینطرف و اونطرف دنیاشون می‌گردیم ولی انگار آب شده رفته بودند زیرزمین. بعد از ده دقیقه سرگردونی، بالاخره از این سه‌راه سرگردون خلاص شدیم و نشون به اون نشون، دیوار سیمانی اونو از دور دیدیم. از اینطرف دیوار هیچی معلوم نبود و هیچکسی نمی‌تونست حدس بزنه که اونطرف این دیوار عده‌ای انسان درهم می‌لولند. آره عده‌ای به اصطلاح «زاغه نشین».

جلوی یه بریدگی دیوار سیمانی واستادیم تا ببینیم بریم تو. دوروبر و رنگاه کردیم تو راه خاکی پیرمرد چرخ‌گیده‌ای رو دیدیم که با فرغونش چندتا دبه آب می‌آورد. بطرفش رفتیم و در حالی که کمکش می‌کردیم تا فرغون رو تو محل ببریم خودمون رو بهش معرفی کردیم. چشمهاش دیگه ما را به زور می‌دید و صدای ما را هم به سختی می‌شنید. دست و صورتش مثل زمین بی‌آب خشکیده، و ترک ترک شده بود. چین و شکن صورتش وقتی با سیاهی رنگ و روش قاطی می‌شد یاد فراز و نشیب سخت و سیاهی بخت را تو دل آدم زنده می‌کرد. حرف‌هاش بریده بریده بود: «چی!... می‌خواهی از... بدبختی ما خبر بگیری!... بیا... اینهاهاش از همینجا شروع کن...» اولش نمی‌دونستیم با ما چطوری برخورد می‌کنن، تحویلمون می‌گیرن یا نه؟ شاید بی‌اعتماد و بدبین، دست رد به سینه ما بزنن!؟ تو همین فکرها بودیم که جوانی سر رسید و بعد از اینکه ما را با او دید و از احوال ما جویا شد، گفت: «بیایید شما را پیش نماینده‌مون ببرم». دنبالش راه افتادیم. توی محل که با گذاشتیم، دنیای دیگه‌ای جلومون سبز شد. اردوگاه ۸/۱ متر و همینجا بود. سمت راست چند تا توالت بی در و پیکر و روبار و بغلش شیر آبی که زن‌ها و دخترها با ظرفهاشون دورش را گرفته بودن و ظرفهاشون رو پر می‌کردن. مسیری که جلوی ما بود، دور و برش پر بود از خونه‌ها!... نه اما خونه که نمیدونم چی اسمش رو بگذارم شاید زاغه‌ها مناسب‌تر باشه. «آقای محمدی - مهمون اومده»! بعد قرار بود که حدود ۶ ماه بعد برای ما خونه بسازن و حتی یه مدتی رویروی ما که الآن نیمه کاره، مونده و سیم خاردار به دورش کشیدن، شروع به خونه‌سازی کردن ولی هنوز که هنوزه، بعد از حدود ۳ سال، تو این زاغه‌ها موندیم!

- کی قول داده بود که این خونه‌ها را براتون بسازه؟ - شرکت متروبه که مسئولیت خودش قرار بود برای ما خونه بسازه، ولی انگار بعداً با شهرداری دعواش می‌شه و کار نیمه تموم رها میشه!

باهمه فقرشون، مهمونوازیشون رو از یاد نبرده و چایی پشت چایی بود که می‌آوردن. با نماینده محل که از همون اول فهمیدیم ترک زبون بود، هم زبونی کردیم.

- چندتا بچه داری؟ - ۶ تا که ۴ تاش مدرسه میرن.

- فکر می‌کنی بتونن درسشون را ادامه بدن؟ - ما که دوست داریم بچه‌هامون درس بخونن و به جایی برسند ولی محیط ما اگه همینطوری بمونه، بعید می‌دونم. اونها هم ناچار می‌شن که دنبال کار و زندگی برن.

- اهل کجا هستین؟ - من اهل همدان هستم و ۱۰ سالگی دنبال کار و بخاطر مشکلات، به تهران اومدم.

- اگه تو ولایت شما دولت امکانات لازم رو آماده کنه حاضرید به اونجا برگردید؟

- راستش نه. بچه‌های من تهرون بدنیا اومدن. اینجا بزرگ شدن و دیگه نمی‌تونن به محیط روستا برگردند. برای من که اونجا به دنیا اومدم مشکله چه برسه به این بچه‌ها. روستاهای ما هنوز که هنوزه نه مدرسه داره نه راه درست و حسابی و نه درمونگاه. آب هم که که و اگر یه سال بارون کم بیاد، همه بیچاره می‌شن. هر کدوم از هم‌ولایتی‌های ماهم اگه امکانش رو داشته باشن بارو بندیلشون رو می‌بندن و مهاجرت می‌کنن.

- ببینم گفتی ممکنه بچه‌ها درسشون رو ادامه ندهند؟ چرا؟ - معلومه دیگه با این فقر و بدبختی که نمی‌شه درس خوند. تازه بچه‌های من وقتی میخوان سوار ماشین یا اتوبوس بشن تا به مدرسه برن، اونها را راه نمی‌دن و میگن شماها کولی هستین شما عراقی هستین! تو زمستون‌ها هم که همه جا و زندگی ما پر از گِل میشه و بچه‌ها را به خاطر کفشهای گلی‌شون نه سوار ماشین می‌کنن و نه تو مدرسه راحتشون میذارن.

- درآمد شما چقدره؟ - ماهانه ۱ هزار و پونصد تومان حقوق می‌گیرم به خدا با این حقوق‌ها نمیشه زندگی کرد. سه تا از بچه‌هام باید به مدرسه برن ولی چون امکانات ندارم نمیتونن.

صدای از شدت ناراحتی می‌لرزید و نفسش به سختی بالا میومد. گفتم بعضی‌ها می‌گن که شما بخاطر بی‌عرضگی و تنبلی و راحت طلبی خودتون تو فقر زندگی می‌کنین؟

انگار که نفسی تازه کرده باشه، خیزی به جلو برمیداره و میگه: اینجور آدم‌ها غرض دارن. اینجا کسانی هستن که لیاقتشون بیشتر از اونهایی که رأسه خودشون کسی شدن، ولی به علت نداشتن امکانات نمی‌تونن زندگی خوبی داشته باشن. مرد جوان که از شدت ناراحتی قفط سرش رو به علامت افسوس تکان می‌داد گفت: «زنهای ما تا کی باید برای شستن لباسهامون چند ایستگاه پیاده برن. زنهای ما وقتی می‌خوان برای شستشوی لباسها به جوانمرد برن، تو راه هزار مزاحم، اذیتشون می‌کنه! یعنی ما ناموس نداریم؟ آبروی ما در خطره. نمیدونم چرا برای اسرا مدارس را خالی می‌کنند و به اونها حقوق میدن ولی ما که ایرانی هستیم این زندگی ماست. چرا ما را به اینجور زندگی انداختن. اگه ایرانی نیستیم از این مملکت اخراجمون کنن و ما را به دریا بریزن... هیچکس از مسئله ناموسی‌اش اینطوری حرف نمیزنه ولی دیگه چون به لب ما رسید!؟...»

سکوت را شکستیم که - «مردم اطراف این منطقه، چطوری با شما رفتار می‌کنن؟» فریادشون درآمد:

- مردم مارو از جامعه طرد می‌کنن، مردم ما را نمی‌پذیرن، ما را کثیف می‌دونن، شاید ما لباس‌هامون گِلی و خاکی و کثیف باشه ولی اگه ماهم حموم داشتیم و زندگی خوبی مثل زندگی خوب دیگرون، اونوقت ماهم تمیز می‌شدیم و نشون می‌دادیم که کی شخصیت بالاتری داره. این جامعه است که عده‌ای با کلاشی پول تهیه می‌کنن و به قیمت فقر ما، صاحب پول و مقام و شخصیت می‌شن.

چایی آخر رو خوردیم و اجازه خواستیم تا توی محله گشتی بزنیم. از در که بیرون اومدیم چند نفری ایستاده بودن. چندتا پسر جوون و بچه‌های قد و نیم قد. چهره‌های همه از شدت گرما سوخته بود. از نوجوون بانزده، شانزده ساله‌ای که مقابلمون بود پرسیدیم: درس می‌خونی؟ - نه، پنج، شش سالیه که ترک تحصیل کردم.

- چرا واسه چی درس نخوندی؟ - به علت نداشتن امکانات، ناچار بودم کار کنم.

- الان کجا کار می‌کنی و چقدر درمیاری؟

- الان تو «ارشاد» نظافچی هستیم و از ساعت ۵ صبح تا ۸ شب کار می‌کنم و هر ماه‌شش هزار تومن حقوق می‌گیرم.

- کدوم منطقه کار می‌کنی؟ - طرف‌های یوسف‌آباد.

ادامه می‌ده: ماها فقیریم. محیط ما همه‌اش فقره و فقر تنها چیزیه که برای ما به ارث مونده و این درآمدهای کم و زیاده که بچه‌ها را پا درمیون می‌کنه یا نمیذاره درس بخونن.

پیرزنی جلوی ما، کنار یه آلونک وایستاده بود. و تا مارو با دفتر و دستک و دوربین و آدمهای دوروبرمون دید، انگار که متوجه قضیه شده باشه، جلو می‌آد و میگه: تورو خدا بگین یه فکری به حال ما بکنن! شوهرم مرده و تنها پسرم رو هم سربازی بردن و من آواره موندم و از این و اون کمک می‌گیرم. چشمام ناراحته و همه‌اش گریه می‌کنم...» پیرزن که سیاهی یأس رو دوباره جلو چشمانش می‌بینه. خیلی شمرده ادامه می‌ده: «ما جایی افتادیم که گوده و کسی مارو نمی‌بینه»!

وقت از ظهر هم گذشته بود. پا شدیم که یواش یواش با رو پندیل خودمون رو بیندیم و نم نم راه افتادیم. یکی از جوونها که تو راه حرفهاشو می‌زد: همه‌اش از مستضعف دم میزنن ولی قدمی برای مستضعف برنمیدارن. با بولدوزر میان این زاغه‌ها رو هم روی سرمون خراب می‌کنن ولی نمی‌آن جمع بشن، به خونه بسازن فقط خراب کردن رو بلدهستن...»

دختر هیجده ساله‌ای می‌گفت که تازه عقد کرده و هنوز با پدر و مادرش زندگی می‌کنه. شوهرش تو مغازه لوازم صوتی کار می‌کنه. ما همه بچهٔ تهرونیم. قبلاً خونه‌مون میدون امام حسین بود. پدرم متعاد بود و برای خریدن مواد همه زندگیمون رو فروخت و چند سال تو شهرک حلب تهرانپارس بودیم و کلاً ده ساله که تو زاغه زندگی می‌کنیم.

- پدرت از کی معتاد شده. - از اول انقلاب.

- کارش چیه؟ - قبلاً میوه‌فروش بود بعد قاچاقچی شد و یه مدتی هم تو زندون بود و حالا هم فراریه.

- رفتارش با مادرت چطور بود؟ - اون به جیون هاره، اگه یه ساعت هم تو خونه باشه دعوا می‌کنه بعد از اینکه مشروب می‌خوره دیگه هیچی حالیش نیست. با مشت و لگد می‌افته به جون مادرم!

- رفتارش با شماها چطوره؟ - با ماها هم همینطوره. همیشه مست. از اینکه کسی رو اذیت کنه، کیف می‌کنه.

چشماشو دور تادور می‌چرخونه و خودش رو نزدیک می‌کنه و یواشکی می‌گه: خانوم، رفته مرگ موش خریده و میگه هر کدومتون از زندگی سیر شدین، این مرگ موش رو بخورین!

مادرش رنگ پریده و لاغر و رنجور به گوشه نشسته بود و به حرفهای دخترش گوش می‌داد. انگار دخترش خوب از دردهای چندین ساله‌اش می‌گفت.

- خرج خونه به عهده کیه؟ - برادرم که سیزده سالشه، تو شیشه‌بُری کار می‌کنه. هفته‌ای هشتصد تومان میگیره.

- خودت هم کار می‌کنی؟ قبلاً تو کارخونه آدامس‌سازی کار می‌کردم ولی از وقتی ازدواج کردم، دیگه کار نمی‌کنم.

- چرا با شوهرت از اینجا نمی‌ری؟ از خجالت گونه‌هاش قرمز می‌شد: - «آخه! هنوز نامزدیم. تازه واسه خانواده‌ام نگرون هستم!

می‌گفت نزدیک صدهزار تومن مهریه‌ش بود و تا اول راهنمایی درس خونده بود. خیلی از بچه‌های اینجا سیگار می‌فروشن. یکی از اونها می‌گفت: دو یکی سیگار هم از من گرفتن. دو بسته و سیصد تومن هم از برادرم گرفتن تازه به سیلی قایم هم زدن تو گوشم. بعد اضافه می‌کنه: «خانوم بنویسین مخصوصاً ظلم شهرداری از حد گذشته»!

نشریه دریچهٔ

چرا شورش، چرا قهر؟

بهروز خلیق

حرکت اعتراض مردم در سه‌شهر شیراز، اراک و مشهد از وجوه گوناگون قابل تامل وتعمق است. یک وجه آن شکل اعتراضات مردم است. اعتراضات مردم در این سه شهر، شکل شورشی داشت وخشونت‌آمیز بود. تظاهرکنندگان ساختمانهای دولتی وبانکها را تخریب وماشین‌های شهرداری واتوبوس‌ها را آتش زدند.

رژیم اسلامی آتش زدن‌ها و تخریب‌ها را برجسته کرد و آن را دستاویز قرارداد تا با شدت عمل علیه حرکات اعتراضی مردم برخیزد و با کشتار و اعدام، دردل مردم رعب و وحشت ایجاد کند تا بدینوسیله اعتراضات مردم را بخواباند.

سران حکومت برپادارندگان حرکات اعتراضی را ''اراذل'' و ''اوباش'' نامیدند. در حالیکه خیزش مردم در سالهای ۵۶ و ۵۷ علیه رژیم شاه در اکثر موارد در همین اشکال بود. مردم در آن سالها به خیابان‌ها می‌ریختند، به ادارات دولتی حمله میکردند، بانکها، اتوبوس‌ها وماشین‌های دولتی وسینماها را به آتش میکشیدند. در آن زمان همین حکومتگران از حرکات شورشی مردم علیه شاه حمایت بعمل آورده و با سوار شدن برآن موج، بقدرت دست یافتند. اکنون که برمسند صدارت نشسته‌اند، حرکات اعتراضی برحق مردم را سرکوب و آنها را مشتی اراذل واوباش می‌نامند.

توسل جستن مردم به تخریب و آتش زدن ادارات، بانکها و اتوبوس‌ها، چه در زمان شاه وچه درحال حاضر از خشم فرو خفته آنها نشات می‌گیرد. اکنون در کشور ما همانند دوره شاه، نه سازمانهای سیاسی اپوزیسیون امکان فعالیت دارند، نه تشکل‌های صنفی و دمکراتیک ونه مطبوعات آزاد، تا مردم از کانال آنها خواست‌ها و اعتراضات خود را بیان دارند. در کشورهائی که تشکل‌های سیاسی، صنفی و دمکراتیک قانونیت دارند اقشار مختلف مردم برای رسیدن به خواست‌هایشان با کارفرماها و دولت به مذاکره می‌نشینند ویا به اعتصابات و تظاهرات قانونی متوسل میشوند. رژیم اسلامی تمام راههای موثر مبارزه قانونی و مسالمت‌آمیز را بر روی مردم بسته است. با نتیجه تدریجا اعتراضات در مردم به خشم فرا می‌روید و بحالت عصیان وشورش تجلی پیدا میکند.

زمانی که رژیم امکان مبارزه قانونی و مسالمت‌آمیز واز مردم سلب میکند، در حقیقت آنها را وادار میسازد که به خشونت وشورش روی بیاورند. رویدادهای اخیر نه اولین مورد در این زمینه است ونه آخرین آن.

تخریب، آتش‌زدن وبطور کلی قهر وخشونت نمی‌تواند مورد تایید نیروهایی قرار بگیرد که معتقد به مبارزه مسالمت‌آمیز هستند. پیامدها و نتایج منفی قهر روشن و مسلم است. گرچه دیکتاتوری رژیم به خشونت مردم می‌انجامد ولی خشونت مردم نیز به اعدام‌ها و سرکوب بیشتر منجر میشود. ولی در این میان آنچه باید محکوم شود نه حرکت اعتراضی مردم بمثابه شکل شورش آن، بلکه رژیم اسلامی و شیوه‌های استبدادی آن است. حرکت مردم علیه فقر وفلاکت حاکم بر کشور، علیه سیاستهای رژیم اسلامی برحق است و باید از آن پشتیبانی بعمل آورد.

ما در عین اینکه باید مروج ومبلغ اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه باشیم وتجارب موجود در زمینه پیامدهای منفی قهر را توضیح دهیم، اما نمی‌توانیم چشم خود را بر واقعیت‌های موجود ببندیم وتنها به مصلح اجتماعی تبدیل شویم. نیروهائی که با دیدگاه مطلق‌گرایانه به مبارزه مسالمت‌آمیز نگاه میکنند، طبعا نخواهند توانست با این گونه حرکات مردم رابطه درست ومنطقی برقرار کنند وبه برخورد انفعالی، نفی حرکت مردم خواهند رسید ویا اینکه تنها به سران رژیم اندرز خواهند داد.

رژیم اسلامی در طول حیات خود بدویت، خشونت وقساوت را در حد بی‌سابقه‌ای در جامعه ما رشد داده است. این امر عارضه‌های عمیقی برجامعه ما جا گذاشته است که بسادگی و بزودی قابل ترمیم نیست. جنایات بی‌سابقه‌ای که در طی سالهای اخیر مشاهده شده‌است، تنها نشانه کوچکی از آنست. برخورد رژیم در عین حال به نتایج دوگونه منجر شده است: از یک سو سطح و پتانسیل خشونت وقساوت را در جامعه بالا برده است و از سوی دیگر در بین اقشاری از جامعه به رشد روحیه آرامش‌طلبی وصلح‌جوئی کمک کرده است. بخشی از مردم از قهر وخشونت خسته شده‌اند و دیگر نمی‌خواهند شاهد خونریزیها و قساوتهای بیموده باشند. از این روحیه باید استقبال کرد و بخدمت رشد اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه در آورد. ولی رژیم اسلامی بی‌توجه باین روحیه، همچنان برطبل خشونت می‌کوبد. سران حکومت از حرکات اعتراضی مردم در شکل شورشی آن باین نتیجه رسیده‌اند که باید هرچه بیشتر ارگانهای سرکوب تقویت و گسترش دهند و بدون هیچ تعلل و اغماض، اعتراض مردم را به خشن‌ترین وجه در نطفه خفه کنند. مسئولین حکومتی از رویداد مشهد باین نتیجه نرسیدند که قهر مردم محصول دیکتاتوری آنها است، بلکه بخاطر ''رافت و عطوفت'' رژیم اسلامی بوده است که مردم جرات کرده و به آن اقدامات دست یازیدند.

براثر سلطه دیرینه دیکتاتوری بر کشور، نبود تشکل‌های صنفی، دمکراتیک و سیاسی، اعمال قهر مداوم توسط حکومتگران، جامعه ما تا نهادی شدن دمکراسی ومبارزه مسالمت‌آمیز فاصله زیادی دارد. نمیتوان آنچه هدف و آرمان ما است بجای واقعیت‌های تلخ کنونی نشاند. امروز جایز نیست که با مستمسک قراردادن شکل شورشی مبارزه مردم با رژیم اسلامی، با تردید ودودلی با آن برخورد و یا اینکه در حاشیه ماند. باید که در بطن نبرد علیه رژیم اسلامی، تلاشها را برای پیشبرد اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه متمرکز کرد ولی اولین گام برای تحقق مبارزه مسالمت‌آمیز، تامین آزادیهای سیاسی در کشور است. لذا باید مبارزه را حول آن متمرکز کرد. شورش‌های اخیر بار دیگر ضرورت این مسئله را نشان داد.

تاملی دوباره

ف. تابان

اعدام تعداد بی‌شماری از زندانیان سیاسی در تابستان و پاییز ۱۳۶۷، پایان یک دوره از مبارزه متشکل گروه‌های سیاسی علیه رژیم اسلامی بود. این اعدام‌ها و ضربات پی‌درپی پیش‌از آن، بطور عمده متوجه سازمان‌های چپ، احزاب کرد و مجاهدین خلق گردید. یعنی سازمان‌هایی که صرفنظر از نحوه مبارزه و اهدافشان، یک مبارزه متشکل و رادیکال علیه جمهوری اسلامی را دنبال می‌کردند. با دستگیری‌های، پی‌درپی و اعدام‌های دسته جمعی، این سازمان‌ها متحمل شکست‌های سنگینی شدند و فعالیت‌های آنان در داخل کشور رو به افول نهاد. این افول و شکست باآرامش‌نسبی ونوعی انتظار در سطح جامعه همراه بود. انتظاری که عمدتا بر اثر پایان جنگ و سپس مرگ خمینی، تشکیل دولت رفسنجانی و وعده‌های مکرر او در جهت بهبود اوضاع به وجود آمد. طی این سالها به جز فعالیت‌های محدود فرهنگی و هنری، اپوزیسیون سیاسی نسبتا فعال رژیم در درون کشور به اپوزیسیونی مصالحه جو محدود شد. در این فضای رکود و افول سازمان‌های مبارز رادیکال و نبود اعتراضات جدی از سوی مردم، رژیم توانست چهره سرکوبگر خود را بتدریج از بسیاری خاطره‌ها محو کند. هرچند سرکوب و دستگیری مخالفین ادامه یافت، اما آنچه انجام می‌شد در مقیاس با خشونت‌ها و اعدام‌های سال‌های ۶۰ تا ۶۷ قابل مقایسه نبود.

این چهره ''ملایم''، در کنار میدان دادن به فعالیت‌های مطبوعاتی و هنری و فرهنگی گروهی از دگراندیشان، شل شدن برخی از فشارهای اجتماعی و هم چنین تاکیدات مکرر شخص رئیس جمهور و همفکران او در مورد تغییر اوضاع و اصلاحات همراه با انتشار هدفمند شایعات گوناگون در این جهت، ''حافظه تاریخی'' اپوزیسیون ایران را بار دیگر دچار اختلال کرد. برخی از نیروهای اپوزیسیون چنان به اصلاحات از درون امیدوار شدند که هر تردیدی در این زمینه را نشانه ''توطئه‌گری'' و ''عقب‌ماندگی'' نامیدند. آنچه به این امیدواری دامن می‌زد و میدان می‌داد، تحولات جهانی، اقبال وسیع از دموکراسی و مبارزات مسالمت آمیز بود که متاسفانه انعکاس یک جانبه در میان این نیروها می‌یافت.

در چنین شرایطی گروهی از اپوزیسیون ایران در ابتدا به امکان تحولات مسالمت آمیز در جامعه و در گام‌های بعدی سازش و مصالحه با رژیم به منظور دستیابی به دموکراسی روی آورد. هنوز داغ ''ناجعه ملی'' تازه بود که خط‌مشی شکل گرفت که مصالحه با رژیم و برگزاری انتخابات آزاد در ''زیر سایه'' مستبدین حاکم را هدف خود اعلام کرد. در این خط مشی آنچنان افراط شد که بدون آنکه کوچکترین علامت و نشانه‌ای از سوی طرف دیگر ''مصالحه'' یعنی رژیم اسلامی، مشاهده شود، از این سو همه کارتها رو شد و کار به جایی رسید که حتی اقداماتی که موجب سوءظن میان اپوزیسیون ورژیم گردد، بطور یکجانبه محکوم و مردود شناخته شد. آنچه به این فکر نیرو می‌داد، آن بود که دیگر خبرهای پی درپی از دستگیری شکنجه و اعدام مبارزین از داخل کشور نمی‌رسید و در عوض صحبت از بازگشت مهاجرین بود.

تظاهرات ماههای اخیر، به این ''دوره آرامش'' پایان داد و دیو خفته را دوباره بیدار کرد. موج دستگیری‌ها و اعدام‌های تازه به راه افتاد. شکارچیان انسان از خواب بیدار شدند، دادگاه‌های انقلاب به کار افتادند. کار شکنجه‌گران رونق گرفت و چوبه‌های دار برپا شد. برخورد کینه توزانه حکومت اسلامی، از صدر تا ذیل و از جمله رئیس جمهور ''اصلاح طلب'' آن نشان داد، که جمهوری اسلامی همان است که بود و اگر مخالفت جدی در برابر آن ابراز شود در بر روی همان پاشنه می‌چرخد که سابقا می‌چرخید. اقدامات رژیم به منظور سرکوب اعتراضات نشان داد که هیچ تغییر و نرمشی نسبت به مخالفان پدید نیامده است.

رژیم خشونت اعمال شده در تظاهرات را دستاویز اعدام و کشتار مردم قرار داده است و کسانی نیز درصددند تا ''قهر'' را از هر دو سو محکوم کنند. دلایل اینکه چرا اعتراض در ایران به این سرعت به خشونت میگراید، موضوع پوشیده‌ای نیست. خشونتها و اعدام‌ها تنها یک سوی مسئله است سوی دیگر آن سیاست‌هایی است که خشونت از آن زاده می‌شود. سیاست‌هایی که بر پایه نفی واقعیت وجود مخالفت با جمهوری اسلامی متکی است. وقتی عالیترین مقامات جمهوری اسلامی مردم به جان آمده و مخالفین خود را با واژه‌هایی چون ''اراذل''، ''اوباش'' و ''علف‌های هرز'' مورد خطاب قرار می‌دهند، بخوبی می‌توان عمق دشمنی آنان را با مخالفین خویش دریافت. حتی اگر چوبه داری هم برپا نشده بود، اینگونه سخن گفتن‌ها به اثبات می‌رساند که رژیم نمی‌خواهد وجود مخالفین خود را بپذیرد و به رسمیت بشناسد، تا چه رسد که گوش به سخن آنان دهد. با رژیمی که اینگونه سخن می‌گوید چه جایی برای آشتی و توافق و تفاهم فراهم است؟

تظاهرات اخیر و تدارکات گسترده رژیم برای سرکوب‌های شدیدتر، چهره دروغین اصلاح طلبی‌هایی را که رژیم اسلامی و به بیان دقیق‌تر هاشمی رفسنجانی طی ۳ سال به دقت مشغول آرایش آن بود، آشکار کرد و نشان داد آنجا که مبارزه واقعی با رژیم در جریان است، مستبدین به هیچ‌گونه مصالحه و اصلاحاتی تن نمی‌دهند و به هر وسیله‌ای از حاکمیت استبدادی و فاسد خود پاسداری می‌کنند. حا دارد اپوزیسیون دموکرات رژیم این واقعیت را با دقت بیشتری مورد تامل قرار دهد.

''موفقیت شیرین'' به کام ''پیروزمندان'' تلخ شد.

علی‌اکبر قنبری

وقتی علی خامنه‌ای در پیام خود بدنبال اعلام نتایج مرحله اول انتخابات بشدت نگران بود که ''تفسیرها و تاویلهای کینه توزانه در باب انتخابات و القائات خصمانه، شیرینی این موفقیت بزرگ را از کام ملت (بخوان گروه حاکم) بزداید''، خوف آن داشت که بحث در اطراف انتخابات، چگونگی برگزاری و نتایج آن، هم رویگردانی گسترده مردم از حکومت و ابعاد انزوای آن را آشکار سازد و هم پرده از روی انواع دستکاری‌ها، زای سازی‌ها و تقلبات این ''مردان خدا'' برای کوتاه کردن دست رقبای هم‌مسلک خود از ارکان قدرت، برکشد. نگرانی خامنه‌ای چندان هم بیجا نبود. ''تفسیرها و تاویلها'' پیرامون انتخابات که از مطبوعات و رسانه‌های خارجی در چهار گوشه دنیا تا عمق صفوف خود رژیم امتداد داشت، برای برندگان انتخابات مجلس چهارم واقعا تلخ و رسوا کننده بود. اما فرق است میان دل نگرانی امروز حکام اسلامی و دلایلی که امروز سبب تلخکامی آنها شده است. بواقع آنچه که ''شیرینی موفقیت بزرگ'' را از کف آنها ربود طغیان مردم و انفجار و خشم آنها علیه حکومت بود. انفجاری که حاصل شرایط طاقت فرسای زندگی و معیشت در حکومت جمهوری اسلامی پس از ۱۴ سال از استقرار آنست.

اعتراضات مردمی علیه سیاست‌های حکومت و رفتار عوامل آن با مردم سالهاست که اینجا و آنجا جریان دارد. اما آنچه در نیم سال گذشته در نقاط مختلف کشور روی داد و به حوادث نظیر شیراز و اراک و مشهد فرارویداز کیفیت متفاوت و شرایط کاملا تازه‌ای حکایت دارد. سال‌ها ویرانگری، جنگ و خشونت و خودکامگی رژیم اسلامی و کشاندن کشور به ورطه بحران هولناک اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، امروز دیگر آثار خود را در زندگی روزمره توده‌ها آشکار ساخته است. وضع فلاکت بار اقتصاد کشور هیچگاه تا به امروز این چنین برای میلیون‌ها ایرانی ملموس و زندگی آنها زیر فشار طاقت فرسای خود قرار نداده بود. سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی حکومت تا هنگام مرگ خمینی با وجود آنکه ذره به ذره توان مادی و معنوی کشور را تخریب و عامل پیدائی و گسترش بحران اقتصادی- اجتماعی کشور بود، از طریق اعمال کنترل دولتی در توزیع و نرخ کالاهای مصرفی و سیستم جیره‌بندی و کوپن، مانع از رو شدن اوضاع رو به فلاکت اقتصاد کشور و تاثیر آن بر زندگی توده‌ها بود. سیاست‌های اقتصادی رفسنجانی تحت عنوان ''تعدیل اقتصادی'' تاکنون بی‌آنکه کمکی به مهار بحران بکند، آن پوشش نازک را درید و موجب شد که بحران نهفته در ارکان جامعه بطور آشکار و باشدت تمام زندگی توده‌ها را زیر تاثیر خود بگیرد. به عبارت دیگر بحران اقتصادی- اجتماعی آن اژدهای هولناک خفته‌ای بود که اقدامات بظاهر اصلاحی رفسنجانی آن را بیدار کرده و بجان مردم انداخته است. چنین وضعی زمینه آن شورش‌های انفجار گونه‌ایست که در یکی دو ماه گذشته شهرهای مختلف کشور شاهد آن بود.

حکومت در یکی از دشوارترین دوره حیات ۱۴ ساله خود قرار دارد. رفسنجانی نیز در سخنان خود در مراسم آغاز کار مجلس جدید به همین معترف بود، بی‌آنکه اشاره واضحی به این بکند که چرا؟ اما این ''چرا'' روشن است و بیش از همه برای شخص رفسنجانی؛ اژدهای بحران دهان باز کرده، تحمل مردم بسر آمده، و امکانات چاره ساز عاجلی نیز در دسترس نیست. حتی اگر رفسنجانی تمام برنامه‌های به ادعای خودش- زیربنائی کشور را قطع و خریدهای تسلیحاتی را متوقف کند و تمام درآمدهای حاصله از فروش نفت را صرف خرید نیازمندی‌های غذائی و خدماتی و صنعتی کشور نماید، تنها به بخشی از نیازها پاسخ گفته است. درآمد کشور که کماکان از فروش نفت و گاز حاصل میشود، در حال حاضر بدلیل پایین بودن تولید نفت کشور و نرخ ارز آن در بازارهای جهانی، حتی در سطح سال ۵۷ نیست. در حالیکه در این فاصله جمعیت کشور به دو برابر افزایش یافته است.

شواهد نشان میدهد که جواب گروه حاکم برای اوضاع فلاکت بار اقتصادی- اجتماعی کشور، ادامه همان سیاست تعدیل اقتصادی رفسنجانی است و در برابر مردم بجان آمده سرکوب تا به آخر. و همین رفتار و سیاست حکومت است، که جامعه ما را وارد مرحله تازه‌ای میکند که تحولات آن را از این پس رابطه مردم و حکومت تعیین می‌کند. شکاف عظیمی که میان این دو سر باز کرده می‌رود که به عامل مهمی در تعیین سمت تحولات کشور در ماه‌های آتی بدل شود. این به معنای آن نیست که عصیان‌ها و آشوب‌های مردمی لزوما تکرار و یا گسترش خواهند یافت. اما تمدید از جانب مردم بجان آمده از این پس دیگر بالای سر حکومت است. زمان آن بسر آمده که حکومت در غیاب توده‌ها و بی‌هیچ نگرانی از جانب آنها یک تنه و با قلدری سمت دهنده فعل و انفعالات کشور باشد.

رفسنجانی و یارانش به موفقیت و پایان خوش اصلاحات اقتصادی خود در بهبود اوضاع کشور و معمار بحران سخت امید بسته‌اند. حتی اگر فرض بر درستی آن نیز باشد، نه راه پیشرفت این اصلاحات آنچنان هموار است و نه به این زودی‌ها نتیجه بخش. به عنوان مثال؛ نتایج انتخابات مجلس گرچه یکدستی ارگان‌های اصلی قدرت را به همراه داشت اما زخم جدی و شکاف عمیقی نیز در بدنه و پایه اجتماعی محدود رژیم ایجاد کرد. این شکاف کمتر از ناهماهنگی سابق در هرم قدرت برای گروه حاکم مشکل آفرین نخواهد بود. این مشکل در کنار موانع خارجی که رژیم برای جلب سرمایه‌های خارجی پیش رو دارد، راه رفسنجانی را برای رسیدن به عاقبت خیری که او دنبال آن است، بسیار دورتر می‌کند. آنوقت رفسنجانی و دوستانش باید این معما را حل نمایند که تاکی میتوان توده‌های گرسنه را بزور چماق آرام نگهداشت؟

www.iran-archive.com

سوسیالیسم چیست؟ (۲)

شمس‌الدین بدیع

در شماره گذشته نشریه کار، بخش اول مطلب "سوسیالیسم چیست؟" از نظر خوانندگان گرامی گذشت و قول درج بقیه مطلب در این شماره داده شد. اما به دلیل طولانی بودن مقاله، ناچار شدیم تا درج قسمتی از این مطلب را به شماره بعدی نشریه موکول کنیم.

"سوسیالیسم واقعاموجود"

پس‌ازذکر مسائل تئوریک فوق سوالی پیش‌میاید به‌این شکل که: پس آنچه که به نام سوسیالیسم و مراحل گوناگون آن در اتحاد شوروی ایجاد شد چه بود وارزیابی‌آن چگونه‌است؟

پیش‌از هرچیز وبدون هیچگونه تردیدی میتوان گفت که‌اولا توده‌های مردم روسیه در سال ۱۹۱۷ خواستار سه چیز بودند که یکی زمین برای دهقانان، دیگری ۸ ساعت کار برای کارگران وسومی صلح برای کشور بود. و این هرسه شعار درست بود. و بعد بایستی گفت که‌آنچه در فوق از قول بانیان مارکسیسم در مورد شرایط پیدایش سوسیالیسم آورده شد به‌هیچ عنوانی قابل تطبیق با شرایط‌اقتصادی روسیه در اوائل قرن بیستم نبوده است. لنین بارها قبل‌از انقلاب اکتبر به‌وجود عناصر و بقایای فئودالی در اقتصاد روسیه اعتراف کرده است که مهمترین آن‌ها مالکیت‌ارضی ملاکی-فئودالی توام بااستثمار شدید فئودالی در سراسر روسیه بود. لنین روسیه را کشوری می‌نامید که تحت اداره "تزاریسم نظامی-فئودالی" بوده است. او می‌نوشت که "روسیه کشوری دهقانی و یکی از عقب مانده‌ترین دول اروپائی است."(۹) با اینهمه لنین پیش‌از آغاز انقلاب نیز کوشش میکرد تا در روسیه راهی برای انجام انقلاب سوسیالیستی بیابد. او اینکار را از اینطریق شروع کرد که گفت: "از نظر آنکه روسیه کشوریست عقب مانده و تحت حاکمیت تزاریسم نظانی-فئودالی، لذا سوسیالیسم بلاواسطه نمی‌تواند در آن حاکم شود." گام دوم را لنین پس‌از آنکه بلشویکها **حکومت را بازور** به‌دست گرفتند اینطور ترسیم می‌کند: "پرولتاریای روسیه تنها با نیروی خود قادر به انجام انقلاب سوسیالیستی نیست ولی می‌تواند به انقلاب روسیه چنان گسترش و مقیاسی دهد که بهترین شرایط را برای آن فراهم کند. درچنین صورتی می‌توان گفت که آن انقلاب (سوسیالیستی) تا حدودی آغاز میشود." (۱۰) لنین در موارد دیگر مربوطه این انقلاب هم‌چنین نوشت که: "پرولتاریای روسیه می‌تواند اوضاع را برای آنکه اصلی‌ترین و وفادارترین همکارانش یعنی پرولتاریای سوسیالیستی اروپائی وامریکائی وارد مبارزه شود کاملا مساعد نماید." (۱۱). و باز هم آنکه به‌قول لنین "پرولتاریای روسیه به معیت توده‌های غیرپرولتری با ضبط زمینهای ملاکین وآزاد کردن روسیه از تزاریسم **بلافاصله در اتحاد با پرولتاریای** اروپا برای انجام انقلاب سوسیالیستی اقدام خواهد کرد." (۱۲). طبیعی است که منظور لنین در این گفته‌ها آن نبوده که رشد اقتصاد روسیه قادر است در این کشور بزودی سوسیالیسم بسازد، بلکه میخواسته است تا به‌کمک پرولتاریای اروپا یعنی به‌کمک پایه‌اقتصادی پیشرفته اروپائی که در آن کمونیستهای اروپا بایستی به حکومت میرسیدند، طی مدت درازی، انجام اقداماتی جدی در سمت تقویت اقتصاد و فرهنگ شرایط‌را برای گذار روسیه به سوسیالیسم فراهم نماید. بدین ترتیب با وجود عدم حضور شرایط‌عینی مادی برای تبدیل سوسیالیستی در روسیه لنین آغاز این انقلاب را اعلام کرد و پرولتاریای روسیه نیز به‌دنبال او در اجرای منویاتش اوامر او را اجرا کرد. البته به امید آنکه طبق گفته لنین پرولتاریای پیشرو اروپا با انقلابات خود به او کمک خواهد کرد.

در اکتبر ۱۹۱۷ لنین گفت: "انقلاب کارگری-دهقانی که بلشویکها همواره در باره آن سخن میراندند به‌انجام رسید. ازحال به‌بعد در تاریخ روسیه دوران نوی آغاز میگردد. این انقلاب بایستی در نتیجه به پیروزی سوسیالیسم منجر شود. در اینکار نهضت جهانی کارگری به ما کمک خواهد کرد. این نهضت هم‌اکنون در ایتالیا، انگلستان، آلمان در حال گسترش است. زنده باد انقلاب سوسیالیستی." (۱۳).

به این ترتیب نخستین و شاید مهمترین ناکامی لنین در آن شد که انقلاب جهانی سوسیالیستی انجام نشد و پیش‌بینی‌های او در آن مورد عملی نگشت. ولی لنین پس‌از انقلاب اکتبر منتظر اقدامات پرولتاریای اروپا نیز نماند-او به عملیاتی دست زد که در آن شرایط‌برای اقتصاد و حیات اجتماعی روسیه بسیار خطرناک بود. عملیاتی که وقوع آنها تنها در تحولات سوسیالیستی امکان دارد که از **همه مهمتر لغو طبقه بورژوازی و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید بود.** که هردو این عوامل از عناصر اولیه ولازم برای رشد تولیدات صنعتی در آن شرایط (کاپیتالیستی) روسیه بود. از خاطر برده شد که روسیه در مرحله انقلاب دمکراتیک قرار دارد و چاره‌ای جز رعایت اصول تحولات آن نیست. فراموش شد که هیچ انقلابی نمی‌تواند مناسبات اقتصادی موجود جامعه را لغو کند، جزآنکه مناسبات جدیدی در آن برقرار شده باشد، و یا شرایط برای استقرار آن مناسبات مساعد شده باشد. لغو مناسبات تولیدی موجود سرمایه‌داری روسیه در واقع به‌معنای از میان بردن سیستم موجود اقتصادی آنوقت جامعه بود.

دهقانان روسیه با از میان بردن بقایای فئودالیسم و به‌ویژه طبقه مالکین بزرگ، گذشته از آنکه بایستی دارای زمین می‌شدند برای آنکه محصول تولید کنند بایستی امکان فروش فرآورده‌های خویش وخرید لوازم صنعتی لازم را در بازار روسیه می‌داشتند. در آنوقت هیچ بازار و منبع دیگری برای تامین این گونه وسائل و فروش آن به دهقانان وجود نداشت ولغو طبقه بورژوازی صنعتی-تجاری-بانکی روسیه بدون بوجود آوردن و تکیه بر سیستم اقتصادی-تجاری-بانکی که به‌آنچه بود برتری داشته باشد به‌معنای برهم ریختن مناسبات اقتصادی موجود بود. به‌دیگر سخن پرولتاریای پیروز در انقلاب ومیلیونها کشاورز آن سرزمین پس‌از کار روزانه نمی‌توانستند نیازهای اولیه و مبرم زندگی و کار خود را در بازار عادی تهیه کنند.

هرج‌ومرج اقتصادی شرایط‌غیر قابل تحملی برای مردم پیش آورد. درنتیجه جنگ داخلی وحشتناکی درگرفت که در یک جانب آن علاوه بر بورژوازی و ملاکین توده‌های وسیعی از دهقانان ثروتمند وخرده، کارمندان دولت و در سمت دیگر بلشویکها و بخش مهمی از کارگران و بخشی از سربازان که لباس سربازی برتن داشته و برضد جنگ می‌جنگیدند قرار داشتند. درچنین شرایطی دولت مجبور شد برای تجهیز ارتش و سازمانهای دولتی و تغذیه پرولتاریای صنعتی و اهالی شهر با وظائف اداره تولید وپخش کالاها را برعهده خودگیرد. لنین درباره ویژه‌گی‌های حکومت آن دوران جنگ داخلی که حکومت "کمونیسم نظامی" نام گرفت چنین گفت: "ویژه‌گی کمونیسم نظامی در آنست که ما از دهقانان محصول اضافی و حتی بخشی از محصول لازم‌شان را برای مصرف ارتش و کارگران می‌گرفتیم و در ازای آن پول کاغذی به‌آنان می‌دادیم ما در واقع از آنان قرض می‌گرفتیم. نیازها و فاکت‌ها تا جائی رسیده که تولید بزرگ کارخانه‌ای دولتی-سوسیالیستی را یکباره نمی‌توانیم احیاء کنیم. با چنین واقعیت اقتصادی پرولتاریای سوسیالیستی چه میتواند بکند؟ آیا باید تمامی نیازهای دهقانان خرده را ازنان ومواد خام وغیره را تامین کرده به او داد؟ البته این کار بسیار خوب وکاملا درست است وما آنرا آغاز کرده‌ایم ولی ما قادر نیستیم تمامی محصول لازم را آنهم با سرعت وبلافاصله به آنها دهیم. بنابراین یا بایستی کار **ردو بدل کردن کالا یعنی کاپیتالیسم** را در شرایط‌وجود میلیونها تولید کننده خرده وجود دارد قدغن کنیم که اتخاذ چنین سیاستی کاری است احمقانه و به‌منزله خودکشی حزبی- یا آنکه تنها سیاست ممکن عاقلانه را در پیش‌گیریم که عبارتست از **جلوگیری از قدغن کردن تکامل سرمایه‌داری** درعین حال که باید کوشش کنیم که آنرا در خط سرمایه‌داری دولتی اندازیم. اصل مسئله چه از لحاظ تئوری وچه از نقطه‌نظر عملی در آنست که راه درستی برای سمت دادن به **تکامل ناگزیر کاپیتالیسم** (البته تا درجه معین وبرای مدت معین) از طریق کاپیتالیسم دولتی بیابیم. بایدآنرا در وضعی قرار دهیم که در آینده نه زیاد دور، شرایط‌تبدیل این کاپیتالیسم دولتی به سوسیالیسم فراهم آید." (۱۴). (تکیه روی کلمات از نویسنده است) وچون در چنان شرایطی کار کنترل رشد کاپیتالیسم مشکل شد در کنگره یازدهم لنین گفت که "باید راه رسیدن به این هدف را آموخت که کاپیتالیسم دولتی در دولت مداری پرولتری نتواند و قادر نباشد از چارچوب وشرایطی که برایش تعیین شده است فرا رود". واضح است که هرج‌ومرج وخرابی و مقاومت بورژوازی و ازهمه مهمتر محو بازار اقتصادی داخلی لنین را متوجه کرد که محو مالکیت خصوصی وبازار کاپیتالیستی در شرایط نبودن امکانات اقتصادی دیگر برای گذار به‌سوسیالیسم کاریست اشتباه وغیرممکن. ولی کار از کار گذشته بود. انقلاب اکتبر و قوانین و فعالیت دولت و لنین پس‌از آن با اجرای شعار ملی کردن صنایع، راه‌آهن و بانک وغیره در عمل از بورژوازی خلع ید کرده-و مالکیت خصوصی را لغو کرده بود و ازسال ۱۹۲۰ به‌بعد که لنین متوجه اشتباهات شد، بورژوازی صنعتی-بانکی روسیه دیگر عملا وجود نداشت و به‌مثابه بخشی از طبقه خود لغو شده بود بنابراین کاپیتالیسم خصوصی دیگر قادر به ایفاء نقش لازم خود در احیاء مناسبات کاپیتالیستی و بازار نبود. و لنین چاره را در گسترش کاپیتالیسم دولتی دانست. به‌دیگر سخن لنین اعتراف کرد که انقلاب باکتبر هیچگونه مناسبات تولیدی نوی ایجاد نکرد. او با پیشنهاد اجرای سیاست جدید اقتصادی (نپ) میخواست در واقع کاپیتالیسم اداری-دولتی ایجاد کند که دولت در آن نقش کاپیتالیست جمعی را برعهده گیرد. درهمین دوره بود که بعضی ازنمایندگان بورژوازی بزرگ روسیه نیز که در کشتارها وغارتهای قبلی جان‌بدر برده بودند به روسیه بازگشتند و با شرکت‌خود به احیاء صنایع واقتصاد روسیه پرداختند. ولی اینکار واین برنامه نتوانست مدت درازی ادامه یابد. لنین پس‌از مدت کوتاهی به‌علت بیماری‌از صحنه سیاست خارج شد ودر ژانویه ۱۹۲۴ فوت کرد و پیشنهاداتش نتوانست به‌طوری پی‌گیر اجرا شود.

ایواشکا معاون صدر حزب کمونیست اتحاد شوروی در نطق رسمی خود که به‌مناسبت صدوبیست ویکمین تولد لنین در ۲۱ آوریل ۱۹۹۱ در مسکو در حضور سران آن حزب ایراد کرد بعضی از اشتباهات لنین وعلل آنرا اینطور توضیح داد:

"باوجود رئالیسم کاملی که در لنین بود او نمی‌توانست ازخیال‌پردازی پرهیز کند. مدتی او به "انقلاب جهانی" باور داشت وبعداز آن به نظریه تجدید سازمان سریع جامعه شوروی و تبدیل آن به جامعه کمونیستی پیوست."

و باز هم: "لنین که بدون هیچگونه سودشخصی و فرضی در راه آزادی زحمتکشان مبارزه میکرد درعین حال فکر میکرد که دستیابی به‌اهداف بزرگ به‌کارگیری خشونت را تبرئه میکند."

"او نمی‌توانست پیش‌بینی کند که نطق پاسخ‌های متقارن (سیمتریک) در مورد طرز مبارزه با دیکتاتوری تزاری به‌زورگوئی جدیدی منجر خواهد شد. گرچه این زورگوئی بر ضدبورژوازی هم اعمال شود."

"او به‌مرگ دولت مداری به‌طور کلی باور داشت ولی درعین حال دولت‌مداری جدیدی ایجاد کرد"...(۱۶)

متاسفانه ایواشکا فراموش کرد بگوید که ولی لنین این اعمال را تنها در مورد شخص خود انجام نداد. بلکه در مقام رهبر جامعه‌ای عمل کرد که میلیونها انسان در آن می‌زیست. از این گذشته استالین و سایر رهبران حزب بلشویک که مخالف احیاء کاپیتالیسم بودند با بی‌اعتنائی و حتی تردید به گفته‌های آخر لنین برخورد کردند و سیاست، پیشین دولت مبنی بر لغو بورژوازی و مالکیت خصوصی را مجددا واژنو با شتاب کامل سازمان داده پیش بردند. آنها دستگاه اداری-بوروکراتیک گسترده‌ای برای اداره موسسات صنعتی کشاورزی و بخش محصولات آن ایجاد کردند که در نتیجه پس‌از چند سال سازمانی شبیه سازمان انحصاری-دولتی پیدا شد که نه تنها صنایع وکشاورزی که سرنوشت یکایک ده‌ها ملیون کارکنان آنرا نیز در اختیار گرفت. آنچه ایجاد شد بازار کاپیتالیستی و حتی کاپیتالیسم دولتی نبود بلکه ادامه سیاست نظامی‌گری دوران کمونیسم جنگی در شرائط صلح‌آمیز بود. دولت با استفاده از حقوق انحصاری کنترل بر تولید وپخش، به‌میل خود هرچه بیشتراز ارزش اضافی وارزش لازم تولیدی کارگران و دهقانان را میگرفت ووسایل زندگی کمتری به آنان می‌داد، کارگران وکشاورزان حق وامکان انتخاب محل کار خود را نداشتند. آنها نمی‌توانستند با استفاده ازرقابت بازار سرمایه‌داری نیروی کار خود را با قیمتی گرانتر بفروشند، آنها در محل کار خود میخکوب شده، مانند برده به اجرای برنامه‌های دولتی مشغول بودند. تنها عاملی که صنایع را به‌حرکت میاورد فداکاری، ازخود گذشتگی کارگران و در سالهای اول و ترس وهراس در سالهای آخر بود. درحالیکه کاپیتالیسم براصل و منشاء نفع استوار است و بخاطر سود زیادتر است که تولیدات گسترش می‌یابد. اقدامات تولیدی در آغاز حکومت شوروی زیر پرچم سوسیالیسم وزیر شعار بهبودی آینده وضع زحمتکشان انجام میشد. کارگران دلخوش داشتند که بورژوازی محو شده و اکنون این آنها هستند که صاحب وسائل تولید بوده وبرای آزادی خود و کشور خویش کار می‌کنند. بله بورژوازی حضور نداشت وکارگر او را نمی‌دید و بنابراین البته تا مدتی ممکن بود با سختی وحرارت و به‌خاطر بهبود زندگی آینده خود و فرزندان خویش بسازد و باشدت به کار و کوشش بپردازد.

در دهه ۳۰ میلادی در بخش کشاورزی در روستاها وضع بسیار بغرنج گشت. دولت هم‌چنان با زور تمامی محصول اضافی و بخش مهمی از محصول لازم دهقانان را برای احیاء وساختمان صنایع و تغذیه شهرها از آنان میگرفت که درنتیجه مرگ ومیر وسیعی روستاهای روسیه را فراگرفت. به روستائیان شناسنامه داده نمیشد و آنان حق حرکت از محل سکونت ومسافرت به شهرها برای جستجوی کار را نداشتند. درهمین دهه میلیونها دهقانان متوسط و ثروتمند به‌عنوان بورژوا خلع مالکیت شدند و اکثر آنان را با خانواده‌هایشان به زمینهای بایرسیبری تبعید کردند و از دهقانان فقیر سازمانهای جمعی دولتی تولیدی کشاورزی (کالخوزها و ساوخوزها) ایجاد شد که در واقع سیستم بهره‌کشی جمعی روستائی تحت کنترل دولت بود و بطرز مستقیم توسط مدیرانی اداره میشد که توسط ارگانهای بالاتر دولتی برگمارده میشدند. در این سازمانها روستائیان در عمل تبدیل به کارگران کشاورزی فقیری شدند که نیروی آنها اکثرا باید صرف اجرای دستورات دولت میشد.

فعالیت جامعه روستائی نیز مانند جامعه شهری تنها بر دستورات دولتی استوار بود که کمتر ویژه‌گی‌های محلی و بومی را درنظر میگرفت و همه‌چیز به‌تمایل دولت و حزب که سازمانی وسیع وپیچیده شده بود وابستگی یافت و مکانیسم‌های رشدخودبخودی و مازادی اقتصادی ازمیان رفت.

در سال ۱۹۳۶ استالین با تنظیم قانون اساسی شوروی، اتحاد شوروی را کشوری سوسیالیستی نام برد. درحالیکه جامعه شوروی به‌تدریج تبدیل به جامعه‌ای می‌گشت که دو طبقه معین در آن بود: یکی بوروکراتها-روساء حزبی ودولتی و دیگری کارکنان مزدبگیر.

روشنفکران شوروی - نویسندگان، دانشمندان، آهنگ‌سازان، آرتیست‌ها و هنرپیشه‌گان، آموزگاران و استادان، پزشکان وغیره قشری را تشکیل میدادند که ازنظر اجتماعی در میان آن دو طبقه فوق قرار داشت ووظیفه عمده‌شان آماده کردن زحمتکشان، ازنظر مادی و معنوی برای اجرای دستوراتی بود که از جانب طبقه بالائی به‌منظور کار بیشتر وپیروزی "میهن سوسیالیست" به‌آنان داده میشد.

تبلیغ می‌شد که بیکاری وجود ندارد و هرکس کار نمی‌کند نمی‌خورد ولی ازجانبی صدها هزار بوروکرات دولتی وحزبی (البته برحسب درجه ومقام خود) از بسیاری از امتیازات (خانه‌های مجلل، باغ، ماشین وسایر لوازم زندگی متمدن) استفاده میکردند وازجانب دیگر توده‌های کارگر ودهقانی بودند که باانجام کارهای سخت در خانه‌ها واطاق‌های محقر ها دستمزد بسیار کم وخوراک غیرکافی زندگی میکردند. نوعی "برابری" مصنوعی در بین زحمتکشان شکل میگرفت که قبل از همه تمایل هرگونه ابتکار را از توده‌ها سلب میکرد، ودرضمن به دولت امکان می‌داد در ظاهر در مورد برابری سوسیالیستی در مقابل جهانیان به‌دروغ‌پردازی مشغول شود ودر باطن اکثریت مهم درآمد کار ملیونها انسان را صرف نقشه‌هائی کند که اگر هم نتایج شومی ببار نمیاورد در اکثر موارد تبلیغاتی و دارای خصائص پوچ بود و متاسفانه نام "اصلاحات سوسیالیستی" به‌آن‌ها داده میشد که گویا با گسترش آنها جامعه به‌سوی کمونیسم خواهد رفت.

چنانچه گفته شد. سلب تمایل توده‌ها به ابتکار و بی‌اعتنا شدن وعدم دلبستگی آنها به‌کار و به‌محل کار، به آنچه که به‌آنها تعلق نداشت آخرین نتایجی بود که ازراه‌فوق در روحیه کارکنان بوجود آمد. بسیار اتفاق میافتاد که دهقانی را به‌خاطر کاشتن چند درخت اضافی ویا چند حیوان شیرده بازداشت وزندگیش را مصادره میکردند. خصوصیت مثبت تولید اجتماعی قاعدتا آنست که در تولید اجتماعی سازمان‌ها وگروه‌های تولیدی با تمایل وابتکار اکثریت تولیدکنندگان می‌توانند در برنامه‌های تولیدی به سود توسعه و پیشرفت آنها نظر داده و عمل کنند. تا آنجا که حتی موضوع تولید را نیز تغییر دهند یا در تعداد فروش وقیمت آن وغیره ابتکار بخرج دهند. ولی در اقتصاد سیستم استالینی برای آزاد گذاردن چنین ابتکاراتی جائی نبود. همه‌چیز در اختیار بوروکراسی دولتی و مقامات مجریه تابع آنها بود. این مدل تنها یک نوع اقتصاد "سربازخانه‌ای" می‌توانست باشد.

چنانچه گفته شد سمت و محتوای اساسی این اقدامات نه در خدمت مردم که در پیشبرد اهدافی گذارده شده بود که سران حکومت شوروی دنبال آن میرفتند. آن شعار که می‌گفت: با پیشرفت دولت شوروی چه در داخل وچه در خارج کشور بر کمیت وکیفیت دشمنی با سیستم شوروی افزوده می‌گردد..." ومخترع ومولف آن شخص استالین بود، وظیفه اساسی ارگانهای اداری دولت را در مورد برخورد با مردم در داخل و با حکومت‌های جهان نیز تعیین میکرد. "دیکتاتوری پرولتاریا" اینک میرفت که‌از جبهه داخلی بر جبهه جهانی نیز تحمیل گردد. ولی اینکار به بودجه‌های سنگین ووسائل بفرنجی نیاز داشت که کوشش دست‌یابی به سلاح‌های پیشرفته معاصر که نیروی اساسی اقتصادی دولت شوروی را بخود جذب کرده بود، ازانجا سرچشمه میگرفت. در چنین صورتی درک این مسئله آنقدر مشکل نیست که اقتصاد هیچ کشوری در شرایط فوق و در قرن ما قادر به مقابله با مجموع

◄

www.iran-archive.com

قدرت های دیگر کشورها نیست. در عین آنکه سلاح آن کالایی نیست که با فروش آن مخارج آنرا بتوان تامین کرد وچه بسا دولت شوروی به خاطر تامین این و با آن هدف استراتژیک ومقابله با دشمنی که خود اکثرا می‌تراشید مجبور بود میلیاردها روبل سرمایه‌گذاری کند. چه بسا خلقهائی که تاوان چنین ''کمک هائی'' را با قربانی‌های بیشماری می‌پرداختند وتمامی این جریان ها ''مبارزه با امپریالیسم ویا نهضت آزادی بخش'' ویا امثال این ها نام‌ها میگرفت.

خلاصه آنکه سرنوشت بیلونها مردم و میلیاردها پول که نتیجه کار آنان بود در دست عده‌ای بوروکرات قرار داشت که به علت وضع ویژه خود نه از خطا کردن بری بودند ونه از خیال جمع ثروت و سواستفاده از مقام و دیگر احساس های منفی خاص بشر البته اینطور نبود که همه تابع شوند و چیزی نفهمند واعتراضی هم نکنند. پس از دهه ۳۰، متفکرین بسیاری در شوروی پیدا شدند که به این سبک اداره حکومت اعتراض میکردند ولی چون محل رسیدگی این اعتراضات همان ادارات ومراکز حزبی بودند لذا در حساب ونتیجه آخر معترضین یا مجبور به سکوت ویا تبعید شده روانه زندانها و اردوگاههای اجباری میشدند. دیکتاتوری مهیب و موحش استالینی بر روی چنین سیستمی احداث شد و برای حفظ وحراست این سیستم دستگاه مخوف امنیت دولتی شوروی با میلیاردها روبل بودجه وصدها هزار کارمند وخبرچین پنهان نه‌تنها در داخل که در خارج از مرزهای شوروی در سراسر جهان مشغول کار شد. این سیستم مخوف نه‌تنها متفکران معترض ومخالفین خود را نابود میکرد که سالیانه با فرستادن هزارها نفر از افراد عادی به اردوگاههای کار اجباری اولا دیگران را از اقدامات ضددولتی برحذر میداشت ودوم آنکه از کار مجانی‌شان در تولیدات مضر و خطرناک جنگی استفاده میکرد. اکثر ساختمان های بزرگی که در آن سالها بنام ساختمان های کمونیستی لقب گرفت به قیمت کار مجانی، سنگین وطاقت فرسای همین میلیونها انسانهای بی‌تقصیر دربند انجام گرفت. سیستم انحصاری حزبی ـ دولتی با ایجاد محیط رعب و وحشت و زورگوئی در داخل کشور توانست کشور متشکلی ایجاد کند که در مقابل هرگونه ''تجاوز خارجی'' قابل مقاومت باشد تجاوزی که در واقع ممکن بود به خاطر وجود خود او واعمالش در سراسر جهان و به مثابه واکنش در مقابل آن وبرای دفع آن پدید میامد.

سیستم مخوف استالینی با ایجاد شبکه نیروهای به‌اصطلاح کمونیستی در تمامی کشورها توسط کمینترن، و با صرف میلیونها پول و سواستفاده از نیروی هزاران کمونیست که اکثریت مطلق آنان (جز عده‌ای از رهبرانشان) تنها به خاطر پیروزی نظریات مترقی به نهضت کمونیستی پیوسته بودند، دستیارهای قابلی برای تبلیغ و تابع کردن کشورهای دیگر به سیاست خویش تهیه دید. این نیروها که با شعارهای لزوم تبعیت از خط مشی کشور ''سوسیالیستی'' به‌عنوان مرکز رشد و ترقی و صلح در جهان کار میکردند توانستند تا حدود معینی افکار توده‌های کارگران کشورهای اروپا ومردم مترقی جهان را زیر تاثیر خود بگیرند. پس از جنگ دوم جهانی با کمک اسلحه وسیاست شوروی چندین کشور ''سوسیالیستی'' دیگر نظیر اتحاد شوروی ایجاد شد. نیروهای این ''جبهه سوسیالیستی'' با کمک وجلب حمایت نهضت های آزادی ملی وغیره توانستند مواضع خویش را در جهان مستحکم‌تر کنند.

تمامی این جریانات در حالی به‌وقوع می‌پیوست که در هیچ‌یک از نقاط جهان از سوسیالیسم واقعی خبری نبود. ولی از جانب دیگر قدرت عظیمی ایجاد شده بود که زیر پرچم وشعارهای مبارزه در راه ''صلح وترقی'' هر روز به نوعی دستبردی به جهان غرب میزد. ودول غرب را مجبور میکرد تابه سرو صورت دادن به وضع داخلی خود بپردازند و از ترس گسترده شدن تبلیغات ضدکاپیتالیستی ـ کمونیستی با گذشت کردن به توده زحمتکش وبالا بردن سطح زندگی آنان مانع اعتراضات گسترده آنها گردند. که این خود امتیازی دیگر برای وجود ''جهان سوسیالیستی'' به‌حساب گذارده میشد. در عین حال غرب نیز مجبور به گسترش امور دفاعی خود و مقابله با این قلعه سوسیالیستی می‌گشت که با پیدایش و رشد نیروی اتمی به‌تدریج خطر جنگ جهانی نابودکننده‌ای به‌میان آمد که با ادامه آن، امکان محو جهان و نیستی تمدن بشر روبرو افزوده میشد.

ولی شیوه اقتصاد متمرکز دولتی انحصاری شوروی بیش از این قدرت پیشرفت و مقاومت نداشت. در اوائل دهه هفتاد میلادی اقتصاد دولتی شوروی از پیشرفت بازایستاد. وعقربه رشد بازده کل محصولات صنعتی وبه‌ویژه کشاورزی کشور به عقب بازگشت. پس از چندین دوره و فورم‌های گوناگون که توسط خروشف و اسلاف وی آغاز و انجام شد وبه نتیجه مثبت نرسید گارباچف در سال ۱۹۸۵ اعلام کرد که سیستم اقتصادی شوروی دچار بحران گشته و دیگر قادر به ادامه روند سابق خود نیست. این به‌آن معنا بود که روبنای سازمان شوروی دیگر قادر به تامین رشد بعدی زیربنای آن نبود. تکنولوژی صنایع شوروی ساخت دهه‌های ۲۰ تا ۴۰ بود و در دهه ۸۰ دیگر کهنه شده بود ونوسازی آن به سرمایه‌های هنگفت نیاز داشت ولی ذخیره طبیعی قابل توجهی نمانده بود. علاوه بر این در دهه ۸۰ قیمت نفت وسایر مواد خام در بازارهای جهان سقوط کرده بود واکثر معادن وذخائر سطحی شوروی به‌شکل سابق قابل استفاده نبود. برای تامین وادامه تولید کافی سرمایه لازم بود. تنها عامل باقی مانده که می‌توانست برای بالا بردن بهره‌دهی تولید مفید باشد، بالا بردن بهره‌دهی کار توده‌های کارگر وکشاورز بود ولی فقر فوق‌العاده کارگران وزحمتکشان روستا در مقایسه با زندگی طبقه بوروکرات و شکسته شدن کیش شخصیت توسط خروشف و نفوذ وگسترش روشن‌گری‌ها و بازشدن چشم و گوش مردم و روشدن واقعیت های زندگی شوروی ومقایسه آن ها باز زندگی مردم غرب وبسیاری از عوامل دیگر بیش از هرچیز بر روحیه طبقه زحمتکش وبهره‌دهی کار او تاثیر منفی گذارد. دیگر عوامل فداکاری و ازخودگذشتگی به‌خاطر آینده وغیره وغیره عوامل اصلی تشویق کارگر نبود. زحمتکشان در مقابل کار بیشتر مزد بیشتری میخواستند. بیشتر معلوم شد که در مدت ۶۰ سال گذشته نه‌تنها سوسیالیسمی که به‌معنای پیدایش جامعه‌ای با تولید محصول فراوان، مدنی و بی‌طبقات باشد به‌وجود نیامده که برعکس تعداد و کیفیت محصول تولیدات داخلی دیگر برای مصارف داخلی هم کافی نیست. روشن شد که با گسترش رشته‌های گوناگون اقتصاد وبفرنج شدن و تنوع ارتباطات و وابستگی‌های بین رشته‌ها و سیستم فرمان از بالا و تابعیت مطلق از پائین آنهم در سطح کشوری چون اتحاد شوروی دیگر قابل اجرا نیست و کنترل اقتصاد به‌تدریج از اختیار مرکز خارج میشود. معین گشت که بوروکراسی حزبی ـ دولتی که هدفش پیشبرد مسائل سیاسی ـ ایدئولوژیک و حفظ وافزایش برتری نظامی بر غرب بود نمی‌تواند پابپای قانونمندی‌های عینی اقتصادی پیش رود. صنایع نظامی کشور همانقدر پیش رفته بود که صنایع عادی و کشاورزی آن عقب مانده بود. بطوریکه حفظ توازن و استقرار ارتباط متقابل بین آنها غیر ممکن شده بود در نتیجه هدف سوسیالیسم یعنی بهبودی وضع مردم به‌کلی از برنامه روز دور شده بود، اثبات شد که انحصار دولتی در رشته‌های اقتصاد سیاست فرهنگ وغیره کوشش میکرده است، هرگونه آزادی تفکر وتشکل و کارگزاری با ابتکار شخصی را که از جانب دولت ارائه و تصدیق نشده از میان می‌برد در عین آنکه همان دستگاه انحصاری قادر نبود تا رشد کیفیت های طبیعی انسان از جمله قدرت ابتکار و خلاقیت از طرفی وکجروی را از جانب دیگر سد کند. درنتیجه صرفنظر از دخالت های خشن دولت، کارگزاری سرمایه خصوصی در سراسر شوروی در زیر نام ''اقتصاد سایه'' (البته وابسته به وضع مجل و به‌شکل های مسخ شده ومخفی) پیدا شد و مشغول کار بود که این خود به‌تدریج از طریق رشوه دادن به مقامات دولتی از جانبی دستگاه دولتی را تخریب میکرد و از طرف دیگر برای ادامه حیات خود مجبور به غارت ودزدی اموال و کالاهای دولتی واجرای هزاران خیانت دیگر بود. طبق اطلاعات وزارت داخله شوروی دوران سرمایه ''اقتصاد سایه'' در اواخر دهه ۸۰ به ۱۳۰-۱۱۰ میلیارد روبل رسیده، در این کارگزاری مخفی نیروی کارگری و کارشناسی عظیمی مشغول کار بود.

به این ترتیب سیستم متمرکز دولتی ـ انحصاری ـ اقتصادی که در دوران نخست فعالیت خود در اتحاد شوروی با وجود نقائص فطری‌اش نقش مثبتی داشت به‌تدریج وباگذشت زمان تبدیل به ترمز ومانع تکامل نیروهای مولده جامعه گشت. این سازمان دولتی که با گذار تدریجی مناسبات بازاری دولتی تبدیل شده وبه‌کار خود تا مدتی دیگر ادامه دهد، در اثر انحصار مطلق دولتی ونبودن بازار کاپیتالیستی چنین عمل نکرد.

می‌توان نتیجه گرفت که بنابراین اقتصاد می‌توان نتیجه گرفت که بنابراین اقتصاد شوروی برخلاف نام آن اقتصاد سوسیالیستی و جامعه آنهم جامعه سوسیالیستی نبود. ما در این جای بحث وارد نمیشویم که چرا این ساختار حتی کاپیتالیسم دولتی نیز نمی‌تواند تامیده شود. ما این بحث را به آینده واگذار می‌کنیم که ویژه‌گیهای این سیستم دولتی ـ انحصاری شوروی چه بوده و به‌آن چه نامی میتوان داد. گرچه هم‌اکنون تا اندازه‌ای به‌این مسئله اطمینان داریم که این سیستمی بود در ادامه سیستم ''کمونیسم جنگی''.

توجه دولت شوروی در دوران گارباچف وسپس یلتسین به احیاء بازار سرمایه ونقش صاحبان سرمایه و تقسیم سرمایه کارخانجات به سهام کارگری و واگذاری آنها به کارگران وتقسیم زمین به دهقانان و خصوصی کردن مالکیت مردم بر خانه‌های مسکونی وغیره بازتاب مستقیم چنان وضعی بوده‌است که شرح آن رفت.

***لزوم عینی تغییرات انقلابی در کشورهای حاشیه‌ای جهان**

باید ذکر شود که مارکس و انگلس تئوری انقلابات پرمانانت (پیاپی) خویش را در شرایطی طرح کردند که با جهان امروز بسیار متفاوت بود به گمان ما تئوری امپریالیسم لنین نیز در جهانی بیان شد که از نظر فعالیت بشری بسیار محدودتر از وضعی است که امروز جهان ایجاد شده.

امروز کاپیتالیسم سیستمی همه جهانی شده است و به گوشه‌های دور افتاده جهان نیز نفوذ کرده است. کاپیتالیسم جهان امروز را به دو بخش عمده تقسیم کرده است که بخش اعظم آن حاشیه کاپیتالیستی می‌باشد. این حاشیه مرکب از قریب صد و چند کشور کوچک و بزرگ است. این بخش زیر نفوذ مستقیم اقتصادی و بطور غیر مستقیم تحت تاثیر سیاسی کشورهای صنعتی بزرگ قرار دارد. سهم بزرگی از ارزش تولید شده توسط نیروی کارگری حاشیه به صندوق بانک های کشورهای صنعتی بزرگ می‌ریزد. حکومت کشورهای صنعتی بزرگ با ارضاء نسبی اکثریت اهالی کشورهای متروپل از نظر در آوردن خوراک و پوشاک و غیره امنیت خویش را در ''جبهه داخلی'' تامین کرده و اکنون به افزودن قدرت احاطه سیاسی و حاکمیت اقتصادی خویش بر مردم و دول کشورهای حاشیه پرداخته است. مردم کشورهای حاشیه نیز به درجات گوناگون دچار تب و تاب مصائب کمبودهای اقتصادی و در نتیجه فشارهای سیاسی حکام خود هستند و از آن رنج می‌برند. رشد نیروهای مولده و تولیدات این کشورها هنوز به آن سطح نرسیده است که قادر به تامین نیازهای فوری و حداقل مردم آن باشد و طبیعی است که تا تامین این کشورها و سراسر جهان با وفور محصولات فاصله زیادی موجود است. اضافه برانکه نیروهای تولیدی کشورهای صنعتی پیشرفته، هنوز نیاز جدی به نیروی کار ارزان و مواد خام کشورهای حاشیه دارند. گرچه سیستم استثمار این دو عامل کار و مواد خام در چند ساله اخیر به مراتب مدنی‌تر از سابق شده است ولی درآمد از آنها بهیچوجه توان رفع نیاز کشورهای حاشیه را ندارد. زیرا به قیمت های واقعی آن به فروش نمی‌رسد. امروز تصور اینکه کاپیتالیسم پیشرفته معاصر بخواهد به کشورهای حاشیه کمک کند بدون آنکه چشم داشتی به منابع انسانی و طبیعی آنها داشته باشد ممکن نیست. در چنین حالتی مسئله دیگری پیش می‌آید و آن اینست که بازتاب مردم کشورهای حاشیه در مقابل چنین رفتاری از جانب کشورهای پیشرو صنعتی ممکن است خشونت آمیز گردد. این خشونت ها مانند قبل ممکن است به صور گوناگون عصیان ها و کودتاهای داخلی و انقلابات ایدئولوژیک، مذهبی و ملی و غیره بروز کند که ضمن آن ها سازمان ها و رسوم اجتماعی موجود آن کشورها دچار تغییرات عمیقی می‌گردند. به دیگر سخن می‌توان تصدیق کرد که در شرایط امروز اعتراض به فشارهای اقتصادی و استثمار جهان غرب تمامی حاشیه جهان کاپیتالیستی را در برگرفته که این خود مایه تغییرات انقلابی سیستم اجتماعی این کشورها در دهه‌های آینده است. قطب متروپل حتی مایل نیست در چارچوب سازمان ملل نیز اقدامی جدی جهت رفع این اعتراضات بعمل آورد و مطلب دوم یعنی کشورهای حاشیه که خود از تشنجات و ناراحتی‌های داخلی رنج می‌برد قادر به سازمان دادن اتحاد بین کشورهای این منطقه و ایجاد مکانیسم واحد برای حاد کردن فشار بر قطب دیگر نیست. بنابراین وظائفی که در مقابل سوسیالیست های کشورهای حاشیه قرار دارد قاعدتا می‌باید در چارچوب زیر باشد: در سیاست خارجی

مبارزه در راه وحدت جهان حاشیه بمنظور سازمان دادن اعتراضات قانونی آنها برضد جهان متروپل، به شکل اتحادیه‌های منطقه‌ای قاره‌ای و غیره. تشکل کشورها با اقتصاد و منابع مشابه. سازمان دادن مبارزات قوی جمعی کشورهای حاشیه در چارچوب سازمان ملل به منظور ازدیاد قیمت های نیروی کار و مواد خام صادراتی این کشورها. در جبهه داخلی ایجاد شرایط دمکراتیک و گسترش صنایع و کشاورزی مناسب با امکانات هر منطقه و کشور. کاوش بهترین برای بهبود وضع زندگی زحمتکشان و بالابردن سطح فرهنگ مردم.

طبیعی است که مبارزه برای دست یابی به این اهداف انسان دوستانه بدون مبارزه در راه تدوین قوانین مترقی محدود کننده در آمد بورژوازی و ملاکین و ازدیاد در آمد زحمتکشان میسر نیست. در عین اینکه کمونیستها به خاطر لزوم پیشرفت سریع تولیدات همچنین موظفند که بر لزوم همکاری مشروط و متقابل میان دو طبقه کارگر و بورژوازی نیز توجه کنند. تبلیغ این نظریه که چون از جانبی تا پیدایش سوسیالیسم وجود بورژوازی و کاپیتالیسم لازم است، از جانب دیگر بورژوازی باید تحت کنترل جدی دولت قرار گیرد و طبق استانداردهای بین المللی و شرایط محلی در تقسیم ارزش تولید عادل باشد تا آنجا که این مدل مورد تصدیق نمایندگان بین المللی نیز قرار گیرد از جمله مهمترین وظائف نیروهای مترقی است. کمونیست ها که نمی‌توانند منکر وجود بورژوازی گردند می‌توانند با پیشنهادها و ایجاد اهرم‌های کنترل بورژوازی و در راه پیاده کردن نظریات فوق سهیم گردند پس نبایستی از خاطر بردکه هرگونه عاطل گذاردن وسائل تولید از جانب هر دو طرف به پیشرفت جامعه زیان می‌رساند. جامعه را به عقب باز می‌گرداند. تضاد میان دو طبقه کارگر و بورژوازی تا زمان محو خود بخودی بورژوازی تضادی نیست که با محو او و پیروزی دیگری حل شود. تضاد این دو طبقه که در حالت نعلی گذار از کاپیتالیسم عقب مانده به کاپیتالیسم پیشرفته در صورت تشدید تنها از راه درک علمی جریان تاریخی از جانب نمایندگان هر دو طبقه حل خواهد شد. حکومت ها در این میان نقش بزرگ و تعیین کننده دارند و سوسیالیست ها در تنظیم برنامه حکومت می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند

بله با شکست تجربه شوروی تکرار تجربه شوروی به هر صورتی کاری است احمقانه و مبارزه سوسیالیستی امروز معنائی جز بهبودی شرایط زندگی کارگران در عین وجود بورژوازی و کنترل بر او را ندارد. در حالیکه همکاری بین این دو طبقه در پیشرفت نیروهای مولده، ضامن بهبودی وضع زحمتکشان و نجات کشورهای حاشیه از وضع فعلی است.

فراموش نکنیم که در ۷۵ سال گذشته نیز در کشورهای گوناگون غیر سوسیالیستی جهان مبارزه طبقه کارگر در عمل در همین شرایط وجود بورژوازی انجام شده با این تفاوت که احزاب کمونیستی سابق به طور دائم به کارگران و مردم تبلیغ میکرده‌اند که بورژوازی دشمن آنها و کشور آنان است. که در نتیجه به‌جای ایجاد تفاهم و همکاری بین دو طرف در اکثر موارد که به بن بست می‌رسیده، تولید می‌ایستاده و جامعه خسارت می‌دیده و تکامل به تعویق می‌افتاده است.

بی‌مناسبت نیست اگر در اینجا به ''تعریف'' سوسیالیسم از نقطه نظر کمونیست های امریکا توجه کنیم. انها در نامه سرگشادی خود به زحمتکشان شوروی می‌نویسند که بنظر آنها ''سوسیالیسم قدرت طبقه کارگر، سیستم آموزشی و بهداشت کامل برای خانواده‌های زحمتکشان، اشتغال تضمین شده حق کار برای هر فرد و حق تعیین شرایطی است که تحت آن کارگر کار می‌کند. حق مسکن است و تضمین آنکه از عهده مخارج آن برآیند'' (۱۷) بنظر ما این تعریف که از نظر متد طرح تئوریک آن ناقص است زیرا مشتق از یک عامل اصلی دیگر است از نظر علمی نمی‌تواند به مبارزه زحمتکشان در راه سوسیالیسم نیروئی جدید بدهد ولی چنانچه گفته شد چنین شرایطی وقتی امکان وجود می‌یابد که محمل مادی و تولیدی آن فراهم شود. اما وفور محصولات و کالا نداشته باشد، تصور اجرای این خواسته‌ها تصورات واهی است. ولی این هم گفته شد که موازی با رشد نیروهای مولده طبقه کارگر می‌تواند و باید سهم خویش را در این ازدیاد فراوانی پایه اشکال مختلف و در موارد فوق دریافت کند و در اینکار کمونیست ها می‌توانند و باید به آنان کمک کنند و چه بهتر که اینکار با موافقت و همکاری با بورژوازی به دست آید و نه به حساب اعتصابات و تخریب نیروهای تولیدی، چنانچه که ملاحظه می‌شود این نوشته و پیشنهاد در عین حال به منزله تسلیم طبقه کارگر در مقابل سود جوئی ذاتی بورژوازی خودی و جهانی نیست. بلکه برای ایجاد زمینه‌های واقع بینی قانونی ـ جهانی برای همکاری بین دو طبقه در جریان پیشرفت تولید است که اکثر موارد آن تاکنون توسط خود بورژوازی و سوسیالیست های رفورمیست به شکل های گوناگون و از جمله تنظیم قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی و کارگری و غیره عملی شده است و مدتهاست به طور مثال در ایران نیز به کار گرفته شده و نتایج مناسبی نیز داده است. بنابراین هرگونه شعار محو بورژوازی در شرایط که تولیدات محصولات جامعه هنوز فراوان و همه گیر نشده باشد غلط و گمراه کننده است بورژوازی را می‌توان و باید کنترل کرد ولی او را تا آن زمان نمی‌توان محو کرد.

www.iran-archive.com

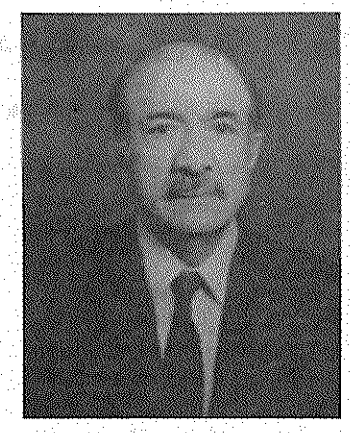

سادن اران

کنگره حزب متحده سوسیالیست ترکیه در اوایل ماه مه ۱۹۹۲ در شهر پاریس برگزار گردید. نشریه روزانه اومانیته ارگان حزب کمونیست فرانسه بتاریخ ۲۳ ماه مه ۱۹۹۲ با دبیر اول این حزب آقای سادن اران در خصوص مصوبات کنگره مصاحبه ای ترتیب داده است که با توجه به تحولات اخیر ترکیه ترجمه آن از نظر خوانندگان کار میگذرد.

سوال - اساسی ترین تصمیات جدید کنگره حزب شماچه بوده است؟

جواب- از هنگام تاسیس حزب متحده سوسیالیست ترکیه در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ دو موضوع مشخص طرح گردید. اولی این بود که آیا هویت مارکسیستی حزب باقی بماند یا نه؟ و دومین مسئله ارتباط مستقیم با اولی داریعنی کادرها و شخصیت های مارکسیست کشور را دوباره بدور هم جمع کنیم. در خصوص ایندو مورد در کنگره تصمیم گیری شد.

سوال -کدام تصمیمات؟

جواب - ما تصریح کردیم که حزب، هویت مارکسیستی دارد و براین پایه هم رهبری جدید حزب انتخاب شد.

سوال - آیا این رهبری یکدست میباشد؟

جواب - بله، کاملا. البته من در مورد هویت مارکسیستی حزب میخواهم کمی مکث داشته باشم. مارکسیسم آن اصل بنیادی است که حزب ما را تشکیل داده و متشکل کرده بود. عاملی که به اتحاد سه حزب (حزب متحده کمونیستهای ترکیه، حزب کارگران ترکیه، حزب متحده سوسیالیست ترکیه و نیز یک گروه انشعابی از حزب سوسیالیست مائویست های سابق) منجر شد. مطابق قاعده ما نمی توانستیم کوچکترین شکی در خصوص هویت حزب داشته باشیم. اما در مرکز حزب یک گروه از رفقا بر این عقیده بودند که نظر به تغییرات زیاد در جهان، مسائلی از جمله محیط زیست مطرح شده اند که برای تفسیر آنها نمی بایست به مارکسیسم بسنده کرد. در واقع همه متفق القول بودند که حزب محل مناسبی برای این مباحث عمومی نیست زیرا بیم آن میرفت که حزب تبدیل به یک کلوپ مباحث فلسفی شده و بدین طریق فعالیتهای آن مسخ و فلج شود. در حالی که ما دعوی تعلق به یک خانواده مارکسیستی را داشته و همچنان خزب را متعلق به طبقه کارگر و زحمتکشان میدانستیم، این رفقا مبارزه طبقاتی را رد می کردند و طرفدار تشکیل یک حزب وسیع بودند. ما با آنها دراین موارد تا نوامبر ۱۹۹۱ بحث کردیم و در ادامه این مباحث، این گروه از رفقا رهبری حزب را ترک کردند. ترک این رفقا از حزب مشکلاتی را ایجاد نمود. زیرا که از ۱۵ عضو کمیته اجرائی تنها ۳ نفر باقی مانده بودند. ولی نظرات جدا شوندگان به همان کمیته مرکزی محدود میشد. آنها عملا در رده های پایین حزب در مناطق مختلف کشور نیرویی باخود نداشتند. چگونگی تدارک کنگره و شرکت فعال مسئولین مناطق و ناحیه ها گواه این امر است. حزب تاکنون به سازماندهی ۲۰ واحداز ۸۰ واحد مناطق کشور همت گماشته است.

سوال -آیا شما در کردستان هم سازماندهی کرده اید؟

جواب -نه، در لحظه کنونی غیر ممکن است. اگر ما کمیته حزب را در کردستان تشکیل دهیم این کمیته نه در خط سیاسی ما، بلکه در خط سیاسی حزب کارگران کردستان قرار خواهد گرفت. در کردستان در حال حاضر حزب کارگران کردستان است که روش مبارزه را تعیین میکند.

سوال - شما مسئله کردها را در کنگره تان به چه نحوی طرح کردید؟ در صورتی که طبق قوانین ترکیه این ریسک وجود دارد که شما همچون حزب متحده کمونیستهای ترکیه غیر قانونی شوید؟

جواب - چنانکه میدانید اگر ما بخواهیم در کشورمان در چهارچوب قوانین باقی بمانیم میبایست هیچکاری نکنیم و هیچ چیزی نگوییم. قانون احزاب میگوید ما حق نداریم ادعا کنیم که اقلیتهای قومی یا مذهبی در ترکیه وجود دارند. پس طبق این قوانین ما حتی نخواهیم توانست بگوییم که کردها و ... وجود دارند. در حالیکه ما از برابری حقوق کردها دفاع میکنیم و مخالف این هستیم که کردها بعنوان یک اقلیت به حساب آورده نشوند. البته اینها باعث حل مسئله کردها نمی شود. چیزی که لازم میباشد این است که کردها بتوانند خودشان در مورد سرنوشتشان تصمیم گیری کنند. این یکی از اساسی ترین شعارهای کنگره ما بوده است که: "کردها باید در تصمیم گیری برای زندگی، آنگونه می خهمند آزاد باشند".

سوال -این عملا به چه معنی است؟

جواب - بدین معنی است که آنها میبایست بتوانند خود را سازمان بخشند و احزاب خود را تشکیل بدهند. یکی از راه حلهای ممکن استقلال کردستان است. و دومین راه حل تشکیل فدراسیون میباشد و سومین راحل خودمختاری فرهنگی است. آنها همچنین مثل امروز میتوانند زندگی در یک ترکیه متحد را انتخاب کنند. اما، این آنها هستند که باید حرف آخر را بزنند. اما در لحظه کنونی کردها خود نمیدانند چه بگویند زیرا در شرایطی بسر میبرند که امکان مبارزه آزاد را ندارند و نمی توانند بحث و گفتگو در مورد نتایج تمام این راه حلهای ممکن را داشته باشند.

سوال - پس شما موافق تشکیل احزاب کردی هستید؟

جواب - البته، ایجاد یک فضای دموکراتیک ضرورت است. وضعیت کنونی در حال حاضر چه میباشد؟ دولت صحبت در خصوص یک کردستان آزاد را جرم تلقی میکند و هرکس که آنرا ابراز دارد تحت تعقیب قرار میگیرد. از طرفی دیگر چنانچه یک کرد بگوید "من اینجوری راحت هستم و نمیخواهم که تغییری صورت گیرد" سر و کارش با سازمان کارگران کردستان (پ. کا. کا.) است. در شرایط کنونی امکان مذاکره و گفتگو وجود ندارد. قبل از همه لازم است که سلاح ها خاموش شوند، دولت اعلام عفو عمومی کند و حزب کارگران کردستان اجازه فعالیت یابد.

سوال -فکر میکنید حزب کارگران کردستان آماده پذیرش مبارزه قانونی است **جواب** -نمیدانم. ولی لازم است از یک چیزی شروع شود. اگر دولت گام اول را بر دارد ما عکس العمل حزب کارگران کردستان را خواهیم دید. یک چیز قطعی است که مسئله کردستان راه حل نظامی ندارد. ایندو میبایست بپذیرند که به جنگ و کشتار خاتمه دهند. از طرفی حزب کارگران کردستان تنها خودش را طرف حساب دولت میداند. ما فکر میکنیم که تمام احزاب و جناح بندیها میبایست حق نظر داشته باشند. طرحی که ما پیشنهاد میکنیم چنین است: ۱- آزادی سازمانهای کرد ۲-مذاکره ۳ - رفراندوم. چنانچه بعدا آنها استقلال را انتخاب کردند لازم است آنرا قبول کنیم و پشت میز مذاکره برای حل مشکلات تکنیکی چون مرزها و ... با آنها بنشینیم.

سوال -آیا این طرح در حال حاضر در اقلیت نیست؟

جواب - همینطور است. این ایده هنوز توسط جامعه ترک قبول نشده است. اما مهم است که آنرا اعلام کنیم تا چنین فکری در مردم تقویت گردد. این یک مسئله روانی است. لازم است که قبول کنیم و برسیم به اینکه مردم کرد آزادند که خود در خصوص سرنوشتشان تصمیم بگیرند. این یک مسئله کلیدی برای ترکیه است. اگر ما موفق به حل مسئله کردها شویم مطمئنا مشکلات دیگر را نیز حل خواهیم کرد. این اساس دمکراتیزاسیون است. اگر ما قادر باشیم آزادی برای کردها را قبول کنیم یقینا خواهیم توانست آزادی زنان و دیگر مشکلات را به راحتی قبول نماییم. تمام اینها با هم مرتبطند. تمام تابوها را میبایست از بین برد.

سوال -آیا واقعا شرایط حقوق بشر با آمدن دولت جدید بهبود یافته است؟

جواب -پیشرفتهایی وجود داشته است اما هنوز شکنجه ادامه دارد.

سوال -این پیشرفتها مبتنی بر چه چیزی است؟

جواب - طرحی وجود دارد که خواهان تجدید نظر در قانون اساسی ترکیه میباشد تا بدین طریق آنرا در یک مسیر درست بیاندازد. پیشنهاد براین قرار است که در بازداشتگاههای پلیس که عموما بازداشتی را طبق قوانین میشود تا ۲۴ ساعت نگه داشت زمان بازداشت را به چند دقیقه تقلیل داد (یعنی پلیس تنها به گرفتن آدرس و اسم و مشخصات بسنده کند) تا بدین طریق خطر شکنجه محدودتر شود. بر اساس این پیشنهاد، شخص متهم میتواند توسط یک وکیل همراهی شود. شکنجه بویژه یک مسئله روانی و عملی است و از اینرو، با تغییر پرسنل و رفته رفته میتوان آنرا تا حدود زیادی کاهش داد. در حالیکه ما شاهد آنیم که دستگیریها همراه با اعدام در محل نیز بوده است یعنی بجای اینکه مردم را بازداشت کنند، آنها را می کشند. با تمام این احوال ما می توانیم با احتیاط بگوییم که انتخابات ۲۰ اکتبر ۱۹۹۱ نقطه پایانی بر دولت بعداز کودتا گذاشت و اینرا ما مثبت ارزیابی میکنیم. دولت جدید بهترین راه حل ممکن در شرایط کنونی ترکیه بوده است. دولت در برنامه اش دمکراتیزاسیون ترکیه را در نظر دارد. اما چنانچه برای حل مسئله کردها همچنان از نیروهای نظامی استفاده کند آنگاه باید آینده دولت را زیر یک علامت سوال بزرگ قرار داد.

سوال -به نظر شما در حال حاضر خطر دیگری در ترکیه وجود ندارد؟ مثلا باز گشت یا تقویت پان ترکیسم با وسوسه مداخله در آذربایجان؟ تورگوت اوزال علنا اعلام کرده که برای ارسال این بیانیه توسط تورگوت اوزال از بیمارستان بوستون امریکا، جایی که در آنجا مورد عمل جراحی قرار گرفته است، اتفاقی بوده است. در ضمن حزب مادروطن و حزب فاشیستی گرگهای خاکستری و یک عده از شخصیتهای از جمله "اسه ویت" Ecevit" به دولت فشار آورده اند که در مورد حوادث آذربایجان فعال نیست. البته تا لحظه کنونی به نظرم میرسد که دمیرل وانونو بر علیه این فشار مقاومت میکنند. ما فکر می کنیم ترکیه باید در این خصوص نیز موضع بی طرفی داشته باشد چنانکه در جنگ ایران و عراق بی طرف بودیم.

برگردان از: پژمان

مصاحبه اومانیته با دبیر اول حزب متحده سوسیالیست ترکیه

زنان، قربانیان بی دفاع جنگ ها

تنظیم: ب. اقدسی

زندگی توانین گوناگون دارد. ما بر خود می بالیم، چرا که انسانیم و فرهنگی برتر از تمامی دیگر موجودات زنده داریم. ولی اغلب فراموش می کنیم که آنچه بسیاری اوقات ما را از سایر موجودات تمیز می بخشد، همانا دنائت و خشونت ماست. گاه چنین به نظر می رسد که ما منتظر بهانه ای هستیم، تا به خشونت بگرائیم و به زور توسل جوئیم.

از تبارزات روزانه قدرت نمائی و خشونت گرائی انسان ها، تجاوزات جنسی است که هرروزه صورت می گیرد. روزانه زنان بسیاری در اقصی نقاط جهان مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند؛ آنان علیرغم میل خود وادار به رابطه جنسی می شوند. دردناک این است که زنان نه تنها در خارج از خانه و توسط دیگران، بلکه حتی در خانه، توسط شوهران خود نیز وادار به روابط جنسی ناخواسته می شوند. آنان متحمل شدیدترین ضربات جسمی و روحی می گردند، چرا که به دلیل ضعف بدنی خود قادر نیستند از خود در مقابل مردان متجاوز دفاع کنند. بیشترین تعداد موارد تجاوز جنسی و شدیدترین جلوه آن اما در جریان جنگ ها صورت می پذیرد. در ملودرام تجاوز جنسی در جریان جنگ ها، سه تن نقش بازی می کنند؛ زن در نقش غنیمت جنگی، فاتح در نقش دردو یافی و مغلوب در نقش مردی که مایملکش را از دست داده است. تنها در تعداد انگشت شماری از جنگ ها و رویاروئی های نظامی این ملودرام تکرار نمی شود. توهین و تحقیر زنان توسط سربازان از دیرباز به یکی از عوارض رویاروئی های نظامی بدل شده است.

تاریخ مدون جهان مملو از موارد بیشمار تکرار این جنایت در جریان جنگ هاست. جنگ های معاصر نیز از این امر بری نیستند. در جریان جنگ دوم جهانی، قوای متحدین -آلمان، ایتالیا و ژاپن- در کشورهای مغلوب صدها هزار زن را مورد تجاوز جنسی قرار دادند. تجاوزات جنسی پس از چیره شدن قوای متفقین نیز ادامه یافت. این بار این سربازان متفقین بودند که زنان را در کشورهای متحد مورد تجاوز قرار می دادند. طی جنگ خلیج فارس از طرف سربازان عراقی طرح یک تجاوز وسیع و همگانی بر علیه زنان کویتی ریخته شد و به اجرا درآمد. در کشاکش درگیری های نظامی جاری در یوگسلاوی سابق صرب ها و کروآت ها متقابلا به زنان یکدیگر تجاوز می کنند. در خشونت های مسلحانه در منطقه قره باغ کوهستانی، ارمنی ها و آذری ها رفتار مشابهی را در پیش گرفته اند. طبق آمار بین المللی در ۴۰ کشور جهان نقض وحشیانه حقوق بشر در مورد زنان جریان دارد. درجنگ ها آنچه جلوه می کند، روحیه تهاجمی مردان است. ملیت تاثیر قابل توجهی بر این روحیه ندارد.

آن ضربه روحی که یک زن در جریان یک تجاوز و پس از آن متحمل می شود، بسیار سنگین است. بسیاری از قربانیان تا سال های سال نمی توانند در مورد این مسئله سخن گویند و حتی از یادآوری آن هراس و شرم دارند و احساس پوچی، فرومایگی و گناه می کنند. وحشیانه ترین و مشمئز کننده ترین نوع این جنایت هنگامی است که یک زن مورد تجاوز ۲۰، ۵۰ یا ۱۰۰ مرد قرار می گیرد. یک دسته کامل نظامی به یک زن تجاوز می کند. چه بسیار بوده اند دختران باکره ای که مورد تجاوز ۶۰ نفر یا بیشتر قرار گرفته اند.

بسیاری از قربانیان تجاوزات جنسی برای فرار از این احساس خواری و فرومایگی، راهی جز خودکشی نمی یابند. وقتی در جریان یک جنگ، شعری به تصرف دشمن درمی آید، بسیاری از مردها می کوشند زنان و دختران خود را پنهان کنند؛ به آن ها لباس پیرزنان را می پوشانند و در زیرزمین ها، دالان ها، انبارها، تونل ها و ... پنهانشان می کنند. اما این اقدامات در اکثر موارد بیفایده است. فاتحان در جستجوی جام پیروزی خود، تمامی اکناف و سوراخ و سنبه ها را می جویند. و آنگاه زنان و دختران، که بی آنکه مرتکب گناهی شده باشند، حتی از نظر خود نیز "بی حیثیت" و "بی همه چیز" شده اند، تنها راه مرگ را بر روی خود گشوده می بینند.

بنابگفته قربانیان، آنان در اکثر موارد حتی در خانواده خود نیز نشانی از درک متقابل نمی یابند. آن ها انگار که گناهی کرده باشند، بخشوده نمی شوند و هر جا که می روند با احساس تحقیر مواجه می گردند. مردان بسیاری در برخورد با این قربانیان زیر لب می گویند: "اگر زن من بود، می کشتمش!".

بسیاری از کسانی که زنانشان مورد تجاوز جنسی واقع شده اند، نه زنان خود را، بلکه خود را قربانی می دانند. آن ها تنها پس از گذشت مدتی طولانی، با زنان خود تا حدودی به مهربانی رفتار می کنند. مردها می گویند: "تو مرا فریب داده ای، به من خیانت کرده ای، می توانستی از خود دفاع کنی و نکرده ای. تو به من قول وفای ابدی داده بودی و حالا این اتفاق افتاده است. تو باید بدانی که چه بلائی بر سر من آورده ای." آن ها منطق خود را دارند: زن مایملک است و آدم، فنجان شکسته را برنمی دارد.

در تجاوزات جنسی صورت گرفته در جنگ ها، انتقام جوئی و "منطق وحشتناک تلافی کردن بی عدالتی ها" نیز نقش بازی می کنند. وقتی ورق جنگ ها برمی گردد و طرف مغلوب به غالب بدل می شود، انتقام جنایتی را که بر زنانش و خودش روا شده است، از غالبان سابق می گیرد.

برخی از پیروزمندان برخوردی کاملا حیوانی دارند و معتقدند که سربازان غالب نیاز جنسی دارند. این نیاز که نیازی طبیعی است، باید به هر طریق برطرف شود. این حق پیروزمندان است.

در ذکر عوارض ناشی از این جنایت، کودکان ناشی از این تجاوزها را نیز نباید از نظر دور داشت. این کودکان در اکثریت غالب خود عقده ای تر و نامتعادل تر از سایر کودکان بار می آیند، چرا که نه برخورد دیگران و نه حتی برخورد مادرانشان با آن ها طبیعی نیست. آن ها با احساس مداوم کمبود و سرخوردگی بزرگ می شوند. مادران آنان نیز در عذابی مداوم حیات خود را سپری می کنند. آن ها نمی توانند نسبت به این کودکان خود احساسی عادی داشته باشند، زیرا هر نگاه به این کودکان، واقعه ای را به یادشان می آورد، که در آرزوی فراموشی آن هستند.

www.iran-archive.com

خبرها و نظرها

در چند هفته گذشته، تمامی سازمانها و جریانهای اپوزیسیون در رابطه با تظاهرات و اعتراضات توده‌ای اخیر بعنوان مهمترین مساله سیاسی روز موضع‌گیری نمودند.

برپایه اسنادی که در این رابطه در اختیار ما قرار دارد، در تمامی این موضع‌گیری‌ها فشار فزاینده اقتصادی به توده‌های مردم ورشد نارضایتی بعنوان علت اصلی اعتراضات اخیر طرح گردید و این اعتراضات انعکاس ناتوانی، حاکمیت و شکست برنامه‌های آن قلمداد شد. در بیانیه مشترک چهار تشکل سیاسی حزب دمکراتیک مردم ایران، جمهوریخواهان ملی ایران، سازمان فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در این زمینه آمده است: ''زمینه عینی این شورش‌ها همانا فقر فزاینده گرانی و تورم و بی‌خانمانی مردم است. در شرایطی که مردم نه از امکان مشارکت در امور سیاسی واجتماعی کشور برخوردارند ونه حق بیان مشکلات خود را از طریق احزاب و مطبوعات آزاد دارند شورش وعصیان شکل طبیعی اعتراض آنهاست'' در اعلامیه مشترک سه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (شورایعالی)، سازمان فدائی و سازمان کارگران انقلابی ایران آمده است ''ریشه‌های عمیق این جنبش در تناقضات وبحران سیاسی اقتصادی اجتماعی گسترده‌ای است که از حاکمیت ۱۴ ساله رژیم آخوندها وسیاست‌های آن ناشی میگردد.'' آقای هوشنگ وزیری در نشریه کیهان چاپ لندن مینویسد ''ریشه ناآرامی‌ها وناخرسندی‌های اجتماعی در این است که انقلاب وحکومت برآمده از آن حتی نتوانسته است بخش ناچیزی از وعده‌هایی را که به مردم داده است برآورد'' آقای ابراهیم یزدی ازسران نهضت آزادی ایران در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه میگوید ''کارنامه عمل اداره‌کنندگان امور کشور، فشارهای اقتصادی و اجتماعی و بی‌نظمی وآشفتگی در کار شهرداری‌ها زندگی را بر مردم ایران، خاصه بر قشرهای محروم روزبروز تنگ‌تر میکند'' در بیانیه نهضت مقاومت ملی ایران آمده است ''حرکت‌های خودجوش مردم در شهرهای مختلف ازجمله اراک ومشهد اعتراض به وضع اسفناک اقتصادی و گسترش فقر وفلاکت در جامعه است. این اعتراضات نشانه عدم رضایت شدید مردم از رژیم حاکم وبی‌اعتمادی کامل آنان به فرمانروایان کنونی و زنگ خطر جدیدی برای آنان است که تصور میکنند بادستگیری و شکنجه وایجاد زور و ترساندن مردم وافزودن به تعداد اعدامها میتوانند برای همیشه حاکمیت خود را برپا نگاه دارند''

در تمامی این موضع‌گیری‌ها سرکوب خشن اعتراضات توسط رژیم با بیان‌های گوناگون محکوم شده و بر ضرورت فعالیت در جهت جلوگیری از اعدامها وسرکوبها تاکید گردیده است، در این زمینه در اطلاعیه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران آمده است ''جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، ضمن اعتراض به این اعمال قساوت‌آمیز ازمراجع بین‌المللی دفاع از حقوق بشر، بویژه نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحده درخواست میکند که به اعزام یک هیات تحقیق به ایران، بمنظور بررسی وقایع اخیر دست یازند. هم‌اکنون جان صدها تن از مردم بیگناه در معرض خطر است و هر روز تاخیر در گسیل این هیات به‌بهای حیات عده‌ای از دستگیر شدگان تمام خواهد شد'' در اعلامیه آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت آمده است ''براساس اعلامیه جهانی حقوق بشر ومنشور سازمان ملل از دبیرکل ملل متحد و دیگر مجامع بین‌المللی طرفدار حقوق بشر درخواست میکنم که جنایات آخوند رفسنجانی و کل حکومت نامشروع و منفور آخوندی را محکوم کنند وآخوندها را ازادامه اعدامها وکشتار مردم ایران بازدارند.'' در اعلامیه هیات اجرائی سازمان کارگران انقلابی، ایران آمده‌است ''در شرایطی که رژیم ولایت فقیه بار دیگر به ایجاد دادگاههای صحرایی و برپایی چوبه‌های دار وسیاست ارعاب و زور مبادرت ورزیده است، علاوه بر پشتیبانی مستقیم نیروهای انتظامی داخل کشور ازاعتراضات توده‌ای، برهمه تمامی نیروها، سازمانها و شخصیت‌های مقیم در خارج است که با تمام وجود به حمایت وپشتیبانی از اعتراضات ومقاومت‌های توده‌ای برخاسته و بوسیله اتحاد عمل‌ها و همکاری گسترده خود و از طریق برپایی اکسیونها و اعتراضات به افشاگری همه‌جانبه علیه کشتارهای رژیم جمهوری اسلامی دست یازند'' در بیانیه مشترک ۴ سازمان آمده است ''ما امضاءکنندگان این بیانیه نگرانی شدید خود را از ادامه اعدامها و محکومیت‌های سنگین دستگیر شدگان اخیر اعلام میداریم وبدینوسیله توجه افکار عمومی جهانیان را به خطری که متوجه همه بازداشت شدگان است جلب میکنیم. ما همه نهادهای بین‌المللی و حکومت‌های طرفدار حقوق بشر را فرا میخوانیم تا دولت رفسنجانی را تحت فشار قرار دهند و دستکم وی را ازصدور احکام اعدام وزندانهای درازمدت در مورد بقیه دستگیر شدگان شورش‌های اخیر بازدارند. ما با اعلام حمایت از خواست‌های برحق بی‌خانمانان و آلونک‌نشین‌های مشهد واراک و همه مردم فقرزده و تحت ستم میهنمان، نیروهای آزادیخواه اپوزیسیون رژیم را به اتحاد عمل برای استقرار مردم سالاری در ایران فرامی‌خوانیم.''

جریانهای سیاسی مختلف در رابطه با نتیجه‌گیری از این اعتراضات مواضع متفاوتی اتخاذ نمودند در این رابطه در پیام واطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت آمده است ''رژیم در خشم شعله‌ور خلق و در پیوند آن با مقاومت مسلحانه انقلابی و ارتش آزادیبخش ملی نابودی محتوم خود را نظاره میکند. این سرنوشت محتومی است که ازآن هیچ گریزی نخواهد یافت. مردم ستمدیده ایران برای دفاع از حق زندگی در برابر ظلم وخودکامگی مطلق حکومت آخوندی بپاخاسته وبدین ترتیب راه را برای ورود ارتش آزادیبخش ملی در همه‌جا هموار میکنند... ازمردم آزاد و شریف سراسر کشور وبویژه مردم تهران بزرگ میخواهم بپاخیزند وبامقاومت وحرکات اعتراضی خود به حمایت ازدلیران خراسان واراک بشتابند'' در بیانیه پایگاه اتحاد برای دمکراسی و پیشرفت خطاب به مردم ایران آمده است ''ما به‌شما مردم آزاده وازهمه چیز محروم ایران زمین که با جنبش طلبن افکن خود در شهرهای اراک، شوشتر، ایذه و هفتگل وبویژه مشهد ودیگر شهرهای ایران افتخار آفریدید، درود میفرستیم. ما به نیروهای مسلح انتظامی و شهربانی، سپاهی و پاسداران که با عواطف گرانقدر خویش جانب هموطنان خود را حفظ کرده و برروی آنها آتش نگشوده‌اند با تحسین مینگریم. مطمئن باشید که فریادهای آزادیخواهانه شما را بگوش جهانیان میرسانیم و از هرحرکت ومقاومت شما در برابر حاکمیت استبداد سیاه پشتیبانی میکنیم. این رژیم به تحقیق درحال فروپاشی است نگذارید آتش این خروش گسترده ملی خاموش گردد'' در سرمقاله مردم در این زمینه آمده است ''اوضاع کشور به دیگ بخاری میماند که هرچه در آن رامحکم‌تر ببندند، امکان انفجار شدید آن قطعی‌تر میشود. به‌نظرما در چنین شرایطی مبارزه مشترک و گسترده همه نیروهای مترقی و طرفدار آزادی در کشور ما ضرورتی است که میبایستی هرچه زودتر جامه عمل بپوشد. عدم وجود یک آلترناتیو منسجم، فراگیر و مترقی در مقابل رژیم ولایت فقیه از عواملی است که در مجموع در جهت تضعیف جنبش مردمی عمل میکند.''

آقای ابوالحسن بنی‌صدر در مقاله‌ای در نشریه انقلاب اسلامی مینویسد ''شما مردم ایران که در جنبش‌های شهری اندیشه راهنمای انقلاب را خواسته‌اید وخواهان مردم سالاری شده‌اید. از خود بپرسید که اگر حالت عصیانی را به حالت عزم بدل کنید وبه جنبش‌های خود جنبه عمومی بخشید، پیش‌از آنکه کار از کار بگذرد میهن خویش رانجات نداده‌اید؟ عمومی کردن جنبش وجانشین کردن اراده پایان دادن به استبداد وزور وقهر بایسته‌ترین کار است.'' در بیانیه مشترک ۴ سازمان آمده است ''ما بار دیگر اعلام میداریم که یگانه شرط برون رفت کشور ازبحران حاد اقتصادی واجتماعی، انجام تحولات اساسی دمکراتیک، مشارکت فعالانه مردم واستقرار حکومتی است که با رعایت حقوق وآزادی‌های سیاسی مخالفین برگزیده شده باشد''.

مواضع جریان های اپوزیسیون در رابطه با اعتراضات اخیر

اعتراض دستجمعی به دستگیری و اعدام مردم بی دفاع در سوئد

در پی فراخوان ''کمیته حمایت از مبارزات مردم ایران گوتنبرگ سوئد'' وبا حمایت احزاب و گروههای ایرانی و سوئدی، در تاریخ جمعه سوم ژوئیه تظاهراتی در اعتراض به کشتار مردم ایران برپاگردید.

در راهپیمایی اعتراضی که حدود ۱۶۰ نفر شرکت داشتند قطعنامه‌ای تحت عنوان ''با مقاومت ومبارزات مردم ایران همصدا شویم'' صادر شد که در بخش‌هایی از آن آمده است:

''دروازه‌های شهرهای بزرگ ایران شاهد جان باختن کسانی است که هیچ‌چیز فراتر از حق زندگی شایسته وانسانی طلب نمی‌کرده ونمی‌کنند. رژیم اکنون پس‌از قطعیت دادن به اعدامها، بابرپائی گردانهای ''ضدشورش عاشورا'' زیر فرمان ''ولی‌فقیه'' که وظیفه‌آن سرکوب وکشتار مردم بی‌دفاع شهرهای ایران در مواقع بروزهر حادثه‌ای است، شمشیرش را از رو، به روی مردم کشیده است.

هیچکس ''معتدل'' و ''میانه‌رو'' بودن حکومت ایران وسیاست بازیهای آنان را باور نمیکند.''

قطعنامه مزبور با این خواستها پایان می‌یابد:

۱ - ما خواستار قطع فوری اعدامها بوده وهستیم!

۲ - ما خواهان آزادی بی‌قید وشرط دستگیر شدگان حوادث و وقایع اخیر وتمامی زندانیان سیاسی می‌باشیم!

۳ - ما خواهان اعزام هیئت‌های بازرسی از طرف مجامع صلاحیت‌دار بین‌المللی برای بازدید زندانها ایران هستیم!

۴ - ما خواهان قطع ادامه تخریب خانه‌های مردم حاشیه‌نشین وسایر نقاط ایران هستیم!

۵ - ما خواهان محکومیت رژیم ایران توسط دولت سوئد ومجامع بین‌المللی می‌باشیم!

۶ - ما خواستار قطع حمایت اقتصادی و سیاسی از رژیم جنایتکار ایران می‌باشیم!

برگزارکننده: کمیتهٔ حمایت از مبارزات مردم ایران - گوتنبرگ

باحمایت: (آسیل کمیته) کمیتهٔ دفاع از پناهندگان، اتحادیهٔ بین‌المللی زنان برای صلح و آزادی، جوانان چپ سوئد، جمعیت دفاع از آزادی اندیشه و بیان در ایران -گوتنبرگ، حزب چپ سوئد، حزب سوسیالیست، حزب تودهٔ ایران، حزب دمکرات کردستان ایران - گوتنبرگ، حزب دمکراتیک مردم ایران، حزب (KPML(E، حزب کمونیست کارگری ایران، دوستداران موسیقی سنتی ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی - گوتنبرگ، فرهنگسرای اندیشه، هواداران سازمان فدایی، سازمان فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق‌ایران (اکثریت) گوتنبرگ، ...

اعتراض به رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در کلن آلمان

''جمعیت دفاع اززندانیان سیاسی ایران - کلن'' با ارسال نامه‌ای به آدرس نشریه کار، گزارش کوتاهی ازبرگزاری تظاهرات گروهی از ایرانیان علیه سرکوبگری رژیم در شهر کلن آلمان داده است که در زیر عین این گزارش از نظر خوانندگان گرامی میگذرد:

بنابه دعوت جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن. در تاریخ ۱۹/۶/۹۲ تظاهراتی جهت محکوم کردن، سفر آتی ''ولایتی'' وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به آلمان، در نیمه ماه ژوئن در مقابل دفتر نمایندگی WDR ''رادیو تلویزیون ایالت نوردراین وستفالن آلمان'' در شهر کلن برگزارشد.

در این تظاهرات هموطنان ایرانی شرکت کننده، سکوت مطبوعات ورادیو تلویزیون آلمان نسبت به انعکاس تظاهرات اخیر مردم در شهرهای ایران واعدام وزندانی کردن گروه کثیری ازهم‌میهنانمان را محکوم کردند که مورد توجه آلمانیهای حاضر، رمحل قرارگرفت.

www.iran-archive.com

با اشتراک «کار» ما را در پیشبرد وظایفمان یاری رسانید

فرم اشتراک

برای اشتراک نشریه کار، فرم زیر را پر کرده، به آدرس نشریه کار ارسال نمائید.

مایلم نشریه کار را برای مدت شش‌ماه ☐ یکسال ☐ مشترک شوم. معادل بهای اشتراک بصورت حواله بانکی ☐ تمبر پستی ☐ همراه نامه است.

آدرس: (لطفا خوانا بنویسید)

Name, _____

Address: _____

_____

_____

_____

بهای اشتراک نشریه کار

	شش‌ماهه	یکساله
اروپا	۴۵ مارک	۹۰ مارک
سایر کشورها	۵۲ مارک	۱۰۴ مارک

مطالبی که با امضاء فردی در کار درج می‌شود، لزوما بیانگر موضع و نظر نشریه نیست.

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آدرس:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

حساب بانکی:
M.ABD
NR_35263011
کدبانک: 37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

fax: 00 49 - 221 - 3318290

آیا بحران بالکان ابعاد بین المللی می‌یابد؟

هفته گذشته فرودگاه سارایوو پایتخت بوسنی-هرزه‌گوین تحت کنترل نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد قرار گرفت تا پل هوایی برای رساندن کمک‌های غذایی و دارویی به مردم این شهر، برقرار شود. در حالی که سهم عمده را در این نیروهای سازمان ملل، نظامیان فرانسوی و کانادایی دارند، بخشی از ناوگان ششم آمریکا نیز به دریای آدریاتیک اعزام شده است. جرج بوش رئیس جمهور آمریکا می‌گوید نمی‌خواهد نظامیان کشورش را وارد درگیری بالکان کند، اما تانیوگ خبرگزاری یوگسلاوی در تفسیری نوشت ایالات متحده در جستجوی بهانه‌ای برای مداخله نظامی است.

همزمان با افزایش حضور نظامی کشورهای غربی در بالکان، نخستین نشانه‌های عقب نشینی صربستان در برابر فشارهای غرب دیده می‌شود. روز دوم ژوئیه (۱۱ تیر) در بلگراد اعلام شد که پانیچ یک سرمایه‌دار مهاجر صرب در آمریکا، مامور تشکیل کابینه جدید در بلگراد شده است. این خبر بدنبال چند روز تظاهرات مخالفان میلوشویچ رئیس جمهور صربستان انتشار یافت.

اگر صربستان تسلیم فشارهای غرب شود، احتمال تجدید نظر در مرزهای میان جمهوری‌های سابق یوگسلاوی ضعیف خواهد بود. صربستان از حمایت روسیه، متحد سنتی خود، به علت درگیری مسکو با مسائل داخلی، محروم است. از این رو بعید نیست که مداخله غرب در بالکان، بلگراد را وادار به عقب کشیدن ارتش فدرال یوگسلاوی از بوسنی-هرزه‌گوین کند. این در حالی است که در بحران بالکان، مسئولیت دامن زدن به خونریزی آنطور که رسانه‌های غربی وانمود می‌کنند، صرفا متوجه صرب‌ها نیست. اگر چه صرب‌ها با امید بستن به راه‌حل نظامی، مسئولیت عمده در شدت بخشیدن به بحران را دارند، اما طرف‌های مقابل آنها در جنگ نیز مانند شبه نظامیان صرب به اعمال جنایتکارانه مانند بمباران مناطق غیر نظامی متوسل شده‌اند. بعنوان نمونه، هفته گذشته مناطق صرب نشین کرواسی از سوی نیروهای دولتی این جمهوری هدف آتش قرار گرفت، تا حدی که شورای امنیت سازمان ملل در مصوبه‌ای خواهان قطع این حملات شد.

تصویب قانون جنگل در امریکا

دیوان عالی کشور آمریکا با شش رای موافق و سه رای مخالف، اختیارات فوق‌العاده ماموربن دولت ایالات متحده مبنی بر ربودن اتباع خارجی از کشورهای دیگر به منظور محاکمه در آمریکا را تایید کرد. این رای، در رسیدگی به پرونده یک شهروند مکزیکی صادر شد که توسط ماموران آمریکا در خاک مکزیک ربوده شده و بطور غیرقانونی به ایالات متحده انتقال یافته است. اتهام فرد ربوده شده، این است که در قتل یک مامور مخفی دولت آمریکا در مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۹۸۵ شرکت داشته است.

دولت مکزیک رای دیوان عالی کشور آمریکا را "بی‌اعتبار و غیر قابل قبول" خواند و اعلام کرد دیگر با ماموران مبارزه با مواد مخدر آمریکا همکاری نخواهد کرد. انتظار می‌رود چند کشور دیگر نیز از این اقدام مکزیک پیروی کنند.

رای صادره در واشنگتن، به زعم دولت آمریکا به ربودن مانوئل نوریه‌گا رهبر پیشین پاناما و یک فلسطینی که در سال ۱۹۸۷ در آب‌های بین المللی دریای مدیترانه ربوده شد، قانونیت می‌بخشد. این در حالی است که جان پل استیونس، یکی از سه قاضی مخالف رای صادره، درباره این رای نوشته است: "این، یک تصمیم مولناک است که بخش بزرگی از جهان متمدن را دچار هراس می‌کند. تردیدی نیست که این رای، نقض فاحش قوانین بین المللی است."

برای توصیف رای عالی‌ترین قضات ایالات متحده، کلامی گویاتر از این گفته همکار خود آنها نمیتوان یافت. آنچه بر فضاحت این رای می‌افزاید، این است که میان ایالات متحده و مکزیک، قرارداد استرداد مجرمین منعقد شده است. رئیس دیوان عالی کشور در توجیه رای این مرجع می‌گوید که قرارداد میان دو کشور، آدم ربایی به منظور انتقال مظنونین را منع نمی‌کند!

نکته‌ای که دیوان عالی کشور آمریکا بی پاسخ گذاشته، این است که آیا قضات محترم آمریکایی، برای ماموران سایر دولت‌ها این حق را قائلند که در خاک آمریکا، اتباع آمریکایی را ربوده، برای محاکمه به خارج از ایالات متحده ببرند؟

اگر تا قبل از صدور رای دیوان عالی آمریکا، کسی تردیدی داشت که نظم نوین جهانی به سبک آمریکایی، همان قانون جنگل، قانون برتری زور است، این رای دیگر جای تردید نمی‌گذارد. یک سال پیش، حتی دادگاه عالی آفریقای جنوبی، کشوری که از دهها سال پیش به حق مورد تحریم و تقبیح جامعه جهانی است، رای داد که محاکمه متهمی که توسط ماموران دولت در خارج از آفریقای جنوبی ربوده شده است، جایز نیست. سیستم قضایی آمریکا با رای اخیر خود نشان داد که در این زمینه حتی به اندازه نژادپرستان آفریقای جنوبی نیز به قوانین بین المللی و اصول همزیستی ملت‌ها پایبند نیست.

رای قضات عالیرتبه امریکایی مبنی بر قانونیت ربودن اتباع خارجی از کشورهای دیگر به منظور محاکمه آنها در امریکا، مهر تایید بر همه جنایاتی است که دولت امریکا مرتکب شده و خواهد شد. این تصمیم که تهدید آشکار علیه حقوق بشر و موازین بین المللی است، اعتراض بسیاری از کشورها را برانگیخته است.

رای قضات عالیرتبه آمریکا مبنی بر قانونیت ربودن اتباع خارجی از کشورهای دیگر، مهر تایید بر همه جنایاتی است که دولت آمریکا مرتکب شده و خواهد شد. اگر تا قبل از صدور این رای، در مورد محاکمه افراد ربوده شده شک و تردید وجود داشت، این رای ماموران آمریکایی را لجام گسیخته‌تر خواهد کرد. جالب اینجاست که برخی دادگاه‌های آمریکایی حتی در داخل این کشور نیز اصل "چگونگی انتقال متهم به دادگاه اهمیت ندارد" را به کار می‌بندند. بارها شده است که ماموران یک ایالت، فردی را بدون اطلاع و موافقت مسئولان ایالات دیگر، از آن ایالت ربوده و به قصد محاکمه، به ایالت خود برده‌اند.

رای دیوان عالی ایالات متحده، به حق اعتراض بسیاری از کشورها را برانگیخته است. مجامع بین المللی باید این رای و هر اقدام دولت آمریکا را که بر مبنای آن صورت گیرد، به عنوان نقض فاحش قوانین بین المللی محکوم کنند.

برگزاری اجلاس اسکاپ در تهران

صبح روز دوشنبه ۲ تیر (۲۳ ژوئن)، اجلاس کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برای آسیا و حوزه اقیانوس آرام (اسکاپ) در تهران آغاز به کار کرد.

بنا به گزارش مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد از ۱۹۸۶، زمان برگزاری آخرین اجلاس اسکاپ تا کنون، در کشورهای عضو تحولات فنی و صنعتی سریعی صورت پذیرفته است، ولی سیاست آزاد و سایر اطلاعات اقتصادی و ابتکارات فنی و یکپارچگی بازارهای مالی متحقق نشده است. از طرف دیگر سیاست‌های حمایت از تولیدات داخلی، دسترسی محدود به تکنولوژی جدید و ظهور بلوک‌های تجاری موجبات عواقب زیان‌باری را برای این کشورها فراهم آورده است. رشد صنعتی آن‌ها بدون برنامه‌ریزی مناسب و در مواردی مانند صنایع شیمیائی، پتروشیمی و تهیه فلزات با خطرات قابل توجهی برای محیط زیست همراه بوده است.

پیش‌نویس ۳۸ صفحه‌ای که در روز پنج‌شنبه ۴ تیر پس از سه روز بحث و گفتگو تهیه شد، مبنای کار وزرای کشورهای عضو اسکاپ قرار گرفت. این پیش‌نویس صدور دستورالعمل جهانی برای توسعه صنعتی موفق در کشورها را مورد تاکید قرار داده، بر لزوم طرح و اجرای خط‌مشی‌های توسعه صنعتی و تکنولوژیکی بر اساس وضعیت و شرایط خاص کشور تاکید کرده است. بیانیه همچنین از نقش توسعه صنعتی و توازن اقتصادی، از طریق توقف تمرکز صنعتی، توسعه موسسات صنعتی پیشگام و برپائی و گسترش صنایع کوچک و متوسط در کاهش میزان فقر اکثریت قابل توجه مردم آسیا و آفریقا سخن گفته است.

بیانیه تهران همچنین بر توجه به تکنولوژی بومی، استفاده از سرمایه و خدمات بخش خصوصی در توسعه صنایع و همچنین آموزش نیروی انسانی و ایجاد شرایط مناسب برای توسعه فنی تاکید نموده است. بیانیه حامی آزادسازی اقتصاد و بازار بویژه در اندونزی، ایران و هند می‌باشد و در راستای توسعه ملی منطقه‌ای، سیاست‌های تعدیل اقتصادی و ایجاد مراکز تحقیق و توسعه در کارخانجات بزرگ را گامی اساسی دانسته است.

برگزاری اجلاس‌های منطقه‌ای و جهانی، گامی موثر در جهت توسعه همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه است، ولی تنها هنگامی می‌توانند نتایج واقعا مثبتی در بر داشته باشند، که طرف‌های شرکت‌کننده پایبند به اجرای قراردادها و تعهدات امضاشده و صورت گرفته باشند.

"پنهانکاری" رژیم اسلامی

ادامه از صفحه ۳

جز استثنائاهایی، هیچ یک از رسانه‌های گروهی کشور، رویدادهای کشور را منعکس نمی‌سازند. آنهایی هم که خبر و گزارشی از برخی رویدادهای کشور درج می‌کنند، از جانب حکومتیان و از جمله روزنامه رسالت و کیهان متهم به افشاء "اسرار نظام" می‌شوند.

براثر همین فشارها مدتی است که مثلا روزنامه سلام در انعکاس خبرها شدیدا محتاطانه عمل میکند. خوئینی‌ها چندوقت پیش در مصاحبه‌ای گفت: "از شما چه پنهان، گاهی اخباری به دستمان میرسد که نقل آنها منع قانونی ندارد، ولی می‌ترسیم آن را منتشر کنیم، نه اینکه تصور کنید طبق قانون تعقیب است خلاصه اگر راستش را بخواهید یک خرده هم میترسیم، حالا ازچی، از تعطیل شدن روزنامه، از گرفتاری برای خودمان یا از چیزدیگر، فعلا بیش‌از این اصرار نکنید و این را به‌عنوان یک ضعف فعلا ببینید".

رژیم اسلامی بخش مهمی از وقایع کشور را بعنوان "اسرار نظام" تلقی کرده وآن را دستاویزی بی‌خبر نگهداشتن مردم قرار میدهد. این توجیه دقیقا ناشی‌از خصلت دیکتاتوری رژیم و بی‌اعتقادی آن به مردم است. رژیم اسلامی در حقیقت به مردم می‌گوید آنچه را من تشخیص میدهم ویا منافع من ایجاب میکند در اختیار شما میگذارم. حوادث لس‌آنجلس روزها تیتر اول روزنامه‌های رژیم و خبر اول صدا وسیما بود. از این رویدادعکس‌ها و گزارشهای مفصلی پخش گردید. فعالیت های حزب‌الهی‌های لبنان و دیگرکشورها با جزئیات در رسانه‌ها منعکس میشود. فشارهائی که مسلمانها در برخی کشورها متحمل میشوند، جای مهمی را در اخبار رادیو می‌گیرد ولی در مورد وقایع مهم اراک و شیراز و سپس بوکان و تهران، سکوت برگزار میگردد وزمانی که وقایع مشهد اتفاق می‌افتد و رژیم دیگر نمی‌تواند آن راکتمان کند، سران رژیم بطور یکطرفه شروع به فحاشی وتهدید میکنند و تظاهرکنندگان را اراذل و اوباش می‌نامند وامکان نمیدهند که ازاین رویدادها گزارش تهیه شده و در مطبوعات درج شود تا مردم، واقعیت قضایا را به‌فهمند و خود قضاوت کنند.

این برخوردها صدای اعتراض برخی روزنامه‌ها را هم برانگیخته است. حتی روزنامه رسالت در سرمقاله خود با عنوان "پنهانکاری آشکار" موارد متعددی را شمرده است که چگونه مسئولین کشور تصمیمات خود را بدون اطلاع دادن به مردم باجرا میگذارند. رسالت ضمن طرح غیرعلنی محاکمات اخیر از دستگاه قضایی می‌نویسد: "آیا نباید پرسید که نتیجه محاکمات حتی پس‌از اجرای احکام چرا به‌اطلاع مردم نمی‌رسد؟".

روزنامه سلام نیز در ستون "نگاه‌روز" ضمن اشاره به رویدادهای اخیر می‌نویسد: "مردم حق دارند بدانند که چرا کوچکترین واقعه در هرکجای دنیا باید در مطبوعات و رسانه‌های ایران درج شود، ولی از قضایای دوهفته قبل بوکان که بیش‌از ۱۷ نفر کشته وزخمی وخسارت تمای فراوان داشت خبری درج نمیشود" واضافه میکند: مسئولین بجای مردم قضاوت کنند؟"

تنها با گردش آزادانه اطلاعات و اخبار میتوان ازسلطه‌گری وسائل ارتباط‌جمعی غرب کاست نه با شعارهای توخالی. این حق طبیعی وابتدایی مردم ماست که از رویدادهای کشور خود مطلع شوند. ولی رژیم اسلامی این حق را بنحوی خشن لگدمال میکند.

مطلب زیر را یکی از خوانندگان گرامی نشریه کار برای ما فرستاده است که عینا درج میشود.

قیمت شام پولدارهای امریکایی

اگر از شما بپرسند پولدارهای آمریکایی چقدر برای یک شام خرج می‌کنند چه جوابی خواهید داد؟ ۱۰۰۰ دلار؟ ۱۰۰۰۰ دلار؟ اگر این ارقام را با خرج شام مردم معمولی که چیزی تقریبا مابین ۲۰ تا ۱۰۰ دلار برای یک گروه ۴-۵ نفری است مقایسه کنید، خواهید گفت امکان ندارد قیمت شام کسی ۱۰۰۰۰ دلار شود. ولی اشتباه می‌کنید. بسیاری از پولدارهای آمریکایی بیش‌از ۴۰۰۰۰ دلار خرج یک وعده شام برای یک گروه ۴-۵ نفره می‌کنند. گمان نکنید این ارقام ساخته شده ودروغین برای تبلیغات ضدآمریکایی است. خیر، صورت حساب‌های یکی‌از هتل‌های بزرگ آمریکا همه از زیر دست یکی‌از دوستان بسیار نزدیک من رد می‌شود. نمونه‌ای از صورت حسابهای پولدارها که در این هتل دیده شده چنین است:

- یک گروه ۴ نفره دو بطری شراب خوردند. قیمت یک بطری ۴۰۰۰۰ دلار وقیمت بطری دیگر ۵۰۰۰ دلار بود.
- قیمت یک وعده شام یک گروه ۵ نفری با مخلفات وشراب ۶۰۰۰۰ دلار شد.
- یک گروه ۵ نفری که صرف شام‌شان ۳ ساعت بطول انجامید تنها ۸۰۰۰ دلار به ۳ گارسون میز خود دادند.
- خرج عروسی چند ساعته یک خانواده ۲۰۰۰۰۰ دلار شد.

می‌بینید که ارقام سرگیجه‌آوری است. امااین هنوز تمام داستان نیست. اگر پولدارهااین ولخرجی را از جیب خود می‌کردند بازقابل قبول بود. ولی اکثر این مخارج به‌حساب "خرج کمپانی" گذاشته می‌شود تا در محاسبه سود پایان سال تاثیر بگذارد. درآمریکا به خرج‌هایی که صاحب یک کمپانی در رابطه با کمپانی خود انجام دهد مالیات تعلق نمی‌گیرد. به این صورت که صاحبان شرکت‌ها وکمپانی‌ها با واریز ولخرجی‌های خود در ستون مخارج کمپانی و با مزاربندبازی قانونی وغیرقانونی دیگر درپایان سال یا مالیات نمی‌پردازند ویامالیات بسیار ناچیزی می‌پردازند.

به این ترتیب روشن می‌شود که پول هنگفت ولخرجی‌های خرپول‌های آمریکایی را اکثریت زحمتکش مردم که همیشه ۸شان گرو ۹شان است از طریق مالیات دولتی می‌پردازند.

(ح)-جنوب آمریکا

www.iran-archive.com

شکست لیکود در انتخابات اسرائیل

نتیجه انتخابات اسرائیل، رای صریح عدم اعتماد اسرائیلی‌ها به سیاست دفع الوقت اسحاق شامیر در مذاکرات صلح خاورمیانه بود. اما مواضع محافظه‌کارانه اعلام شده از سوی اسحاق رابین برنده پیروز این انتخابات نیز با الزامات پیشرفت روند مذاکرات مغایر است.

حزب دست راستی لیکود به رهبری اسحاق شامیر نخست وزیر اسرائیل در انتخابات پارلمانی این کشور شکست خورد. این حزب و متحدان افراطی‌اش نتوانستند اکثریت خود را در پارلمان حفظ کنند. اما حزب کارگر به رهبری اسحاق رابین نیز موفق نشد برای تشکیل دولت بدون ائتلاف با احزاب دیگر، کرسی‌های لازم را بدست آورد و تنها به ۴۴ کرسی از مجلس ۱۲۰ نفری اسرائیل دست یافت. در نتیجه، اسحاق رابین برای تشکیل دولت باید دست به ائتلاف با احزاب دیگر بزند.

حزب لیبرال ''مرتز'' و دو حزب عرب که برای ائتلاف با حزب کارگر اعلام آمادگی کرده‌اند، می‌توانند تامین کنندگان مابقی کرسی‌های لازم برای رابین باشند. اما اسحاق رابین، رهبر جناح راست حزب کارگر، درصدد جلب حمایت حزب ''تسومت'' به رهبری رافائل ایتان رئیس ستاد پیشین ارتش است. رابین می‌گوید با شرکت دادن حزب دست راستی ''تسومت'' در ائتلاف آتی، ''وزنه تعدیل کننده‌ای در برابر چپ افراطی'' در دولت وجود خواهد داشت. منظور رابین از ''چپ افراطی'' همان حزب ''مرتز'' است که در پارلمان جدید ۱۲ نماینده دارد. این حزب را با هیچ معیاری نمی‌توان ''چپ افراطی'' نامید و بیشتر در چارچوب جناح میانه سوسیال دمکراسی می‌گنجد، اما از آنجا که ''مرتز'' تشکیل دولت مستقل فلسطینی را منتفی نمی داند، از نظر رابین ''چپ افراطی'' است.

اسحاق رابین قبل و بعد از انتخابات گفته است که می‌خواهد در مذاکرات صلح خاورمیانه، در مقایسه با شامیر مواضع انعطاف پذیرتری بگیرد. از نظر رابین، اولویت با انعقاد قراردادی درباره خود مختاری فلسطینی‌های ساکن مناطق اشغالی ظرف ۹ الی ۱۲ ماه آینده است. رابین می‌گوید که قصد برچیدن شهرک‌های یهودی نشین در مناطق اشغالی یا منع انتقال ساکنان جدید به این شهرک‌ها را ندارد، اما کلیه سوبسیدهای دولتی برای سازندگان این شهرک‌ها را به حد کمک‌های عادی دولت به افرادی که برای خود مسکن می‌سازند، کاهش خواهد داد. تاکنون، کمک‌های اضافی دولت اسرائیل، ساختن خانه در مناطق اشغالی را با صرفه‌تر می‌کرد.

از نظر رابین، دو نوع شهرک در مناطق اشغالی وجود دارد: شهرک‌هایی که وجود آنها برای ''امنیت اسرائیل'' ضروری است، و شهرک‌هایی که شامیر برای افزایش سهم یهودیان در جمعیت مناطق اشغالی ساخته است. رابین می‌خواهد به حمایت از ''شهرک‌های سیاسی''، یعنی آبادی‌های نوع دوم، پایان دهد.

پیداست که این مواضع، بسیار محافظه‌کارانه‌تر از آن است که بتواند گره‌گشای معضل مناطق اشغالی باشد. جای تعجب نیست: رافائل ایتان، متحد احتمالی اسحاق رابین، همان کسی است که زمانی در پاسخ به این سئوال که نظرش در مورد ''مسئله اعراب'' چیست، گفت: ''نگاه من به اعراب فقط از لوله تفنگ است.'' در انتخابات، رافائل ایتان و حزب ''تسومت'' او این موضع را با زبانی دیپلماتیک چنین بیان می‌کردند: ''باید به اعراب در ترک مناطق تحت اداره اسرائیل کمک کرد.''

رابین اعلام کرده است که دولتش کماکان از شهرک سازی در بیت المقدس شرقی، دره رود اردن و بلندی‌های جولان حمایت خواهد کرد، زیرا از نظر او این شهرک‌ها برای ''امنیت اسرائیل'' لازم‌اند. اسحاق رابین همچنین معتقد است که درباره آینده بیت المقدس شرقی مذاکره ممکن نیست، زیرا این شهر ''برای همیشه'' پایتخت اسرائیل خواهد بود و تماما به اسرائیل تعلق دارد. اما در مورد سایر مناطق اشغالی، رهبر حزب کارگر آماده مذاکره است.

مواضع محافظه‌کارانه رابین در حالی اعلام می‌شود که نتیجه انتخابات، رای صریح عدم اعتماد به سیاستی است که دولت شامیر تعقیب میکرد: مخالفت با اصل ''صلح در برابر زمین'' در مذاکرات، دفع الوقت در گفتگوها و سعی در افزایش جمعیت یهودی مناطق اشغالی برای قراردادن اعراب و جامعه بین المللی در برابر عمل انجام شده. این سیاست، اکنون شکست خورده است. آمریکا برای حفظ متحدان عرب خود، ناچار شد به اسرائیل برای تغییر سیاست سرسختانه‌اش فشار وارد آورد. موثرترین ابزار اعمال فشار آمریکا، عدم موافقت دولت بوش با اختصاص یک اعتبار ده میلیارد دلاری از سوی بانکهای آمریکایی برای تامین مخارج پذیرفتن مهاجران یهودی شوروی سابق در اسرائیل بود. علیرغم همه تلاش‌های حامیان اسرائیل در آمریکا، این اعتبار به اسرائیل داده نشد و در نتیجه، دولت شامیر در برابر مشکلات عظیم اقتصادی، کاری از پیش نبرد. تورم و بیکاری در اسرائیل به شدت افزایش یافته است. برای اکثر مهاجران اهل شوروی سابق که به اسرائیل آمده‌اند، نه کاری هست و نه مسکن. ادامه این وضعیت برای دولتی که از چهل سال پیش تنها با اتکا به حمایت آمریکا پابرجاست و بخش عظیمی از بنیه اقتصادی خود را صرف تسلیحات می‌کند، مقدور نیست. در نتیجه، اسرائیلی‌ها چاره‌ای ندارند جز اینکه به نصیحت دوستان آمریکایی خود گردن نهند.

در حالی که اسرائیل از ''خودمختاری'' فلسطینی‌ها سخن می‌گوید، نمایندگان فلسطین در مذاکرات صلح مخالف اصطلاح ''خودمختاری''اند و می‌گویند فلسطینی‌ها یک ملت مستقل‌اند و نه اقلیت ملی در چارچوب یک کشور، و در نتیجه هدف آنمانه ''خودمختاری''، که دولت مستقل است. اما این موضع فلسطینی‌ها مانع از آن نیست که درباره انتقال برخی مسئولیت‌ها در اداره امور مناطق اشغالی به نهادهای انتخابی مردم عرب این مناطق، با اسرائیل مذاکره کنند. فلسطینی‌ها اداره امور محلی خود را آگاهی در جهت احقاق کامل حق تعیین سرنوشت خود می‌دانند.

نکته‌ای که اهمیت عاجل دارد، موضع دولت آتی اسرائیل در قبال ادامه ساختمان شهرک‌های یهودی نشین است. تاکنون اسحاق رابین در این مورد مواضع متناقضی داشته است. رابین در این مورد استثناهائی قائل شده است. یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین، اسحاق رابین را فراخوانده است که به شهرک سازی بطور کامل و فوری خاتمه دهد. از نظر عرفات، خودمختاری فلسطینی‌ها تنها به شرطی به صلح خواهد انجامید که اسرائیل از همه مناطق اشغالی عقب نشینی کند. عرفات در مصاحبه با یک فرستنده رادیویی فرانسوی گفت اسحاق رابین باید بداند هدف فلسطینی‌ها محدود به ''خودمختاری یا چیزی مشابه آن'' نیست. عرفات افزود اصل حاکم بر مذاکرات صلح، ''صلح در برابر زمین'' است، و این امر به معنای بیرون رفتن اسرائیل از همه مناطق اشغالی، از جمله بیت المقدس است.

رئیس جمهور الجزایر به قتل رسید

محمد بوضیاف رئیس جمهور الجزایر روز هشتم تیرماه هنگام یک سخنرانی هدف رگبار مسلسل دستی یک سوءقصد کننده قرار گرفت و بلافاصله کشته شد. اندکی پس از قتل بوضیاف، ضارب بدنبال تیراندازی در ساختمان محل گردهمایی، دستگیر شد. مقامات الجزایری اعلام کرده‌اند که قاتل بوضیاف مورد بازجویی قرار گرفته است تا روشن شود چه کسانی در توطئه سوءقصد شرکت داشته‌اند.

دوره زمامداری بوضیاف حتی شش ماه نیز به طول نیانجامید. قتل وی، در داخل و خارج الجزایر با انزجار روبرو شد. بن بلانخستین رئیس جمهوری الجزایر و آیت احمد رهبر ائتلاف نیروهای چپ، قتل بوضیاف را شدیداً محکوم کردند و گفتند با این اعمال، الجزایر از وضعیت نابسامان خود رهایی نمی‌یابد.

در حالی که برخی شواهد، حاکی از این است که بنیادگرایان اسلامی، در قتل بوضیاف شرکت داشته‌اند، جبهه نجات اسلامی هرگونه مشارکت در این اقدام را تکذیب کرد. این در حالی است که اخیرا محاکمه سران جبهه نجات آغاز شده است و عالی رتبه‌ترین رهبر این جبهه در خارج از زندان، پیش از قتل بوضیاف تهدید کرد که در صورت محکومیت رهبران این جبهه، پاسخ بنیادگرایان اعلام جهاد خواهد بود.

بنیادگرایان، انگیزه‌های کافی برای انتقام گیری از بوضیاف داشتند. تحت زمامداری بوضیاف، جبهه نجات اسلامی ممنوع شد و ۹ هزار تن از اعضا و طرفداران آن در اردوگاه‌های صحرایی زندانی شدند. جبهه نجات که در مرحله اول انتخابات پارلمانی به پیروزی چشمگیری دست یافته بود، توسط کودتای دی ماه گذشته که به زمامداری بوضیاف انجامید، از دستیابی مسلم به قدرت از طریق انتخابات محروم شد. بنابراین، دست داشتن جبهه نجات اسلامی در قتل بوضیاف کاملا محتمل است.

یک فرضیه دیگر می‌گوید که توطئه‌ای در داخل خود هیات حاکمه الجزایر به قتل بوضیاف انجامیده است. طبق این فرضیه، کارزار بوضیاف علیه سیاستمداران و مقامات فاسد دولتی، انگیزه زمینه سازان قتل او در توطئه بوده است.

اما عاملان قتل بوضیاف از هر جبهه‌ای که باشند، بر پیچیدگی بحران الجزایر افزوده‌اند. بوضیاف اگر چه نسخه و طرحی که بتواند بحران را حل کند نداشت، اما لااقل مورد احترام بسیاری از مردم بود. البته ادامه زمامداری بوضیاف نیز نمی‌توانست گره‌های اصلی بحران الجزایر را حل کند. رئوس سیاست‌های بوضیاف عبارت بود از به کارگماردن تکنوکرات‌ها برای جلب نظر غرب و گرفتن وام و اعتبار، استفاده از ارتش برای سرکوب بنیادگرایان و تکیه بر یک حزب جدید در ساختن یک نظام مستبد مانند رژیم تونس. مشی بوضیاف، که حیثیت شخصی او بعنوان یکی از رهبران جنگ استقلال، می‌بایستی پشتوانه آن باشد، رامگشا نبود. بوضیاف بارها با درخواست احزاب دمکراتیک برای تشکیل دولت ائتلافی مخالفت کرد.

اما قتل بوضیاف، چشم‌انداز را باز هم تیره‌تر کرده است. محتمل‌ترین حالت این است که همان سیاست‌ها ادامه یابد، اما این بار بدون چهره‌ای مانند بوضیاف. سیاستمدارانی که از آنها بعنوان جانشینان احتمالی رئیس جمهور مقتول الجزایر نام برده می‌شود، همگی از مقامات رژیم شاذلی بن جدیداند، رژیمی که سرخوردگی مردم از سیاست‌های آن به نیرو گرفتن بنیاد گرایان انجامید.

افریقای جنوبی، بازگشت به دوران گذشته؟

اخیرا قتل ۴۵ نفر از مردم سیاهپوست شهرک بوی‌پاتونگ آفریقای جنوبی، خاطره شوم کشتار سووتو در سال ۱۹۷۶ را زنده کرد. قتل عام اخیر در جریان حمله طرفداران جنبش دست راستی اینکاتا به هواداران کنگره ملی آفریقا رخ داد. شواهدی در دست است که طرفداران اینکاتا در آستانه این قتل عام توسط پلیس آفریقای جنوبی مسلح شدند.

بدنبال این فاجعه، نلسون ماندلا رهبر کنگره ملی آفریقا گفتگوهای این سازمان با دولت دکلرک رئیس جمهور آفریقای جنوبی درباره گذار آفریقای جنوبی به دمکراسی را قطع کرد. وی گفت: ''من دیگر نمی‌توانم به مردممان توضیح دهم که چرا با دولتی که ما را می‌کشد، به مذاکره ادامه می‌دهیم.'' ماندلا افزود اکنون متقاعد شده است که دکلرک راه‌حل سرکوب را برگزیده است.

وقتی ماندلا در محل قتل ۴۵ سیاهپوست حضور یافت، مردم بدور او جمع شدند و شعار دادند: ''ماندلا، ما را مسلح کن''.

رویدادهای اخیر، امید به یافتن راه حل مسالمت آمیز برای گذار آفریقای جنوبی به دمکراسی را تضعیف کرده است. دولت پرتوریا در مذاکرات با کنگره ملی آفریقا شیوه ائتلاف وقت را برگزید و در عین حال، به سرکوب طرفداران کنگره ملی آفریقا، چه بطور مستقیم و چه از طریق جنبش اینکاتا، ادامه داد. این رفتار دولت دکلرک، در برخی محافل بین المللی مسئله تحریم مجدد آفریقای جنوبی را مطرح کرده است. از جمله، برخی از نیروهای سیاسی و سازمان‌های مبارزه با نژاد پرستی در آمریکا و بریتانیا خواهان محروم شدن آفریقای جنوبی از شرکت در المپیک بارسلون شده‌اند.

کابل همچنان در میان آتش و خون

هفته گذشته کابل پایتخت افغانستان بار دیگر شاهد زدوخوردهای شدید و اینبار به‌مراتب خونین‌تر از دفعات قبل میان گروه‌های رقیب مجاهدین افغان بود. این درگیری‌ها تنها سه روز پس از انتقال قدرت از صبغت الله مجددی به برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان آغاز شد. یک طرف این زدوخوردهای تازه نیروهای تحت فرمان حکمتیار و عبدالرسول سیاف است و طرف دیگر آن احزاب وحدت اسلامی و حرکت اسلامی که گروه‌های شیعه و هوادار ایرانند. تا هنگام چاپ این گزارش درگیری‌ها در کابل ادامه داشت و تاکنون صدها کشته و مجروح بجای گذاشته است.

بنا به گزارش‌ها منشاء این درگیری‌ها طرح ربانی رئیس جمهور موقت افغانستان برای پاکسازی کابل از گروه‌های مسلح و جمع آوری آنها برای ایجاد ارتش جدید متشکل از گروه‌های مجاهدین است. ربانی در پی بدست گرفتن قدرت در کابل اعلام کرد درصدد تشکیل یک ارتش جدید اسلامی است و طرف یک هفته کابل را از حضور گروه‌های مسلح پاکسازی خواهد کرد. بنظر می‌رسد این اقدام، پاسخ برهان الدین ربانی در برابر خواسته حکمتیار است. حکمتیار خواهان خروج کلیه شبه نظامیان از یک از کابل است و ربانی در برابر آن، خلع سلاح و خروج کلیه گروه‌های مسلح از کابل از جمله نیروهای تحت فرمان حکمتیار را پیش کشیده است. در حالیکه احمدشاه مسعود فرمانده نظامی حزب تحت رهبری برهان الدین ربانی و وزیر دفاع دولت موقت از طرح ربانی حمایت نموده و اعلام کرده است که طرح پاکسازی را یکهفته به پایان خواهد برد، حکمتیار با این اقدام ربانی مخالفت کرده و خواهان ادامه حضور مسلح نیروهای زیر فرمان خویش است و تنها بر خروج شبه نظامیان از یک از کابل پافشاری دارد.

اقدام ربانی برای خلع سلاح و جمع‌آوری گروه‌های مسلح در شرایطی صورت میگیرد که هنوز کشاکش میان گروه‌های رقیب مجاهدین بر سر قدرت و سهم هر یک از آنها، هنوز با همان شدت سابق ادامه دارد و هر یک از این گروه‌ها ادامه حضور مسلح خود را تنها راه تضمین دستیابی به اهداف خود در جنگ داخلی افغانستان بر سر قدرت می‌داند. از این رو طرح ربانی با مقاومت گروه‌های مجاهدین روبروست و بنظر نمی‌رسد با موفقیت توام باشد. درگیری‌های اخیر میان گروه‌های رقیب مجاهدین از همین مقاومت‌ها و مخالفت‌ها ناشی می‌شود.
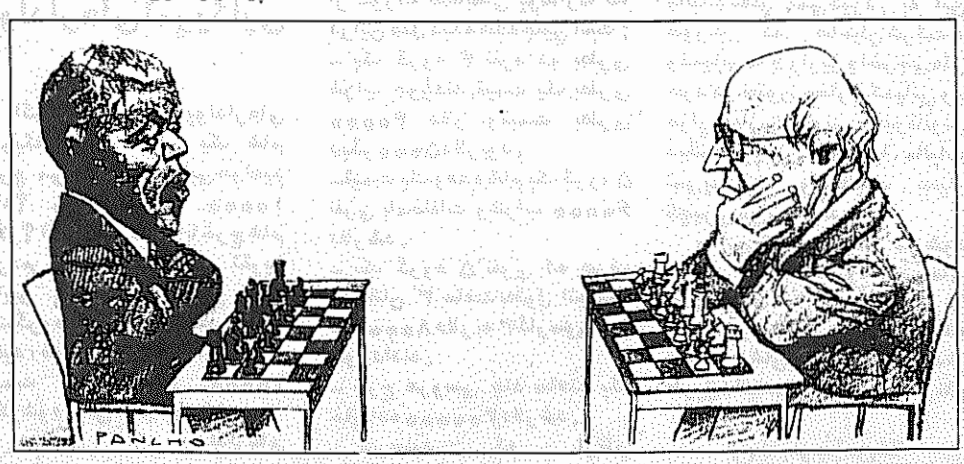
درگیری اخیر کابل دومین زدوخورد مسلحانه میان گروه‌های مجاهدین طی سه هفته اخیر است. این حوادث یکبار دیگر نشان داد که هنوز پایانی بر نزاع داخلی در افغانستان متصور نیست و سرنوشت این کشور و صلح و آرامشی که مردم زجر دیده و خسته از جنگ افغانستان در انتظار آنند، همچنان در ابهام قرار دارد. این در حالیست که میلیون‌ها افغانی زیر فشار قحطی و گرسنگی قرار دارند و جنگ و بی‌ثباتی مانع از اقدام سازمان‌های بین المللی برای رساندن کمک‌های انسانی است. این خطر رفته رفته جدی می‌شود که افغانستان درگیر کشاکشهای پایان ناپذیر داخلی، از سوی مجامع بین المللی بفراموشی سپرده شود و مردم آن با جراحات عمیقی که بر تن دارند با مشکلات و مسائل خودشان تنها رها شوند.